

کنند و کماو

ابزارهایی برای درک کلام خدا

نایجل بینان و اندرو سچ

کند و کاو

ابزارهایی برای درک بهتر کلام خدا

نویسندگان: نایجل بینان و اندرو سچ

The Farsi Translation of *Dig Deeper*

by Nigel Beynon and Andrew Sach Originally Published by IVP, UK

Copyright © Nigel Beynon and Andrew Sach

All rights reserved. This Translation of *Dig Deeper* first published in 2005

is published by arrangement with Inter-Varsity Press, Leicester, United Kingdom.

Farsi Translation Publisher: The Jude Project and Logos Gospel Institute

Cover Design: The Jude Project

Paperback ISBN: 978-1-941693-01-8

PDF (ePub) ISBN: 978-1-941693-02-5

سرشناسه: کندوکاو

نویسندگان: نایجل بینان و اندرو سچ

ناشر فارسی: انتشارات جام (جهان ادبیات مسیحی) زیرمجموعه‌ی جود پراجکت

ترجمه و ویرایش: بخش فارسی سازمان جود پراجکت و موسسه لوگوس

شماره‌ی شابک نسخه‌ی چاپی: ۹۷۸۱۹۴۱۶۹۳۰۱۸

شماره‌ی شابک نسخه‌ی الکترونیکی: ۹۷۸۱۹۴۱۶۹۳۰۲۵

حق چاپ ترجمه‌ی فارسی این اثر برای سازمان جود پراجکت محفوظ است.

آیات نقل شده در این کتاب برگرفته از ترجمه‌ی هزاره‌نو و کتاب مقدس ترجمه‌ی قدیم (انتشارات ایلام) و ترجمه‌ی شریف (انتشارات

مژده) و ترجمه‌ی تفسیری (انجمن بین‌المللی کتاب مقدس) است. حق چاپ برای این ترجمه‌ها برای ناشرین آنان محفوظ است.

تقدیم به جیکوب پسر نایجل،
و ایدن دین، پسرخوانده‌ی اندرو
به امید اینکه در عشق به کلام خدا رشد کنند.

ترجمه‌ی فارسی این اثر
به پاس قدردانی از نیم قرن خدمت در میان فارسی‌زبانان به
آلین و داین هانتزینگر
تقدیم می‌شود.

فهرست مطالب

پیشگفتار / ۶

مقدمه: همه چیز به تفسیر شما برمی‌گردد! / ۷

۱. کتاب مقدس چیست و روش بررسی آن / ۱۳

۲. ابزار هدف نویسنده / ۲۴

۳. ابزار بافت متن / ۳۱

۴. ابزار ساختار / ۳۸

۵. ابزار کلمات ربط / ۵۰

۶. ابزار جملات متناظر / ۵۹

۷. ابزار تفسیر راوی / ۶۵

۸. ابزار واژگان / ۷۰

۹. ابزار ترجمه‌ها / ۷۸

۱۰. ابزار لحن و احساس / ۸۵

۱۱. ابزار تکرار / ۹۲

۱۲. ابزار نقل قول و اشاره / ۱۰۰

۱۳. ابزار نوع ادبی / ۱۱۰

۱۴. ابزار الگوبرداری / ۱۱۶

۱۵. ابزار ترتیب زمانی وقوع کتاب مقدس / ۱۲۵

۱۶. ابزار «که هستم؟» / ۱۳۵

۱۷. ابزار «خب که چی؟» / ۱۴۰

نتیجه‌گیری: استفاده از همه‌ی ابزارها / ۱۴۹

کتابهای پیشنهادی / ۱۵۷

ضمیمه: این کتاب واقعا جواب داده! / ۱۶۱

فهرست راهنمای کتاب مقدس / ۱۶۳

پیشگفتار

من سالها منتظر این کتاب بودم. حتی می‌خواستم خودم چنین کتابی بنویسم. قطعاً به کتابی شسته و رفته و راهنمایی خواننده‌پسند برای خواندن کتاب مقدس نیاز بود. کتابهای زیادی برای سطح بالاتر برای کشیشان و الهی‌دانان وجود دارند اما شک دارم که بتوانم چیزی برای مسیحیان با سطح دانش عمومی برای درک کتاب مقدس و تعلیم آن به دیگران در اختیار آنها قرار بدهم.

اما نوشتن کتاب را به تعویق انداختم چون انگار کتابی که فهم کتاب مقدس را هم قابل درک و هم جالب می‌کرد به نظر غیرممکن می‌رسید. اما حالا، می‌توانم نفس راحتی بکشم چون لازم نیست که کتابی بنویسم. نایجل پینان و اندرو سچ در این کار موفق شدند و همه‌ی ابزارهای لازم برای درک معنی کتاب مقدس را فراهم کردند و آنقدر این کار را خوب انجام دادند که سبک نوشتار خواننده را درگیر می‌کند اما در عین حال ساده‌انگارانه نیست و در عین گستردگی هیچ وقت شما را خسته نمی‌کند. این کتاب به درد همه‌ی خوانندگان، چه آنهایی که آن را می‌خوانند و چه از آن استفاده‌ی شخصی می‌کنند یا آن را به دیگران تعلیم می‌دهند، می‌تواند به درک کلام واقعی خدا کمک کند. این مهمترین چیزی است که کلیساها و دنیای امروز به آن نیاز دارد.

وارن رابرتز

کشیش کلیسای سن‌ایبی شهر آکسفورد

مقدمه

همه چیز به تفسیر شما برمی‌گردد!

خیلی از مکالماتی که با غیرمسیحیان درباره‌ی کتاب مقدس دارم دیر یا زود به اینجا ختم می‌شوند که «همه چیز به تفسیر برمی‌گردد!» درسته، شما می‌گویید منظور کتاب مقدس این است که عیسی خداست و داشتن رابطه‌ی جنسی خارج از ازدواج غلط است و بهشت فقط مال مسیحیان است، اما شاید برای من معنی‌اش این باشد که عیسی فقط یک معلم خوب بود و داشتن رابطه‌ی جنسی با هر کس، تا زمانی که هر دو طرف راضی باشند، موردی ندارد و بهشت مال همه است. پس مساله فقط تفسیره!

در واقع شرایط باعث شده که همه‌ی ما اینطوری فکر کنیم. این جزیی از کل جنبش فلسفی به اسم «پست مدرنیسم» است و در طی چند دهه‌ی اخیر در برنامه‌های تلویزیونی که تماشا می‌کنیم و کلاس‌هایی که شرکت می‌کنیم نفوذ کرده است. فلسفه‌ی پست مدرن تعلیم می‌دهد که وقتی سراغ اثر ادبی مثل کتاب مقدس می‌روم، چیزی که مهم است مفهومش نیست، بلکه برداشتی است که من ازش دارم و شاید برداشت شما از آن متفاوت باشد و این هم هیچ اشکالی ندارد!

آیا تا به حال در جلسه‌ی مطالعه‌ی کتاب مقدسی مثل این شرکت کرده‌اید:

مدیر جلسه: کسی درباره‌ی آیه‌ی ۱ نظری داره؟
نفر اول: من فکر می‌کنم درباره‌ی فلان چیز حرف می‌زنه، ...
نفر دوم: بله، می‌فهمم چی می‌گی، نفر اول و من به نظرت احترام می‌زاریم. ولی برای من این بهمان معنی می‌ده که درست عکس تعبیر فلانه.

مدیر جلسه: بله، بله. ممنون از هر دوتون. بریم سراغ آیه‌ی ۲.

این نمونه‌ی عملی پست مدرنیسم است. متن برای یکی، یک معنی می‌دهد و کاملاً عکس آن برای دیگری. اما هر دوی این تفاسیر محترم شمرده شدند

و به یک اندازه موثق.

اما پولس رسول به این قضیه اینطور نگاه نمی‌کند. او فکر می‌کند که برای درک کتاب مقدس هم روش درست وجود دارد و هم غلط. او به رهبر جوان کلیسا می‌نویسد:

سخت بکوش که مقبول خدا باشی، همچون خدمتکاری که او را سببی برای شرمساری نیست و کلام حقیقت را به درستی به کار می‌بندد.
(دوم تیموتاؤس ۲: ۱۵، ن. ۰)

اما چند نمونه از لذات درک درست کتاب مقدس:

- * صدای پدر آسمانی تان را می‌شنوید که دارد با شما صحبت می‌کند.
 - * از زبان خودش می‌شنوید که او واقعا کیست و چگونه است (بیشتر اوقات شخصیت واقعی خدا غافلگیرکننده است).
 - * حقیقت شگفت‌انگیز نجات و چگونگی اطمینان از داشتن بهشت را کشف می‌کنید.
 - * به آنچه در قلب خدا می‌گذرد، هرآنچه که واقعاً در مورد این دنیا برایش مهم است و اراده‌ی او برای زندگیتان پی می‌برید.
 - * حقیقت واقعاً شما را عوض می‌کند - این را باید بدانید که فقط شما را از مسایل آگاه نمی‌کند بلکه در شما کار می‌کند.
- برعکس، پیامد درست نفهمیدن کتاب مقدس می‌تواند مخرب باشد:

او [پولس] در همه‌ی نامه‌های خود چنین می‌نویسد. هرگاه که از این امور سخن می‌گوید نامه‌های او شامل مطالبی است که درکش دشوار است و جاهلان و سست‌مایگان تحریفش می‌کنند، همانگونه که با دیگر نوشته‌های کتاب مقدس چنین می‌کنند و این موجب هلاکتشان خواهد شد.
(دوم پطرس ۳: ۱۶، ن. ۰)

می‌دانم بعد از رفتنم، گرگهای درنده به میان شما خواهند آمد که به گله رحم نخواهند کرد. حتی از میان خود شما کسانی برخواهند خاست و حقیقت را دگرگون خواهند کرد تا شاگردان را به پیروی خود از راه به در کنند. پس هشیار باشید و به خاطر آورید که من سه سال تمام، شب و روز، دمی از هشدار دادن به هر یک از شما با اشکها باز نایستادم.
(اعمال رسولان ۲۹:۲۰-۳۱:۵ ن.۱)

خیلی از رهبران مذهبی جهان - مورمون‌ها، شاهدان یهوه، علم مسیحی - ادعا می‌کنند کتاب مقدس را در مرکزیت دین‌شان قرار دادند و فقط آن را به صورت «متفاوتی» تفسیر می‌کنند. حتی مسیحیان معمولی ممکن است دچار گرفتاری جدی بشوند، چون فکر می‌کنند که کتاب مقدس چیزی می‌گوید یا وعده‌ای می‌دهد که در اصل آن چیز را نمی‌گوید یا آن وعده را نمی‌دهد. من (اندرو) به یک جوان مسیحی که در دانشگاه می‌شناختم و از سرطان فوت کرد، فکر می‌کردم چند نفر مسیحی که نیت خوبی هم داشتند، به مادرش گفتند که اگر فقط «ایمان کافی» داشت، فرزندش شفا پیدا می‌کرد. این حرف یک اشتباه بی‌رحمانه بود؛ آنها این عذاب گناه «شاید به اندازه‌ی کافی ایمان نداشتیم» را به غم از دست دادن دخترش اضافه کردند. اما آنها برای اثبات ادعای خود آیاتی در کتاب مقدس داشتند که متأسفانه این آیات به طرز اسفناکی غلط درک شده بودند. حقیقت این است که اگر کمی در تفسیرتان بی‌دقتی کنید، می‌توانید کاری کنید کتاب مقدس تقریباً همه چیز بگوید. مثلاً، شاید شوکه بشوید اگر بدانید که کتاب مقدس دو بار می‌گوید: «خدایی وجود ندارد.» به این آیات نگاهی بیندازید: مزمو ۱۴: ۱ و ۵۳: ۱. جدی می‌گوییم، حتماً نگاه کنید. یا اگر مجرد هستید و نمی‌دانید که آیا باید ازدواج کنید یا نه، عهد عتیق به صراحت شما را راهنمایی می‌کند: «با شادی بیرون خواهید [رفت]» (اشعیا ۵۵: ۱۲). حالا اگر شما دختری به اسم «شادی» پیدا کردید که با او بیرون بروید، بخت و اقبال به شما رو کرده! ما طی خدمت میان دانشجویان در شهر لندن، دیدیم که تعدادی از افراد کتاب مقدس را به درستی درک کردند و برق چشمانشان را به واسطه‌ی هیجان

حاصل از درک واقعیات تازه شاهد بودیم و دیدیم که زندگیهایشان به وسیله‌ی کلام خدا عوض شد. این تجربه شیرین و مبارکی بود اما ما افرادی را هم دیدیم که کتاب مقدس را اشتباه درک کردند و دچار گرفتاری شدند یا حتی کلاً ایمانشان را از دست دادند و این قضیه دل ما را شکست. به همین دلیل تصمیم گرفتیم این کتاب را بنویسیم.

این کتابی است که به شما کمک می‌کند کتاب مقدس را درست درک کنید. ادعا نمی‌کنیم که همیشه آن را به طور کامل می‌فهمیم. اما درک تقریبی ارزشمندتر از درک نصف و نیمه و خیلی بهتر از درک کاملاً غلط است. ما می‌خواهیم به شما کمک کنیم تا با کند و کاوی عمیقتر به گنجهای مخفی کتاب مقدس دست پیدا کنید. امیدواریم بخشهایی از کتاب مقدس که پیش از این گنگ و نامفهوم به نظر می‌رسیدند، رفته‌رفته قابل درک شوند و آن مقدار که قبلاً واضح بود بسیار روشن‌تر و قابل فهم‌تر بشود.

از همه مهمتر، می‌خواهیم به شما کمک کنیم تا همه‌ی این کارها را به خاطر خودتان انجام بدهید. شاید شما به کلیسایی می‌روید که کشیش کلیسا عطیه‌ی تعلیم کتاب مقدس را دارد و هر هفته آن را برای شما به روشنی شرح می‌دهد. مطمئناً تفاسیر مفید زیادی وجود دارند که به وسیله‌ی محققانی نوشته شده‌اند که کتاب مقدس را خیلی خوب می‌فهمند و آن را آیه به آیه شرح می‌دهند.^۳ کشیشان و محققان هدایایی از جانب خدا هستند و ما باید به خاطر کمکشان سپاسگزار باشیم. اما نباید به این کفایت کنیم که آن را صرفاً به اهل فن بسپاریم. اهالی بیریه در کتاب اعمال نمونه‌ای برای ما هستند، چون با وجود اینکه توسط خود پولس رسول بزرگ تعلیم داده شده بودند ولی «هر روز کتاب آسمانی را با دقت می‌خواندند تا ببینند گفته‌های پولس و سیلاس مطابق کلام خدا هست یا نه» (اعمال ۱۷:۱۱). (ترجمه تفسیری) این کتاب بر مبنای ایده‌ی یک جعبه ابزار طرح‌ریزی شده است. از اینکه شاید ایده‌ی جعبه‌ابزار خاطرات سخت گذشته از عدم موفقیت در درست کردن وسیله‌ای یا درماندگی شما از درست کردن ماشین‌تان در کنار بزرگراه و انتظار رسیدن تعمیرکار را به یاد شما بیاورد خیلی متأسفیم. هیچ آچار یا پیچ‌گوشتی در این جعبه‌ابزار نداریم جز مجموعه‌ای از ابزارهای کاربردی تا

۳ در بخش پایانی کتاب، فهرستی از کتب تفسیری برای درک کتاب مقدس معرفی شده‌اند.

به شما کمک کنند پایه و اساس هر عبارت کتاب مقدس را درک کنید. ما به مواردی چون متن، تکرار، کلمات ربطی، ترجمه‌های مختلف و چیزهای دیگر نگاهی خواهیم انداخت.

یک علم و یک هنر

مطالعه‌ی کتاب مقدس هم یک علم است و هم یک هنر. منظورمان از علم این است که مثل یک رشته‌ی علمی موشکافانه و منظم، برای درک درست کتاب مقدس اصول مسلمی برای پیروی وجود دارند. اینها چیزهایی هستند که امیدواریم در صفحات بعدی به شما بیاموزیم.

با این حال، نمی‌خواهیم که شما به این باور برسید که درک کتاب مقدس روندی خودکار و مکانیکی است، انگار که شما فقط ابزار را به کار می‌گیرید و جواب از جعبه بیرون می‌پرد! اینطور نیست.

درک کتاب مقدس یک هنر هم هست. چیزی است که شما حین عمل می‌آموزید، چیزی که شما علاوه بر آموزش «می‌فهمید»، چیزی حسی و به همان اندازه منطقی. به همین دلیل ما فصلهای بعد را به جای «قوانین»، «ابزار» نامیدیم. شما باید مثل صنعتگری ماهر، درایت و مهارت را در روشی که از آنها استفاده می‌کنید، به کار بگیرید.

نکات زیر را به خاطر بسپارید:

- * در هر عبارتی که می‌خوانید به همه‌ی ابزارها احتیاج نخواهید داشت.
- * بعضی از ابزارها برای بعضی عبارات بسیار مهم و برای بقیه در درجه‌ی دوم خواهند بود.
- * گاهی ابزارها فقط زمانی که همزمان استفاده شوند، عمل خواهند کرد. یک وسیله شما را قادر به استفاده از وسیله‌ی دیگر می‌کند. تقریباً مثل یادگرفتن دوچرخه‌سواری، بعد از مدتی ابزار را فراموش می‌کنید چون اصولی که در پس آنهاست عادی می‌شوند.

ساختار این کتاب

هر فصل ابزار جداگانه‌ای به شما معرفی می‌کند و روش کار آن را شرح می‌دهد. گرچه در طول درس، مثال‌هایی از کتاب مقدس وجود دارند، گاهی ما در «مثال عملی» وقت بیشتری می‌گذاریم تا به شما نشان دهیم آن ابزار خاص واقعا چگونه می‌تواند به ما کمک کند تا چیزی جالب و مرتبط از کتاب مقدس را بفهمیم. در پایان، تمرینات «کند و کاو» به شما فرصتی برای تمرین استفاده از ابزار در اختیار شما قرار می‌دهند.

در پایان کتاب، ضمیمه‌ای کوتاه آورده‌ایم با یک پیشنهاد در مورد اینکه چگونه می‌توانید ایده‌ی «جعبه ابزار» را در گروه کوچکتان به کار بگیرید. یک توضیح در مورد نوشتن این کتاب: این کتاب بیشتر حاصل تلاشی مشترک بود، ما با هم طرحش را ریختیم، هر کدام تقریبا نیمی از آن را نوشتیم و بعد فصلهای همدیگر را تصحیح و ویرایش کردیم. بیشتر وقت‌ها کلمه‌ی «ما» را به کار بردیم، اما در اتفاقاتی که برای یکی از ما افتاده یا در اشاره به «همسرم الیزا» (مربوط به نایجل) مجبور بودیم از کلمه‌ی «من» استفاده کنیم.

۱ کتاب مقدس و روش بررسی آن

قبل از اینکه سراغ اولین ابزارمان برویم، مکتبی می‌کنیم تا ماهیت کتاب مقدس را بررسی کنیم. اینکه چه نوع کتابی است و چگونه به وجود آمده. این کار شیوه‌ی برخورد ما را با این کتاب مشخص خواهد کرد. تصور کنید یکی از دوستان غیرمسیحی شما پرسد: «چرا به خودت زحمت مطالعه‌ی کتاب مقدس رو می‌دی؟ فکر نمی‌کنی تاریخش گذشته؟» چگونه پاسخ خواهید داد؟

امیدواریم با این حرف موافق نباشید. کتاب مقدس مثل یک برنامه‌ی زمانبندی خط آهن نیست که عمر مفیدش به خاطر تغییرات تمام شده باشد. این کتاب کلام خدای ابدی قادر مطلق است و بنابراین در مورد همه‌ی دورانها و فرهنگها معنادار و مهم است: «گیاه خشک می‌شود و گل پژمرده می‌گردد اما کلام خدای ما برای همیشه باقی می‌ماند» (اشعیا ۴۰:۸).

با این حال، می‌توانید پی ببرید که دوست شما از کجا به این نتیجه رسیده است. باید قبول کنیم که بخشهایی از کتاب مقدس کمی «قدیمی» به نظر می‌آیند. هر چه باشد، بین ۲۰۰۰ تا ۳۵۰۰ سال پیش نوشته شده؛ تاریخ و اتفاقات مردمی را توصیف می‌کند که ما هرگز درباره‌ی آنها نشنیده‌ایم و اغلب اوقات با ما متفاوتند؛ از این می‌گویند که چه غذایی باید می‌خوردند و چه غذایی را نمی‌خوردند، چطور باید حیوانات را قربانی می‌کردند و از چه پارچه‌ای برای خودشان لباس تهیه می‌کردند که هیچ کدام از اینها شامل حال ما نمی‌شود. درک اینکه کسی بگوید تاریخش گذشته سخت نیست.

این معما به خاطر دوگانگی ماهیت کتاب مقدس است. این کتاب، کتابی الهی است؛ از زبان خداست و به همین خاطر همیشه درست و معنادار است. اما در عین حال، کتابی است انسانی که سالها پیش توسط انسانها نوشته شده. به همین خاطر به نوعی قدیمی است. بیایید در مورد هر کدام از این دو ماهیت کتاب مقدس فکر کنیم و ببینیم این دو چطور بر رویکرد ما در قبال کتاب مقدس تاثیر می‌گذارند.

کتاب الهی

منظورمان از «کتاب الهی»، صرفاً این است که کتاب مقدس مستقیماً از جانب خدا می‌آید. ورای نویسندگان مختلف انسانی، او نویسنده‌ی اصلی است.

این ادعای بزرگی است و خیلی از مردم با آن مخالفت خواهند کرد. اما برای مسیحیان موضوع به آسانی ثابت شده است: این چیزی است که خود عیسی درباره‌ی کتاب مقدس به آن باور داشت.

وقتی فریسیان از او درباره‌ی طلاق پرسیدند، عیسی گفت: «...مگر نخوانده‌اید که خالق در ابتدا ایشان را مرد و زن آفرید و گفت: از این جهت مرد، پدر و مادر خود را رها کرده به زن خویش پیبوند و هر دو یک تن خواهند شد.» (متی ۱۹: ۴-۵).

وقتی عیسی می‌گوید: «خالق» گفت، از پیدایش ۲: ۲۴ نقل قول می‌کند. اما زمانیکه به پیدایش ۲: ۲۴ مراجعه می‌کنیم، درمی‌یابیم که صدور رای مستقیماً از طرف خدا نیست (با ۲: ۱۸ مقایسه کنید)، بلکه صرفاً بخشی از روایت نوشته شده توسط نویسنده‌ی انسانی پیدایش، احتمالاً موسی، است. اما عیسی این جملات انسانی را به عنوان چیزی که توسط خالق - خود خدا، گفته شده، می‌پذیرد. می‌توانیم مثالهای زیادی بیاوریم که نشان می‌دهد این طرز برخورد معمول عیسی درباره‌ی عهدعتیق است.

پولس رسول نظر مشابهی ارائه می‌کند: «تمامی کتب از الهام خداست» (دوم تیموتاؤس ۳: ۱۶) ۴

شما نمی‌توانید بدون نفس کشیدن حرف بزنید. لبهای شما می‌جنبند اما صدایی ایجاد نمی‌شود (امتحان کنید!). کلمات بر روی نَفَس ما حرکت می‌کنند. این مطلب چیزی که پولس درباره‌ی عهدعتیق (کتب) می‌گوید را توجیه می‌کند. کلام از دهان خدا خارج می‌شود و گفته‌ی اوست. به این آموزه، گاهی مکاشفه یا وحی گفته می‌شود.

اما در مورد عهد جدید چطور؟ عهد جدید بعد از رفتن عیسی به آسمان نوشته شده، پس احتمالاً نمی‌توانیم بدانیم که عیسی درباره‌ی آن، چه فکر می‌کرده. این درست نیست! در مدتی که عیسی روی زمین بود، به

۴ در ترجمه‌ی انگلیسی اشاره می‌کند که کتب از نَفَس خدا بوجود آمده است.

شاگردانش گفت که آنها شاهدان او خواهند بود و پس از رفتن درباره‌ی او صحبت خواهند کرد (نک. یوحنا ۱۵: ۲۷؛ ۱۷: ۲۰)، و آنها به نوشتن کتابها و نامه‌هایی ادامه دادند که ما به آنها عهد جدید می‌گوییم. در واقع، عیسی خودش عهد جدید را طرح‌ریزی کرد و فرمان نگارش آن را داد. برای اطمینان از اینکه شاگردان آن را درست درک کنند، آنها را به حال خودشان گذاشت تا به تنهایی آن را بنویسند. او کمک روح‌القدس را وعده داد: «بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم لکن الآن طاقت تحمل آنها را ندارید. و لیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه از آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد» (یوحنا ۱۶: ۱۲-۱۴).

به نظر می‌رسد سایر نویسندگان عهد جدید از این جریان باخبر بودند. به طور مثال، پطرس نوشت: «ای عزیزان، این نامه‌ی دوم است که به شما می‌نویسم. هر دو نامه را به قصد یادآوری نگاهشتم تا شما را به تفکری سالم برانگیزانم. تا کلامی را که پیامبران مقدس در ایام گذشته گفته‌اند، به یاد آرید و نیز حکم خداوند و نجات دهنده‌ی ما را که به واسطه‌ی رسولان شما بیان شد» (دوم پطرس ۳: ۱-۲، ۵. ن). می‌بینید پطرس چه می‌گوید؟ این حکم عیسی است، اما از لبهای رسولان.

رسولان درباره‌ی خدا صحبت می‌کنند. درباره‌ی الهام کتاب‌مقدس خیلی بیش از اینها می‌توان گفت، ولی اینجا فرصت این کار را نداریم. ۵. بیاید بر چهار معنی ضمنی که از الهامی بودن کتاب‌مقدس ناشی می‌شوند تامل کنیم.

کتاب‌مقدس زنده است، نه تاریخی منسوخ

اگر کتاب‌مقدس کلام خداست، بنابراین به هیچ وجه «قدیمی» نیست و کتابی است زنده و امروز هم با ما سخن می‌گوید. این موضوع را کتاب عبرانیان هم می‌گوید: «زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده است از هر

شمشیر دودم و فرورونده تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغز را و ممیز افکار و نیت‌های قلب است» (عبرانیان ۴:۱۲).

وکیلی را تصور کنید که مجبور است به یک سؤال حقوقی مشکل جواب دهد. او می‌داند که پاسخ در کتابهای گرد و خاک گرفته‌ی جلد چرمی کتابخانه‌ی حقوق، در میان تمام شکواییه‌های قانونی قبلی و سوابق حقوقی وجود دارد. با این همه، مطالعه‌ی آن کتابها واقعاً خسته کننده است و وقت زیادی می‌گیرد. خیلی راحت‌تر است که به یک وکیل همکار که بیشتر از او می‌داند زنگ بزند. دوست او می‌تواند فوراً پاسخ را به راحتی به او بگوید. مسلماً، دوست وکیل ما برای کتابهای کتابخانه‌ی حقوق هنوز ارزش زیادی قایل است. کتابها مرجع نهایی درست و غلط بودن هر چیزی هستند. اما فقط وقتی آنها را مطالعه می‌کند که واقعاً مجبور باشد، یا وقتی که لازم باشد صحت پاسخ دوستش را بررسی کند. در غیر این صورت، اعتماد به پاسخ فوری که از تلفن دریافت کرده، راحتتر است.

این نمونه می‌تواند طرز برخورد بسیاری از ما با کتاب مقدس را خلاصه کند. ما سؤالات زیادی داریم که از خدا پاسخ آنها را می‌خواهیم، اما کتاب مقدس را به همان اندازه، قدیمی و خسته کننده می‌بینیم. تلاش برای جواب فوری خیلی راحتتر است. ما هم از خدا می‌خواهیم طوری پاسخها را به ما بدهد که نیازی به کتاب مقدس نباشند، یا نظر دوستان مسیحی را جويا می‌شویم. گرچه هنوز هم فکر می‌کنیم که کتاب مقدس خیلی مهم است. کتاب مقدس مثل کتابخانه‌ی حقوق، مرجع نهایی ماست و درست و غلط بودن هر چیز را تعیین می‌کند. اما تنها به عنوان آخرین چاره، برای تحقیق درباره‌ی چیزهایی که جای دیگری شنیدیم به سراغش می‌رویم.

امیدواریم از آنچه درباره‌ی کتاب مقدس گفتیم بتوانید پی ببرید که این یک سؤ تفاهم بزرگ است! کتاب مقدس مثل یک کتاب حقوقی قدیمی درست است اما خسته کننده نیست بلکه کلام خداست. چیزی است که خدا امروز می‌گوید. زنده و پویاست. مثل صحبت تلفنی با یک دوست اما آن دوست خود خداست.

خوب می‌شد اگر هر بار که می‌نشینیم و کتاب مقدس را باز می‌کنیم این را به یاد داشته باشیم. هر فکر و خیالی درباره‌ی کتابخانه‌ی خسته کننده را از سر

بیرون کنید و در عوض به این فکر کنید که گوشی را بردارید و در آن طرف خط صدای خالقتان را خواهید شنید. خدا حرف می‌زند. این واقعاً چیزی است که وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم اتفاق می‌افتد.

کتاب مقدس درست است و اشتباه نمی‌کند

یکی از چیزهای شگفت‌انگیز درباره‌ی خدا این است که دروغ نمی‌گوید (تیتس ۱: ۲). او اشتباه هم نمی‌کند، چون همه چیز را می‌داند. اگر کتاب مقدس کلام خداست پس دروغ نمی‌گوید و اشتباه نمی‌کند. عجیب نیست که عیسی می‌تواند به پدرش خدا بگوید: «پشان را به راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است» (یوحنا ۱۷: ۱۷).

می‌توانیم به هر آنچه کتاب مقدس می‌گوید اعتماد کنیم. هرگز ما را گمراه نمی‌کند به شرطی که آن را به درستی درک کنیم - همانطور که هست! بله، می‌دانیم که کلیسای کاتولیک گالیله را آزار داد چون رهبران بنا بر کتاب مقدس متقاعد شده بودند که خورشید به دور زمین می‌چرخد. «آفتاب طلوع می‌کند و آفتاب غروب می‌کند و به جاییکه از آن طلوع نمود می‌شتابد» (جامعه ۱: ۵). آدم بدبین می‌گوید: «هه! ساده لوحی نویسندگان کتاب مقدس که به علم دسترسی نداشتند چقدر ناامید کننده است! اونها هیچ چیزی درباره‌ی کیهان‌شناسی نمی‌دونستند! کتاب مقدس حتماً پر از این اشتباهاته!» مسلماً ما هنوز درباره‌ی «طلوع خورشید» در روزگار خودمان حرف می‌زنیم. این برداشتی است که از دیدگاه شخصی که روی زمین است، به دست می‌آید. موضوع بحث کیهان‌شناسی نیست پس این گفته هم اشتباه نیست. کلام خدا مطمئن‌ترین بنیادی است که می‌توانید زندگی‌تان را بر آن بنا کنید.

ما فقط به وسیله‌ی روح خدا می‌توانیم کلام خدا را بفهمیم

به این آیات توجه کنید:

بلکه چنانکه مکتوب است:
چیزهایی را که چشمی ندید،

گوشی نشنید،
و به خاطر انسانی خطور نکرد،
یعنی آنچه خدا برای دوست‌داران خود مهیا کرده است،
اما خدا آنها را به روح خود بر ما کشف نموده است.

زیرا که روح همه چیز حتی عمق‌های خدا را نیز تفحص می‌کند: زیرا کیست از مردمان که امور انسان را بداند جز روح انسان که در وی می‌باشد. همچنین نیز امور خدا را هیچکس ندانسته است جز روح خدا. لیکن ما روح جهان را نیافته‌ایم بلکه آن روح که از خداست تا آنچه خدا به ما عطا فرموده است بدانیم (اول قرن‌تینان ۲: ۹-۱۲).

منظور پولس واضح است: ما برای درک کلام خدا به روح خدا احتیاج داریم. با توجه به اینکه روح‌القدس بوده که همان اول کلام را الهام کرده، پس جای هیچ تعجبی نیست. به هر حال استنباط دیگری نیز وجود دارد:
اما انسان نفسانی امور خدا را نمی‌پذیرد زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی‌تواند فهمید زیرا حکم آنها از روح می‌شود.
(اول قرن‌تینان ۲: ۱۴)

کسی که مسیحی نیست (یعنی آدم بدون روح‌القدس) قادر نیست که کتاب‌مقدس را به طور کامل درک کند، حتی اگر دارای ویژگی‌ها و مدارج علمی در الهیات باشد. ما باید در ارتباط با «متخصص» یا «کارشناس تلویزیونی» یا استادی که اخیراً کتاب بحث‌انگیزی درباره‌ی مسیحیت نوشته مراقب باشیم. تعظیم در برابر آنچه دانشی تحسین‌برانگیز به نظر می‌رسد، آسان است، اما اگر آنها روح خدا را نداشته باشند که در آنها عمل کند، امیدی برای درک پیام کتاب‌مقدس برای آنها وجود نخواهد داشت.

از طرف دیگر، همه‌ی مسیحیان می‌توانند کتاب‌مقدس را در مورد خودشان درک کنند، چون همه‌ی مسیحیان روح‌القدس را دارند. وظیفه‌ی کشیش یا خادم این نیست که اسرار شخصی که فقط در دسترس آنهاست را به ما بگویند بلکه باید به ما آیاتی را که در مقابلمان هستند بفهماند طوری که

بفهمیم کتاب مقدس در مورد خود ما چه می گوید. این خیلی شادی بخش و مهیج است که همه‌ی فرزندان خدا به حقیقت خدا دسترسی دارند. با این همه، لازم است که مرتب اتکای خودمان را به خدا برای درک درست از او و راهپایش اعلام کنیم. تنها اوست که بصیرت می بخشد (دوم تیموتاؤس ۲:۷، فیلیپیان ۳:۱۵). پس باید دعا کنیم. قبل از اینکه کلام را باز کنید، دعا کنید. وقتی جایی را درک نکردید و گرفتار شدید، دعا کنید. وقتی آن را فهمیدید باز دعا کنید و بگویید متشکرم! و دعا کنید، دعا کنید، و دعا کنید!

به خاطر داشتن این موضوع، حیاتی است. در ادامه‌ی این کتاب بر چیزی که آن را «سهم ما» در درک کتاب مقدس می نامیم، در مقابل «سهم خدا» در کمک به ما برای درک آن توجه ویژه‌ای داشت. در هر حال، ما دوست نداریم که فقط به خاطر اینکه وقت بیشتری صرف «سهم ما» کردیم، شما به این باور برسید که فکر می کنیم سهم خدا خیلی مهم نیست. نه، اصلاً! دعا بهتر از همه‌ی ابزارهایی است که بعداً درباره‌ی آنها خواهیم آموخت. اگر کتاب مقدس، مکالمه‌ی تلفنی ما با خدا باشد، پس دعا روش ما برای مکالمه است. دعای ما باید این باشد: «درک نمی کنم. لطفاً به من کمک کن تا بفهمم منظورت چیه. پدر، دارم سعی می کنم چیزی که می گی رو باور کنم. لطفاً به من کمک کن بهت اعتماد کنم. خدایا، شگفت انگیزه، تو رو به خاطر چیزی که بهم نشون دادی می پرستم.»

هر چه خدا می گوید، همان می شود

چهارمین معنی ضمنی از کتاب مقدس به عنوان کلام خدا ناشی از یادآوری هویت خداست. او خدای متعال و پادشاه جهان است. او کسی است که بر امور مسلط است. از این رو، باید بدیهی باشد که هر چه می گوید، همان می شود.

بعضی اوقات به این نکته، اقتدار [حجیت] کتاب مقدس می گوئیم. کتاب مقدس اقتدار همان خدایی را دارد که آن را گفته است. پس حق دارد که بگوید چه چیزی درست است و خواستار اطاعت از آن باشد. ما مسیحیان می خواهیم که خدا در زندگی مراقب امور باشد و معنی آن در عمل، زندگی

در اطاعت از احکام کتاب مقدس است. شنیدن صدای عیسی و پیروی از او در هر چه می‌گوید مساله‌ای غریزی است: «گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و مرا متابعت می‌کنند» (یوحنا ۱۰: ۳۷).

با اینکه حتی روح القدس در ما کار می‌کند، ذات ما گناه‌آلود است و آن بخش از ما که مایل نیست به خدا گوش کند یا از او اطاعت کند (غلاطیان ۵: ۱۷). این واقعیت ساده که نوشته‌های عهد جدید امر و نهی‌های زیادی در مورد اینکه چه کاری را باید انجام بدهیم و چه کار را نباید انجام بدهیم دلیلی کافی برای این واقعیت است که زندگی تحت مسؤلیت خدا را به آسانی به دست نمی‌آوریم. پیش از این بخشی از عبارت پولس در مورد اینکه کلام خدا از نفس او برآمده را نقل کردیم. کل آیه به صورت زیر است:

تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است.

(دوم تیموتاؤس ۳: ۱۶)

پولس از کتاب مقدس انتظار دارد که وقتی درست متوجه قضایا نمی‌شویم، اشتباه را به ما اعلام کند و هر جا که از مسیر منحرف شدیم ما را اصلاح کند. وقتی کتاب مقدس می‌خوانیم باید انتظار داشته باشیم که ممکن است خدا چیزهایی بگوید که ما دوست نداریم یا سخت‌مان باشد. باید انتظار داشته باشیم مورد تنبیه و اصلاح قرار بگیریم.

وقتی چنین اتفاقی افتاد، واقعاً مهم است که هرچه خدا می‌گوید را بپذیریم. وقتی که بعضی از مردم آنچه کتاب مقدس درباره‌ی برگزیدگی یا همجنس‌گرایی یا اطاعت زنان از شوهرانشان (منظور انتخاب سه نمونه‌ی بحث‌انگیز بود) می‌گوید را می‌خوانند، با گفتن «نمی‌تونم اینو قبول کنم» یا «حتماً باید اینو جور دیگه‌ای تفسیر کرد» واکنش نشان می‌دهند. خب، البته خیلی مهم است که بررسییم آیا کتاب مقدس واقعاً چیزی را می‌گوید که ما فکر می‌کنیم. هدف این کتاب این است که در این کار به ما کمک کند. اما قبلاً اینکه کتاب مقدس چه می‌گوید را درک کردیم؛ سؤال این است که آیا ما آنچه را که می‌گوید خواهیم پذیرفت یا نه.

بعضی از ما می‌خواهیم آنچه خدا می‌گوید را بشنویم و از آن اطاعت کنیم، اما عده‌ای دیگر نه. ما باید کمی در دل به خودمان شک کنیم: فقط به خاطر اینکه آنچه می‌خوانیم باب میل‌مان نیست، نشانه‌ی این نیست که آن را اشتباه متوجه شدیم، در واقع شاید کاملاً نشانه‌ی این باشد که آن را درست فهمیده‌ایم!

کتابی انسانی

پس از تأمل درباره‌ی کتاب مقدس به عنوان کتابی الهی، حال بیایید به آن سوی سکه که کتاب مقدس کتابی انسانی نیز هست بپردازیم. اصلاً لازم نیست که ثابت کنیم کتاب مقدس، کتابی است انسانی. این امر به محض اینکه شروع به مطالعه‌ی آن می‌کنیم، آشکار می‌شود. برای مثال، فیلیپیان ۱:۱ به ما می‌گوید که این قسمت از کتاب مقدس توسط مردی به نام پولس نوشته شده است، شیوه‌ی نگارشی او، به طور قطع چیزی است که ما آن را نامه می‌نامیم که به مسیحیانی در شهری به نام فیلیپی نوشته شده است. قطعاً این نوشته سندی «انسانی» است. اغلب اوقات، نویسندگان انسانی قدری اطلاعات شخصی درباره‌ی خودشان و ارتباطشان با آنچه می‌نویسند، به ما می‌دهند:

آنگاه من دانیال تا اندک زمانی ضعیف و بیمار شدم پس برخاسته به کارهای پادشاه مشغول گردیدم اما در مورد رویا متحیر ماندم و احدی معنی آن را نفهمید.

(دانیال ۸: ۲۷)

آن کسی که دید شهادت داد و شهادت او راست است و او می‌داند که راست می‌گوید تا شما نیز ایمان آورید.

(یوحنا ۱۹: ۳۵)

کلام جامعه بن داود که در اورشلیم پادشاه بود.

(جامعه ۱: ۱)

اگر بگوییم کتاب مقدس قدیمی است، به نوعی درست گفتیم؛ نه اینکه دیگر مناسب نیست، بلکه این است که مدت‌ها پیش نوشته شده است. گاهی به این مشخصه «خصوصیت تاریخی» کتاب مقدس می‌گوییم یعنی کتاب مقدس توسط افرادی خاص، در زمانی خاص، در مکانی خاص، به منظور هدفی خاص نوشته شده است. پس بحث انسانی کتاب مقدس نیز مطرح می‌شود. حوادث خاصی که برای آنها رخ داده نیز وارد داستان می‌شود. به همین خاطر است که شما آیاتی مثل این را در کتاب مقدس پیدا می‌کنید: «ردایی را که در ترواس نزد کرپس گذاشتم وقت آمدنت بیاور و کتب را نیز و خصوصاً رقوق را» (دوم تیموتاؤس ۴: ۱۳). اگر شما در این آیه به دنبال پیغام خاص خدا برای خودتان بگردید، تلاشتان بیهوده است. این آیه مختص پولس نویسنده‌ی انسانی است که به خاطر نزدیک شدن زمستان کم‌کم احساس سرما می‌کرد و به پالتوی خود احتیاج داشت!

بنابراین، کتاب مقدس سندی انسانی است. این امر آنچه ما پیشتر درباره‌ی سخن گفتن خدا با ما به واسطه‌ی کتاب مقدس گفتیم را نقض نمی‌کند و هنوز کاملاً صحت دارد. اما روش خدا برای سخن گفتن با ما از طریق نویسندگان انسانی است. آنها آدم‌های ماشینی فاقد شعور نبودند که هرچه خدا از بالا به آنها دیکته کرد بنویسند. به بیان دقیق‌تر، خدا به وسیله‌ی آنها، انسانها، با حفظ خصوصیات شخصی، سبک ادبی و فرهنگشان عمل کرد، ولی در عین حال، به وسیله‌ی روح قدوسش آنها را هدایت کرد تا همیشه حقیقت ابدی او را بنویسند.

در مجموع این بدان معناست که ما سهمی برای انجام داریم. باید بکشیم نویسندگان مختلف را به درستی درک کنیم و موقعیت، هدف آنها از نوشتن و اینکه چگونه خود را ابراز کردند را بررسی کنیم. حین انجام این کار آواز خدا را در زندگی‌مان خواهیم شناخت. این چیزی است که ابزارهای پیش روی شما در انجامش به شما کمک خواهند کرد.

آنچه در این فصل یاد گرفتیم

درک ماهیت کتاب مقدس ما را به مسیری درست برای پرداختن به آن هدایت می‌کند. این کتابی است الهی و همان کلام خداست. یعنی کتاب

مقدس موارد زیر را شامل می‌شود:

- * زنده و پویا
 - * کاملاً درست و معتبر و
 - * فقط به وسیله‌ی روح‌القدس درک می‌شود و
 - * مرجع نهایی مسیحیان است
- اما در عین حال کتابی است انسانی، نوشته شده به دست انسانهای واقعی و در شرایط واقعی و باید سخت تلاش کنیم تا آن را بفهمیم. برای همین به ابزارهایی نیازمندیم! پس پیش به سوی ابزارها!

۲ ابزار هدف نویسنده

یادم می‌آید وقتی دانشجو بودم (ناپجل)، یک بار یک جلسه‌ی مطالعه‌ی کتاب مقدس را با استفاده از آیات زیر اداره می‌کردم:

[خدا] ما را نجات داد و به دعوت مقدس خواند نه به حسب اعمال ما بلکه بر حسب اراده‌ی خود و آن فیضی که قبل از قدیم الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد. اما الحال آشکار گردید به ظهور نجات دهنده‌ی ما عیسی مسیح که موت را نیست ساخت و حیات و بی‌فسادی را روشن گردانید به وسیله‌ی انجیل.

(دوم تیموتاؤس ۱: ۹-۱۰)

حین مدیریت جلسه، از گروه خواستم به همه‌ی حقایق جالب انجیل که پولس به آنها اشاره می‌کند نگاهی بیندازند- ما با فیض نجات یافته‌ایم نه اعمال (کمی روی آن وقت صرف کردیم چون فکر کردم مطلب خیلی خوبی بود)؛ خدا از ازل ما را انتخاب می‌کند؛ عیسی بر موت غالب شده؛ تقدس مهم است و غیره. درباره‌ی هر کدام از این موضوعات سؤالاتی پرسیدم و درباره‌ی معنی ضمنی آن در رابطه با زندگی خودمان تامل کردیم. با این حال، یک سؤال وجود داشت که من هرگز نپرسیدم. چرا پولس همه‌ی این چیزها را می‌گوید؟

من همه‌ی وقت‌مان را بر اینکه پولس چه گفت گذاشتم، اما درباره‌ی چرایی آن فکر نکردیم.

وقتی چیزی را می‌گویید، بدیهی به نظر می‌آید، اما نویسندگان کتاب مقدس وقتی کتابهایشان را می‌نوشتند منظور خاصی در ذهنشان بود. آنها بدون هدف و تصادفی، با عجله چیزی که به فکرشان رسیده را نوشتند. ما این را می‌دانیم چون بیشتر وقتها آنها به ما می‌گویند که هدفشان چیست. برای مثال، یوحنا در انتهای انجیل خود می‌گوید: «و عیسی معجزات دیگر بسیار

نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد. لیکن این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح پسر خداست و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید» (یوحنا ۲۰:۳۰-۳۱).

چیزهای زیادی وجود داشت که یوحنا می‌توانست به ما بگوید اما نگفت. او گفته‌های خودش را با هدف خاص نوشت که به ما نشان دهد عیسی همان مسیح، پسر خداست تا ما به او ایمان بیاوریم و حیات جاودانی دست پیدا کنیم.

از آنجا که نویسندگان کتاب مقدس الهام گرفته بودند، هدف آنها هدف خداست. این به این معناست که یکی از بزرگترین و مفیدترین سؤالاتی که ما می‌توانیم درباره‌ی یک عبارت انجیل پرسیم، این است که: «چرا نویسنده این را نوشت؟» اگر در طول راه از یک یا دو نکته آگاه شویم، اما هدف کلی از آنچه آنها می‌گویند را درک نکنیم، آن وقت، در واقع، اصلاً آنها را نفهمیده‌ایم. این همان اشتباهی بود که من نسبت به دانشجویان کلاس مطالعه‌ی کتاب مقدسی که در بالا شرح دادم مرتکب شدم. من بر تعداد زیادی از حقایقی که در عبارت مذکور آمده بود تمرکز کردم و چیزهای زیادی یاد گرفتیم، اما واقعیت کلی یا نکته‌ی مهم را ندیدم. شاید بگویید به جای اینکه اصل را ببینم به سراغ فرعیات رفتم.

«دلیل نوشتن من این است که...»

گاهی نویسنده در آنچه شاید ما آن را «دبیاچه»^۶ بنامیم، صراحتاً به ما می‌گوید که چرا کتابش را می‌نویسد. ما قبلاً یک نمونه را در انجیل یوحنا دیدیم. این هم دو نمونه‌ی دیگر:

از آن جهت که بسیاری دست خود را دراز کردند به سوی تألیف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید، چنانچه آنانی که از ابتدا نگارگان و خادمان کلام بودند به ما رسانیدند، من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من البدایه به تدقیق در پی رفته، به ترتیب به تو بنویسم ای

۶ متن اصلی از عبارت «جمله‌ی هدف» استفاده کرده بود که با کلمه‌ی دبیاچه در این متن همخوانی بیشتری داشت. برای همین از این واژه استفاده کردیم.

تئوفلیس عزیز، تا صحت آن کلامی را که در آن تعلیم یافته‌ای دریابی.
(لوقا ۱: ۴-۱)

این را نوشتم به شما که به اسم خدا ایمان آورده‌اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا به اسم پسر خدا ایمان بیاورید.
(اول یوحنا ۱۳: ۵).

اگر نویسنده به ما گفته است که چرا می‌نویسد، باید بگذاریم که این نکته در تفسیر بقیه‌ی کتاب ما را راهنمایی کند.

برای مثال، رساله‌ی اول یوحنا شامل چندین «آزمون» است که می‌توانید بفهمید آیا ایمان شما واقعی است یا نه. آیا شما اطمینان دارید که عیسی پادشاه است؟ آیا محبت شما نسبت به سایر مسیحیان بی‌ریا است؟ آیا زندگی شما حاکی از اطاعت احکام عیسی است؟

اینها سؤالات خوبی هستند، اما گاهی در دست آدم‌هایی با وجدان بیش از حد حساس، می‌توانند کاملاً مخرب باشند. یکی از دوست داشتنی‌ترین مسیحیانی که می‌شناسیم با این ذهنیت که او در امتحان محبت به دیگران رد شده و نمی‌تواند یک مسیحی واقعی باشد، همیشه با خواندن اول یوحنا پریشان می‌شود. اما اگر دوباره نگاهی به دیباچه‌ی اول یوحنا بیندازد، حتماً بهتر از این فکر می‌کند. اول یوحنا نامه‌ای است به ایمانداران تا آنان را خاطر جمع کند و به آنها اطمینان بدهد که حیات ابدی دارند. باید فکر کنید: «من مسیحیان دیگر را دوست دارم - نه بدون نقص، اما اونها رو دوست دارم و این هم عالیه چون معنیش اینه که من در راه بهشت واقعی هستم!» استفاده از اول یوحنا برای سست کردن اطمینان شما مثل استفاده از یک کتری برای درست کردن یخ است - این در تضاد با چیزی است که برای آن ساخته شده!

کارآگاه بازی

در صورت عدم وجود یک «دیباچه» (یا همان جمله‌ی هدف) خاص از سوی نویسنده‌مان، مجبوریم کارآگاه بازی کنیم: در کتاب به دنبال سرنخی

درباره‌ی اینکه چرا نوشته شده است و موضوعات اصلی آن چه هستند بگردیم. آشنایی با کتاب کلید معماست و هیچ چیز نمی‌تواند بهتر از چند بار مطالعه‌ی همه‌ی کتاب ما را به هدف برساند. با این حال، می‌دانیم که این انتظار درباره‌ی فلیمون یا سوم یوحنا تا اندازه‌ای واقع‌گرایانه‌تر است تا پنجاه باب از کتابی حماسی مثل پیدایش!

اگر به یک رساله از عهد جدید یا نبوتی از عهدعتیق (برای مثال ارمیا) می‌پردازید، سؤالات زیر می‌توانند مفید باشند:

- * نویسنده کیست و برای چه کسی (کسانی) می‌نویسد؟
- * وضعیت نویسنده و خوانندگان چیست؟
- * آیا ما از مشکلاتی که باید مورد توجه قرار بگیرند، آگاهی‌م؟
- * آیا موضوعاتی تکراری یا ایده‌ی واحدی که همه چیز را به هم مرتبط نگه می‌دارد وجود دارند؟

وقتی صحبت از روایت می‌شود، شما می‌توانید از هدف نویسنده، مطابق آنچه انتخاب کرده در روایت خود بیاورد یا آنچه از روایتش حذف کرده، ایده بگیرید. عهدعتیق به تاریخی چند صد ساله می‌پردازد. گاهی نویسنده گزارش را می‌گیرد و همه‌ی زندگی یک نفر را در یک یا دو آیه تعریف می‌کند، جای دیگر سرعت را کم می‌کند و چندین ساعت را صرف جزئیات می‌کند. باید پرسیم: «چرا ما این همه درباره‌ی این موضوع می‌شنویم و خیلی کم درباره‌ی آن موضوع دیگر؟»

هر وقت به دو روایت مختلف از یک حادثه می‌رسیم باید ابزار هدف نویسنده را به کار ببریم. بیشتر طرح داستانی کتاب سموئیل و پادشاهان در کتاب تواریخ تکرار شده، اما آنها چیزهای کاملاً مشابه‌ای را شامل نمی‌شوند و یا تاکیدی دقیقاً مشابه را مطرح نمی‌کنند. برای مثال، کتاب تواریخ، زنا‌ی داوود با بتشع را حذف می‌کند. این به این خاطر است که هدف او بزرگداشت چیزهای نیکو از پادشاه یهودا بوده تا همه چیز را برای آمدن بزرگترین پادشاهان، عیسی، آماده کند. کتاب دوم سموئیل این موضوع را در خودش آورده است. این کتاب هدف متفاوتی داشت، یعنی می‌خواست نشان بدهد که

حتی داوود پادشاه نیز گناهکاری است که به نجات‌دهنده نیاز دارد. متی، مرقس و لوقا حوادث مشابه زیادی از زندگی عیسی را ثبت کردند و حوادثی را مطرح می‌کنند که خیلی کم با یوحنا همپوشانی دارند. اما مواظب باشید: در حین مطالعه‌ی متی ارجاع به نسخه‌ی لوقا در همان داستان و کامل کردن جزئیات مفقود با آنچه لوقا به ما می‌گوید شاید یک اشتباه باشد. اگر متی از حذف آن جزئیات منظوری داشته چه؟ اگر او عمداً بر مکان متفاوتی تأکید کرده چه؟ اگر هدفش با هدف لوقا فرق داشت چه؟

ما به شما گفتیم که چگونه در مورد رسالات، نبوتها و روایات کارآگاه بازی کنید. درباره‌ی کتابهای دیگر مثل جامعه یا لایوان یا غزل غزلها چطور؟ پاسخ این است که: بسیار سخت‌تر است و متأسفانه ما فقط می‌توانیم آن بخش از نصیحت کارآگاهانه را پیشنهاد کنیم که باید از حس بویایی خودتون استفاده کنید! چه موضوعاتی غالب هستند؟ چه چیزی به نظر می‌رسد مد نظر نویسنده باشد؟

ابزار هدف نویسنده و ابزارهای دیگر

هدف نویسنده شاه کلید و بهترین ابزار ممکن است. مثل چاقوی چندکاره‌ی سویسی است که هر کاری از آن بر می‌آید. به طور کلی هر روشی هدف کلی‌اش این است که با ابزار تکرار یا کلمات ربط یا هر ابزار دیگری به شما کمک کند که هدف نویسنده را پیدا کنید. هرگز این را فراموش نکنید!

مثال عملی

از آنجا که قبلاً به دوم تیموتاؤس اشاره کردیم، بیایید به آن برگردیم. این رساله به اندازه‌ی کافی کوتاه هست که بشود آن را خواند و چندین بار بازخوانی کرد. وقتی کارآگاه بازی می‌کنیم، تصویر زیر آشکار می‌شود:

پولس به تیموتاؤس که با او رابطه‌ی نزدیکی دارد می‌نویسد، (۱:۱-۷). پولس یک رسول است، یک واعظ خادم برای مسیح (۱:۱و۱۱). به خاطر موعظه‌ی انجیل بسیار رنج کشیده است (۱:۱و۱۲، ۳:۱۰و۱۱). زندانی است (۸:۱) و خیلی‌ها او را ترک کردند و (۱:۱۵، ۴:۱۶-۱۴) فکر می‌کند مشرف به

موت است (۴:۶-۸).

تیموتاؤس رهبر کلیساست (۱:۲۶، ۲:۱۴). معلمین دروغینی در کلیسای او وجود دارند که انجیل حقیقی را تحریف می‌کنند (۲:۱۴-۱۸ و ۲۲-۲۶، ۳:۱-۱۰). بدتر از همه اینکه بعضی در کلیسا مشتاق شنیدن این عقاید غلط هستند (۴:۳-۴).

پولس بیشتر وقت خود را صرف تشویق تیموتاؤس برای ایستادن برای انجیل حقیقی می‌کند (۱:۸ و ۱۳ و ۱۴)، تا خودش آن را تعلیم دهد و دیگران را تعلیم بدهد تا آنها نیز آن را تعلیم بدهند. (۲:۱۵ و ۳:۱۴-۱۷) او درباره‌ی معلمان دروغین به تیموتاؤس هشدار می‌دهد و به او یاد می‌دهد که چگونه با آنها برخورد کند (۲:۱۴-۳:۱۰). پولس به تیموتاؤس می‌گوید که در این راه باید رنج را تحمل کند (۱:۳، ۳:۱۳، ۳:۲۸، ۱:۱۰). او دائماً پاداش ملکوت (برای مثال: ۱:۱، ۱۰) و حقیقت سخت دآوری (۲:۱۲-۱۳، ۴:۱) را به تیموتاؤس یادآوری می‌کند.

با کنار هم گذاشتن همه‌ی اینها، روش کار کارآگاهی ما روشن می‌کند که هدف پولس از نوشتن به تیموتاؤس برانگیختن او برای ادامه‌ی ایستادگی برای بشارت انجیل علی‌رغم جفاها و با در نظر داشتن جلال آینده‌ای است که در انتظار اوست.

با در نظر گرفتن این نکته، بیابید به دو آیه که در آغاز اشاره کردم برگردیم:

[خدا] ما را نجات داد و به دعوت مقدس خواند نه به حسب اعمال ما بلکه بر حسب اراده‌ی خود و آن فیضی که قبل از قدیم الایام در مسیح عیسی به ما عطا شد. اما الحال آشکار گردید به ظهور نجات دهنده‌ی ما عیسی مسیح که موت را نیست ساخت و حیات و بی‌فسادی را روشن گردانید به وسیله‌ی انجیل.

(دوم تیموتاؤس ۱:۹-۱۰)

این صرفاً توصیفی است از انجیل مسیح. عجیب است چون تیموتاؤس قبلاً از انجیل آگاه بود. این برای او خبر تازه‌ای نبود که او نجات یافته یا به زندگی مقدس فراخوانده شده؛ در این باور که عیسی مرگ را نابود کرده،

چیز جدیدی وجود ندارد. همه‌ی اینها موضوعات آشنایی هستند. این همان انجیل قدیمی است.

دقیقاً همان انجیل قدیمی. حالا با توجه به اینکه ما از هدف رساله آگاه شدیم، این امر کاملاً منطقی است. تیموتاؤس به انجیل بچسب! همان انجیل قدیمی. آن را تعلیم بده حتی اگر مردم کلیسای تو همیشه مایل به شنیدن آن نیستند؛ حتی اگر این کار به معنای رنج و سختی کشیدن باشد. تیموتاؤس، این همان انجیل است؛ خدا ما را نجات داده! نه به خاطر آن چیزی که انجام دادیم بلکه به خاطر فیض خودش! تیموتاؤس عیسی بر مرگ پیروز شده! حیات و جاودانگی پیش روی ماست. این عالی نیست؟ ارزش رنج کشیدن نداره؟

پولس انجیل را به تیموتاؤس یادآوری می‌کند تا او را تشویق کند تا برای آن بایستد. حالا مردم هر طور می‌خواهند با او رفتار کنند. این برای ما هم دلگرمی بزرگی است که همانطور رفتار کنیم.

کند و کاو

اول قرن‌تیان باب ۱۳ را بخوانید و بعد به منظورش فکر کنید. نکات اصلی موجود در متن را یادداشت کنید.

وقت کارآگاه بازی است! آیات زیر را بررسی کنید تا به دلیل پولس از نوشتن به قرن‌تیان پی ببرید:

۱۰: ۱۲؛ ۳: ۱-۴؛ ۴: ۶-۱۰؛ ۶: ۱، ۶-۸؛ ۱۱: ۱۷-۱۸.

این آیات چگونه به شما کمک می‌کنند تا فصل ۱۳ را به گونه‌ی دیگری بخوانید؟

۳ ابزار بافت متن

چه فرقی بین یک رمان و یک دایره‌المعارف وجود دارد؟ خب، دایره‌المعارف مطمئناً سنگین‌تر است، مگر اینکه شما رمانهای خیلی خیلی طولانی در دست داشته باشید! اما چطور باید آنها را خواند؟

هر وقت از دایره‌المعارف استفاده می‌کنید به سادگی به مدخل موردنظرتان مراجعه می‌کنید، برای مثال، «مارچوبه». داده‌ی پیش از مدخل «مارچوبه»، «مار افعی» و مدخل بعد از آن «مارمولک» کاملاً از هم جدا و نامربوط هستند. در واقع، شما حتی به آنها نگاه نمی‌کنید، مگر اینکه از مطالعه‌ی مدخل مارچوبه خسته شده باشید.

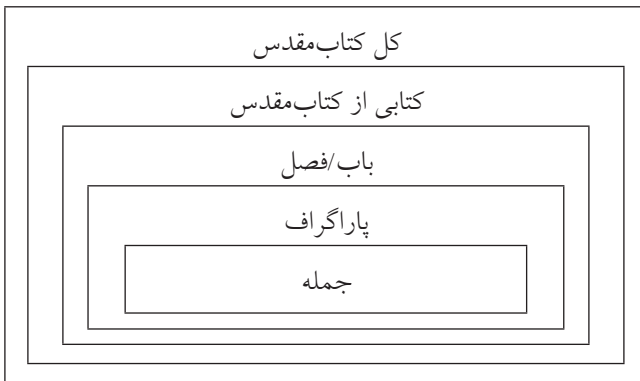
مطالعه‌ی یک رمان را به همین روش تصور کنید! کتاب را از وسط باز می‌کنید و سومین پاراگراف را می‌خوانید. اگر می‌خواهید امتحان کنید! تضمین می‌کنیم این کار بی‌معنی خواهد بود. شما از شخصیت‌های داستان و اینکه داستان تا کجا پیش رفته است مطلع نیستید؛ نمی‌دانید در داستان چه می‌گذرد. به همین خاطر است که ما یک رمان را از اول تا آخر می‌خوانیم.

از کدام یک از این دو روش در مطالعه‌ی کتاب مقدس باید استفاده کنیم؟ کتاب مقدس را بیشتر باید مثل رمان خواند. نه اینکه مجبور باشیم هر دفعه که آن را باز می‌کنیم همه چیز را از اول تا آخر بخوانیم. اما لازم است بدانیم که هر کدام از بابها به آنچه در پیش و پس آنها آمده مربوط می‌شوند. بافت متن مهم است! در واقع، متن بدون بافت بی‌معنی است و بدون بافت درونی نمی‌توان چیز زیادی از آن فهمید. یادم می‌آید شنیدم کسی سرودی را با این کلمات از یوحنا سراییده است: «و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید» (یوحنا ۱۲: ۳۲). بعد چیزی مثل این را گفتند: «حالا ما عیسی را در پرستش خودمان بلند خواهیم کرد و حین اینکه این کار را می‌کنیم، او مردم را به سوی خود خواهد کشید». این نمونه‌ای است از روش مطالعه‌ی دایره‌المعارفی. این نگاه به طور کلی جمله‌ی بعدی را نادیده گرفته است: «و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید و این را گفت کنایه از آن قسم موتی که می‌بایست بمیرد»

(یوحنا ۱۲: ۳۲-۳۳).

گفته‌ی عیسی درباره‌ی «بلند کرده شدن» بر روی صلیب حرف می‌زند. این همان روشی است که عیسی همه را به سوی خود بلند خواهد کرد و هیچ ربطی به پرستش ما ندارد. البته این از ارزش پرستش عیسی در سرود کم نمی‌کند. در واقع، ما باید در انجام این کار همدیگر را تشویق کنیم. البته نباید فقط یوحنا ۱۲: ۳۲ را با این هدف به کار ببریم.

بافت متن درجه‌بندی‌های مختلفی دارد (تصویر شماره‌ی ۱). یک جمله در پاراگرافی از یک متن می‌آید. یک پاراگراف در باب یا بخشی از یک متن می‌آید. یک باب در متنی از کتابی از کتب موجود در کتاب مقدس می‌آید. بالاخره یک کتاب در متنی از کل کتاب مقدس. اما این چیزی است که جداگانه در استفاده از ابزار ترتیب زمانی وقوع کتاب مقدس بررسی خواهیم کرد.



تصویر شماره‌ی ۱. سطوح متنی

خیلی مهم است که وقتی بخشی از کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم، بررسییم که چگونه با آنچه در پیش و پس آن است جور در می‌آید. برای مثال، در خروج ۳: ۲۰ می‌خوانیم: «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد». البته این اولین حکم از ده فرمان است. اگر این و نه حکم دیگر را به

تنهایی بخوانیم، شاید به نوعی شریعت‌پرستی برسیم یعنی به این باور که شما وقتی می‌توانید به عضویت قوم خدا دربیایید که به اندازه‌ی کافی خوب باشید و با انجام کامل قوانین [شریعت] راه خود را به سوی بهشت باز کنید. ولی اگر فقط یک آیه جلوتر را بخوانیم، احتمال این سوؤتفاهم وحشتناک وجود ندارد: «من هستم یهوه خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه‌ی غلامی بیرون آوردم. تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد» (خروج ۲۰: ۲-۳). خدا این احکام را به قومی می‌دهد که قبلاً آنها را از مصر نجات داده است. این امر نه فقط از آیه‌ی قبلی، بلکه از نوزده باب پیش که رهایی را شرح داده، آشکار است. خدا نمی‌توانست گفته باشد که آنها مجبورند قوانین او را اطاعت کنند تا نجات داده شوند. خدا می‌گوید حالا که آنها نجات داده شدند، چگونه باید رفتار کنند.

مثال عملی

کتاب دوم سموئیل پر است از مصیبت‌ها و اشکها. بگذارید از قبل اطلاع داده باشیم که دو صفحه‌ی بعد غم‌انگیز خواهند بود. ما داستان اسفناک باب ۱۳ را انتخاب کردیم.

صحنه‌ی ۱: آمون پسر داوود پادشاه به خواهر ناتنی خود، تامارا، تجاوز می‌کند. بعد از او متنفر می‌شود. می‌گوید: «برخیز و برو! این دختر را از نزد من بیرون کن.» و این جریان با ریختن اشکها به پایان می‌رسد. «تامار خاکستر بر سر خود ریخته و جامه‌ی رنگارنگ را که در برش بود دریده و دست خود را بر سر گذارده روانه شد و چون می‌رفت، فریاد می‌نمود» (دوم سموئیل ۱۳: ۱۹).

صحنه‌ی ۲: ایشالوم پسر دیگر داوود برای گرفتن انتقام خواهرش، ترتیب قتل آمون، برادر ناتنی‌اش را می‌دهد. در خبر مرگ آمون، اشکهای بیشتری ریخته می‌شود: «... اینک پسران پادشاه رسیدند و آواز خود را بلند کرده، گریستند، و پادشاه نیز و جمیع خادمانش به آواز بسیار بلند گریه کردند» (دوم سموئیل ۱۳: ۳۶).

اما در باب ۱۵ اوضاع وخیم‌تر می‌شود. نه فقط زنانی به عنف، نه تنها قتل، بلکه جنگ داخلی! ایشالوم ادعای تاج و تخت کرده است. به ما گفته شده که

او مردی خوش قیافه و ماموری است بسیار چرب‌زبان. هر وقت کسی برای ملاقات با پدرش، پادشاه، می‌رود ابشالوم جلوی راهشان را گرفته و فریبشان می‌دهد. به این شکل، قلب مردان اسرائیل را می‌دزد.

سرانجام ابشالوم مخفیانه خود را به جای پدرش پادشاه اعلام می‌کند. داوود مجبور می‌شود به خاطر نجات جانش فرار کند. او کاخ و نیز ده تن از زنانش (که ابشالوم بعداً به آنها تجاوز کرد) و هموطنانش را ترک می‌کند. بدرقه بسیار غم‌انگیز است: «تمامی اهل زمین به آواز بلند گریه کردند، و جمیع قوم عبور کردند... و اما داوود به فراز کوه زیتون برآمد و چون می‌رفت، گریه می‌کرد و با سر پوشیده و پای برهنه می‌رفت و تمامی قومی که همراهش بودند، هر یک سر خود را پوشانیدند و گریه‌کنان می‌رفتند» (دوم سموئیل ۱۵: ۲۳، ۳۰).

بالاخره، جنگ داخلی پایان می‌پذیرد و لشکر داوود پیروز می‌شود. موهای ابشالوم به قدری بلند است که وقتی بر اسبش می‌تازد، به درختی گیر می‌کند. همانطور که او در هوا آویزان است یوآب نیزه‌ای به طرف او پرت می‌کند. یک پیروزی بزرگ، دیگر زندگی داوود در خطر نیست. ابشالوم یاغی شکست خورده است. چه عالی!

اما طرز برخورد داوود با این خبر دقیقاً این نبود:

پس پادشاه بسیار مضطرب شده، به بالاخانه‌ی دروازه برآمد و می‌گریست و چون می‌رفت، چنین می‌گفت: «ای پسر م ابشالوم! ای پسر م! پسر م ابشالوم! کاش که به جای تو می‌مردم، ای ابشالوم پسر م ای پسر م!»

به یوآب خبر دادند که اینک پادشاه گریه می‌کند و برای ابشالوم ماتم گرفته است و در آن روز برای تمامی قوم ظفر به ماتم مبدل گشت، زیرا قوم در آن روز شنیدند که پادشاه برای پسرش غمگین است... و پادشاه روی خود را پوشانید و پادشاه به آواز بلند صدا زد که ای پسر م ابشالوم! ای ابشالوم! پسر م! ای پسر م!

(دوم سموئیل ۱۸: ۳۳-۱۹: ۴)

این خلاصه‌ای از مصیبت داوود است. زنای به عنف، قتل، جنگ داخلی، مرگ پسری که به اندازه‌ی دنیا دوستش داشت. شما را نمی‌دانم، ولی من

خودم در بعضی از آیاتی که نقل کردم بغض گلویم را گرفت. عجب مصیبتی! اما چرا اتفاق افتاد؟ علت این همه عذاب چیست؟ علت چنین اندوه غیرقابل تصویری چیست؟ چرا این همه اشک؟

همانطور که در بالا ذکر کردیم، اگر شما از باب ۱۳ به داستان بپردازید، هیچ معنی نمی‌دهد. (همان کاری که ما کردیم) و بی‌معنی است. اما داستان از باب ۱۳ شروع نمی‌شود. ما به بافت متنی احتیاج داریم.

باب ۱۱ از دوم سموئیل حوادثی را شرح می‌دهد که آشنایی بیشتری با آنها داریم. داوود پادشاه بر پشت بام کاخ خود در حال قدم زدن است و زن زیبایی به نام بتشبع را می‌بیند که دارد حمام می‌کند. او زن واقعاً جذابی است. داوود نتوانست چشم‌هایش را بر او ببندد. معلوم شد با کس دیگری ازدواج کرده، اما این جلوی داوود را نگرفت و با او همبستر شد. متأسفانه او باردار شد و تنها راه سرپوش گذاشتن روی آن این است که شوهرش را در جنگ به کشتن بدهند.

اما این سرپوش جواب نمی‌دهد، چون شاهدهی وجود دارد که همه چیز را می‌بیند. خدا این را می‌بیند و این موضوع او را آزار می‌دهد و از طریق نبی‌اش ناتان، این مطلب وحشتناک را بیان می‌کند:

«پس چرا کلام خداوند را خوار نموده، در نظر وی عمل بد بجا آوردی و «اورپای حتی» را به شمشیر زده، زن او را برای خود به زنی گرفتی و او را با شمشیر بنی عمون به قتل رساندی. پس حال شمشیر از خانه‌ی تو دور نخواهد شد به علت اینکه مرا تحقیر نموده، زن «اورپای حتی» را گرفتی تا زن تو باشد.»

(دوم سموئیل ۱۲: ۹-۱۰)

همه‌ی مصیبت‌های باب‌های بعدی ناشی از گناه داوود است. خدا می‌گوید: «شمشیر از خانه‌ی تو هرگز دور نخواهد شد.» و هرگز هم دور نشد! زنی به عنف، قتل، جنگ داخلی، مرگ ابشالوم. همه‌ی اینها به خاطر پشت کردن داوود به خدا و همبستر شدن با بتشبع است. چه کسی فکر می‌کرد پیامد آن اینقدر سنگین باشد؟

گمان نمی‌کنم ما فکرش را می‌کردیم، واقعاً فکر می‌کردیم؟ ما هرگز حدس نمی‌زدیم که اثرات گناه تا این حد مخرب باشد. الکی که نیست. هست؟ یا سریال دوستان (Friends) داستان خیلی خوبی بود، لااقل در اوایل سریال. کاراکترهای سریال مونیکا، جویی، شاندرلر، فیبی، ریچل، رز، وقت زیادی برای عیسی نداشتند، و کاری جز فحش دادن و خندیدن نداشتند. راحت از کنار مسایل رد می‌شدند چون انکار خدا برای «دوستان» اهمیتی نداشت. دنیایی شده که هیچ یک از کارهای ما عواقب پایداری ندارند.

اما دوم سموئیل برای ما تکان‌دهنده است. «اون دنیای واقعی نیست.» در دنیای واقعی گناه مهم است. پیامد دارد. روابط را خراب می‌کند، زندگی‌ها را نابود می‌کند و باعث اشک می‌شود و ارزشش را هم ندارد!

یک روز من (اندرو) به کتابخانه‌ی ملی انگلستان رفتم. چیزهای شگفت‌انگیز زیادی در آنجا داشتند: نسخه‌ی اصلی اشعار بیتلز با دست خط جان لنون بر پشت پاکت‌ها، صفحاتی از یادداشت لئوناردو داوینچی. هر چیز جالبی که فکرش را می‌کردید در آن وجود داشت! چیزی که من بیشتر از همه دوست داشتم پیش‌نویس اعلان جنگ علیه آلمان در جنگ جهانی دوم بود. با یک ماشین تحریر قدیمی تایپ شده بود و در بالای صفحه شخصی با خط بد نوشته بود: «بررسی شود.»

فکر کردم. شوخی می‌کنین! حتماً باید بررسی بشه و گرنه نمی‌شه اینطوری با یک اشتباه تایپی، سهواً باعث اعلان جنگ در اسکاتلند بشید! عواقب کار سنگین است، در نتیجه قبل از اینکه کاری بکنید، فکر بکنید.

این چیزی است که دوم سموئیل به ما می‌گوید: قبل از اینکه به خدا پشت کنید خوب، با دقت فکر کنید. آیا برای عواقب آن آماده هستید؟

کند و کاو

مرقس ۸: ۲۲-۲۶ را بخوانید. این آیات به خودی خود به شما چه می‌گویند؟ حال به متن نگاهی بیندازید: آیات ۱۴-۲۱ و ۲۷-۳۰ را بخوانید. چه فرقی در درک شاگردان وجود دارد؟

به توضیح عیسی درباره‌ی مشکل موجود در ۸: ۱۸ توجه کنید. آیا معجزه‌ی

شفای دیگری در کنار شفای جسمانی وجود داشته است؟

۴ ابزار ساختار

با توجه به آنچه درباره‌ی اهمیت بافت متنی گفتیم، واضح است که می‌خواهیم به کل متن کتاب مقدس بپردازیم تا به آیات مجزا. اما پرداختن به یک بخش بزرگ از متن می‌تواند کمی دشوار به نظر برسد. از کجا باید شروع کرد؟

یک نقطه‌ی خوب برای شروع، تقسیم متن به قسمتهای کوچکتر قابل مدیریت است که بتوانیم هر بار به یکی از آنها بپردازیم. با این همه، می‌خواهیم در عین حال تصویر بزرگتر را در ذهن داشته باشیم و گرنه باز گرفتار آیات مجزا می‌شویم و در همان ابتدای کارزار در جنگ درک متون بزرگتر شکست می‌خوریم.

کلید بررسی بخشها، بدون از دست دادن نمای کلی (توجه به فرع به جای اصل) توجه به ساختار متن مورد نظر با طرح این دو سؤال است:

۱. نویسنده چگونه مطلب خود را به چند بخش تقسیم کرده است؟
۲. این بخشها چطور در کنار هم قرار می‌گیرند؟

می‌توانیم ابزار ساختار را در سطوح مختلف به کار ببریم. می‌توانیم از این ابزار برای تقسیم یکی از کتب کتاب مقدس به چندین بخش اصلی استفاده کنیم. (برای مثال: اشعیا ۱-۳۹؛ ۴۰-۵۵؛ ۵۶-۶۶) و به همان ترتیب یک بخش اصلی را به بخشهای کوچکتر تقسیم کنیم (اشعیا ۴۰: ۱-۲؛ ۳-۵؛ ۶-۸؛ ۹-۱۱). تقسیم بندی بین دو تا پنج بخش ایده‌آل است. وقتی بیشتر شد باز به راحتی می‌شود اجزای بسیار بیشتری برای قرار دادن در کنار هم ایجاد کرد.

بنابراین قدم اول این است که سعی کنیم روشی که نویسنده مایل است متن به بخش‌های کوچکتر تقسیم شود را پیدا کنیم. راستی، فریب این تصور غلط را نخورید که تنها کاری که باید انجام دهید این است که فقط بخش بندی یا باب بندی کتاب مقدس را مدنظر

بگیرید. شماره‌ی باب یا آیه، الهام الهی نیستند؛ این کار توسط ویراستاری اضافه شده که می‌خواسته کار را برای ما آسانتر کند. اما هر از گاهی با ناشی‌گری این کار را کرده است. مناسبانه همین امر در مورد پاراگراف‌بندی و عنوان‌بندی بخش‌ها که ناشر کتاب مقدس برای کمک قرار داده همیشه نمی‌توانند مستند باشد. بهترین روش این است که باید کار را از اول شروع کرد یعنی بخش‌بندی و عنوان‌بندی، پاراگراف‌بندی و سرتیترها را فراموش کنید. کاری که ما اغلب انجام می‌دهیم متن را از اینترنت می‌گیریم و همه چیز را به غیر از خود متن حذف می‌کنیم و پرینت می‌گیریم. در این روش، با یک لوح تمیز کار را شروع می‌کنید یعنی اینکه می‌توانید در حینی که روی متن کار می‌کنید در حاشیه متن چیزهایی بنویسید، با های‌لایت روی جملات علامت بگذارید، زیر کلمات خط بکشید و کلاً متن را زیر و رو کنید که ممکن است روی متن کتاب مقدس خودتان این کار را نکنید.

گاهی خود متن سرنخهای آشکاری دارد که محل تقسیم‌بندی را به ما می‌دهد. مثل شیارهای کوچکی که روی شکلاتها وجود دارند که از آن قسمت‌ها آسانتر شکسته می‌شوند. برای مثال، حوادثی که در یوحنا ۱: ۱۹-۵۱ روایت شده در طول چهار روز اتفاق می‌افتند. یوحنا داستان خود را با استفاده از تکرار عبارت «روز بعد» به چهار بخش تقسیم می‌کند تا هر بخش کوچک تازه را به ما گوشزد کند (آیات ۲۹، ۳۵، ۴۳). اشعیا ۴۰: ۳-۱۱ را هم می‌توان به همین شکل به سه بخش با توجه به کلمه‌ی «صدا» و «ندا» و «آواز» در ترجمه‌ی فارسی تقسیم کرد.

صدای نداکننده‌ای در بیابان:

راه خداوند را مهیا سازید

و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایید

هر دره‌ای برافراشته

و هر کوه و تلی پست خواهد شد

و کجی‌ها راست و ناهمواریها هموار خواهد گردید

و جلال خداوند مکشوف گشته

تمامی بشر آن را با هم خواهند دید

زیرا که دهان خداوند این را گفته است

هاتفی می‌گوید: «ندا کن»
وی گفت: «چه چیز را ندا کنم؟»
تمامی بشر گیاه است
و همگی زیباییش مثل گل صحرا
گیاه خشک و گلش پژمرده می‌شود
زیرا نفخه‌ی خداوند بر آن دمیده می‌شود
البته مردمان گیاه هستند
گیاه خشک شد و گل پژمرده گردید
لیکن کلام خدای ما تا ابدالابد استوار خواهد ماند.

ای صهیون که بشارت می‌دهی
آوازت را با قوت بلند کن!
آن را بلند کن و مترس
و به شهرهای یهودا بگو که
«هان خدای شماست!»
اینک خداوند یهوه با قوت می‌آید
و بازوی وی برایش حکمرانی می‌نماید.
اینک اجرت او با وی است
و عقوبت وی پیش روی او می‌آید
او مثل شبان گله‌ی خود را خواهد چرانید
و به بازوی خود بره‌ها را جمع کرده
به آغوش خویش خواهد گرفت
و شیردهندگان را به ملایمت رهبری خواهد کرد.»

در نبود سررنخهای آشکار مثل آنچه در بالا آمده، باید از قضاوت شخصی

خودمان استفاده کنیم که بستگی به این دارد که با چه نوع ادبیاتی سروکار داریم. مثلاً در مورد یک داستان یا روایت، تصور کنید که کارگردان فیلم یا نویسنده‌ی نمایشنامه هستید و سعی کنید تغییر صحنه‌ها یا سکانسها را تشخیص بدهید. در مورد یک گفتگو، می‌توانید آن را طبق طرفین گفتگو به قسمتهای کوچکتر تقسیم کنید. در رابطه با رسالات پولس، شاید تشخیص صحنه‌های مشخص در مبحثی که پولس درباره‌اش بحث می‌کند ممکن باشد و بتوان آن را به بخش‌های کوچکتر تقسیم کرد.

گهگاه موضوعات مهم در متن به صورت متوالی در متن نمی‌آیند. بلکه بر عکس، در طول کل متن در هم تنیده است، مثل سنگی ساحلی پرنفش و نگار. در اینطور مواقع، تلاش برای به زور جا دادن همه‌ی مطالب در بخش‌های کوچکتر ممکن است آنقدرها هم مفید نباشد. بهتر است به صورت موضوعی با متن برخورد نکنید و فقط دو یا سه عنوان کلیدی را پیدا کنید و همه‌ی متن را در زیر همین عناوین قرار بدهید. بهتر است اول به دنبال ترتیب توالی بخش‌ها باشید و اگر جواب نداد به روش موضوعی عمل کنید. وقتی بخش‌های کوچکتر را تشخیص دادید، عنوان‌بندی هر یک از آنها و خلاصه کردن موضوع مورد بحث می‌تواند مفید باشد. این باعث می‌شود خودتان را محدود به چیزی عینی بکنید که همیشه می‌توانید آن را عوض کنید.

دومین قدم بسیار مهم در استفاده از ابزار ساختار این است که ببینید بخش‌بندی شما چطور در کنار هم قرار می‌گیرند. در یک رساله ممکن است بخشهای مختلف با هم پیوند بخورند تا یک مبحث یا استدلال منطقی را شکل دهند. در حالی که در یک داستان (روایت) صحنه‌های مختلف ممکن است با هم مقایسه شوند و یا مکمل یکدیگر باشند. درک این نکته که نویسنده چگونه گفته‌ی خودش را نظم داده به ما کمک می‌کند تا تصویری کلی از متن را به عنوان یک واحد به دست بیاوریم.

کند و کاو

صحنه‌های اصلی یوحنا ۱۲:۱۸-۲۷ را مشخص کنید.

فکر می‌کنید یوحنا با پس و پیش رفتن در این دو موقعیت می‌خواهد به چه نکته‌ای اشاره کند؟

غش‌گیرها^۸ و ساندویچ‌ها

تکنیک ساختاری مهمی که در کتاب مقدس به کار رفته، قرار دادن عبارات مشابه در ابتدا و انتهای یک بخش است. مثل تقریباً یک جفت غش‌گیر قفسه‌ی کتاب. برای مثال، کتاب رومیان اینطور شروع و تمام می‌شود.

... که به او فیض و رسالت را یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امتها به خاطر اسم او...
(رومیان ۱: ۵)

خدای حکیم وحید را بوسیله عیسی مسیح تا ابدالابد جلال باد، آمین.
(رومیان ۱۶: ۲۶)

یک جفت غش‌گیر علاوه بر ایجاد تقارن شعری مناسب، نشان می‌دهد که هر چه در بین این دو قرار گرفته به هم تعلق دارند. این می‌تواند در بخش‌بندی کتاب کمک قابل توجهی باشد. برای مثال یک بخش بزرگ از کتاب اعداد (بابهای ۲۷-۳۶) با دو اشاره به دختران مردی به نام صلفحاد به هم مربوط شده‌اند.

اغلب اوقات رابطه‌ی مهمی بین خود غش‌گیرها و آنچه در میانشان می‌آید وجود دارد. در این زمینه به مثالی از موعظه‌ی بالای کوه توجه کنید:

خوشابحال مسکینان در روح
زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است
خوشابحال ماتمیان،
زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.

^۸ منظور از غش‌گیر وسایلی هستند که برای نگه داشتن کتاب به صورت عمودی در قفسه به کار می‌روند.

خوشابحال حلیمان،
 زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.
 خوشابحال رحم کنندگان،
 زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.
 خوشابحال پاک دلان،
 زیرا ایشان خدا را خواهند دید.
 خوشابحال صلح کنندگان،
 زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.
 خوشابحال زحمتکشان برای عدالت،
 زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.
 (متی ۵: ۳-۱۰)

غش‌گیرهای «ملکوت آسمان» به ما نشان می‌دهد که حلیمان، فروتنان، صلح‌کنندگان، و... فقط مردمانی خوب نیستند بلکه ساکنان ملکوت آسمان هستند. این توصیفی از مردم ملکوت است.

مأموریت حزقیال به عنوان نبی (۲: ۱-۳: ۱۱) در میان رویایی از جلال خدا در باب یک و پس‌نمایی^۹ کوتاه از آن رویا در ۳: ۱۲-۱۳ قرار داده شده است. ما باز هم باید فکر کنیم چگونه این موضوعات می‌توانند به هم ارتباط پیدا کنند. به نظر می‌رسد حزقیال می‌خواهد به ما نشان دهد کلماتی که به او داده شده تا به زبان بیاورد، از جانب کسی جز خدای پرجلال نیست.

این حالت سان‌دویچی‌جا دادن دو چیز برای تأکید بر ارتباط موجود، روش مورد علاقه‌ی انجیل مرقس است. برای مثال، داستان نفرین درخت انجیر توسط عیسی بیرون اورشلیم (مرقس ۱۱: ۱۲-۱۴، ۲۰-۲۱) با بازدید ناخوشایند عیسی از هیکل در اورشلیم (۱۱: ۱۵-۱۹) به حالت سان‌دویچی درآمدند که به نظر می‌رسد دآوری عیسی درباره‌ی درخت انجیر نمادی است از آنچه درباره‌ی هیکل اتفاق خواهد افتاد چون رسوم مذهبی که آنجا انجام می‌شدند مرده بودند و هیچ سود و ثمری برای زندگی مردم نداشتند.

ساختار ضربدری

حتماً داستان گرگی که می‌خواست در غیاب پدر و مادر گوسفندان وارد خانه بشود را به یاد دارید. گرگ اول صدایش را عوض کرد بعد داستانی سرهم کرد تا گوسفندان در را برایش باز کنند و بعد از چند سوال و جواب گوسفندان متوجه شدند که نباید او را به خانه راه بدهند. منظور از گفتن این داستان این بود که باید بعضی اوقات بخش اوج داستان یا نقطه‌ی عطف داستانی در بخش پایانی داستان اتفاق می‌افتاد، درست مثل داستان گرگ و گوسفندان که در پایان آن گوسفندان به حيله‌ی گرگ پی بردند و بالاخره داستان در یک لحظه پایانی به اوج و پایان خود رسید.^{۱۰}

اما در عبری روال کار این است که نقطه‌ی اوج یا عطف داستانی در وسط آن می‌آید [که در فرهنگ و ادبیات فارسی نیز در بسیاری از موارد همین امر، مصداق دارد]. بنابراین بخش‌های دیگر داستان با یک الگوی قرینه، در اطراف این نقطه‌ی مرکزی قرار می‌گیرند. به لحاظ فن داستانی، به این ساختار ضربدری می‌گویند. این هم یک نمونه از این ساختار که در داستان برج بابل در باب ۱۱ کتاب پیدایش آمده است:

و تمام جهان را

یک زبان و یک لغت بود...

همواری‌ای در زمین شعار یافتند و در آنجا سکنی گرفتند.

و به یکدیگر گفتند: «بیایید خشت‌ها بسازیم و...»

و گفتند: «بیایید شهری برای خود بنا نهیم

و برجی...»

و خداوند نزول نمود

تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا می‌کردند،

ملاحظه نماید. و خداوند گفت:

... اکنون نازل شویم و زبان ایشان را

در آنجا مشوش سازیم

تا سخن یکدیگر را نفهمند.»

از آن سبب آنجا را بابل نامیدند،

۱۰ در متن اصلی داستان دیگری آورده شده بود که در ترجمه برای انتقال بهتر معنی از داستان مشهور ایرانی گرگ و گوسفندان استفاده کردیم

زیرا که در آنجا

خداوند لغت تمامی اهل جهان را مشوش ساخت.

امیدوارم در ساختار بالا جفت‌های قرینه را پیدا کنید! عبارت «تمام جهان و اهل جهان» در ابتدا و انتها، اولین قرینه‌ی موجود در متن است. بعد اشاره به «زبان» رایج با عمل مشوش ساختن «زبان» آنها قرینه است. شاعر با بابل دو اسمی هستند که به یک مکان اشاره می‌کنند. «ساختن»، «شهر»، «برج» با «ساختن»، «شهر»، «برج» و غیره. فکر نمی‌کنید ساختار جالبی است؟ با تشخیص ساختار ضربداری، می‌توانیم بفهمیم که جمله‌ی اصلی این متن «خداوند نزول نمود» است. این نقطه‌ی عطف داستان است. نویسنده از این ساختار استفاده می‌کند تا بر این واقعیت تأکید کند که پیروزی پرافتخار بشر بلافاصله با به میان آمدن خدا پایان یافته است. مثال فوق در سطح عبارات مجزا جواب می‌دهد. اما در دانیال بابهای ۲ تا ۷، ساختار ضربداری وسیع‌تری را در برمی‌گیرد.

باب ۲: پیشگویی درباره‌ی چهار سلطنت بزرگی که خواهند آمد که در سلطنت ابدی خدا به کمال می‌رسد.

باب ۳: خدا افراد خود را از مرگ نجات می‌دهد (تون آتش).

باب ۴: خداوند بر همه چیز سلطنت می‌کند و بر حسب اراده‌اش پادشاهان را عزل می‌کند (نبوکدنصر).

باب ۵: خداوند بر همه چیز سلطنت می‌کند و بر حسب اراده‌اش پادشاهان را عزل می‌کند (بلشصر).

باب ۶: خدا افراد خود را از مرگ نجات می‌دهد (شیران).

باب ۷: پیشگویی درباره‌ی چهار سلطنت بزرگی که خواهند آمد که در سلطنت ابدی خدا به کمال می‌رسد.

این ساختار به ما نشان می‌دهد جان کلام دانیال این است که خدا بر همه چیز مسلط است، پس جهان و تاریخ آن را در دست دارد. به طور کلی، ساختارهای ضربداری ابزاری هستند که در عهد عتیق استفاده می‌شدند اما گاهی در عهد جدید هم می‌شود آنها را پیدا کرد:

در ابتدا کلمه بود،

و کلمه نزد خدا بود
و کلمه خدا بود.
همان در ابتدا
نزد خدا بود.
(یوحنا ۱: ۱-۲)

غش گیرها، ساختار ضربداری یا هر چیز دیگر، درسی که امیدواریم از این قسمت گرفته باشید این است که باید ساختاری که نویسنده مطلبش را در آن قالب بیان کرده پیدا کنید. بسیاری از این مفاهیم در همین ساختار نهفته است.

مثال عملی

این هم یک ساختار ضربداری از یونس باب اول. اگر همه‌ی باب را برای درک ایده‌ی اصلی و اتفاقات موجود بخوانید بسیار مفید خواهد بود.

آیه‌ی ۴: خداوند باد شدیدی بر دریا وزانید
آیه‌ی ۶: ... خدای خود را بخوان ...
آیه‌ی ۷: ... تا بدانیم که این بلا به سبب چه کس...
آیه‌ی ۸: او را گفتند
آیه‌ی ۹: ... ترسان می‌باشم
آیه‌ی ۱۰: پس آن مردمان سخت ترسان شدند
آیه‌ی ۱۱: او را گفتند
آیه‌ی ۱۲: ... می‌دانم این تلاطم عظیم به سبب من...
آیه‌ی ۱۴: نزد پیهوه دعا کرده...
آیه‌ی ۱۵: یونس را برداشته در دریا انداختند...

یک بار دیگر، کلید کل روایت در مرکز ضربدر در آیات ۹-۱۰ دیده می‌شود. این هم آیه‌ی ۹:

و ایشان را جواب داد که: «من عبرانی هستم و از پیهوه خدای آسمان که

دریا و خشکی را آفریده است ترسان می‌باشم.»

یونس دروغ می‌گوید. نه اینکه در الهیات او چیز غلطی وجود داشته باشد. خدا واقعاً آفریننده‌ی همه چیز است. یونس درباره‌ی این واقعیت که از او «می‌ترسد» (یعنی، می‌پرستد)، دروغ می‌گوید. فراموشش کنید! بقیه‌ی باب به ما می‌گوید که چگونه یونس دائماً خدا را انکار می‌کند. او در آیات ۱-۲ «کلام خداوند» را می‌شنود، اما به جای اینکه آنچه خدا می‌گوید را انجام دهد، فرار می‌کند ... با کشتی! اگر بدانید که خدا دریا را آفریده زیاد کار عاقلانه‌ای نیست که با کشتی فرار کنید! طوفان وحشتناکی می‌شود و کشتی در حال غرق شدن است. ملوانان بت‌پرست به هر خدایی که به ذهنشان می‌رسد متوسل می‌شوند. تنها کسی که دعا نمی‌کند، یونس است. در واقع، او ترجیح می‌دهد از کشتی بیرون انداخته و غرق شود تا نزد خدایی که می‌تواند به او کمک کند، فریاد بکشد.

در اینجا نویسنده برای مشخص کردن اعتراف ایمانی یونس، با قرار دادن بخش اصلی در مرکز روایت از ساختار ضربدری استفاده می‌کند. پس می‌بینیم که چقدر با روش زندگی او در عمل فرقی می‌کند. یونس ریاکار است؛ وقتی موضوع خدا پیش می‌آید به خوبی نقش بازی می‌کند اما اصلاً با زندگیش جور در نمی‌آید. خلیج بین ایمان و رفتار یونس آنقدر بزرگ است که شما می‌توانید یک ابرنفت‌کش را در میان آن حرکت دهید.

همین ما را وادار می‌کند سؤالات عجیبی بپرسیم. آیا عملکرد ما با اعتقادات ما یکی است؟ حرفش را می‌زنی ولی در عمل چطور؟

چند سال پیش یک ستون‌نویس مشهور روزنامه مقاله‌ای نوشت که در آن پیام مسیحیت را تقریباً دقیق خلاصه کرده بود. این بخشی از نوشته‌ی اوست: اگر من حتی به یک دهم آن اعتقاد داشتم به اینکه از کدام نسخه‌ی کتاب دعا استفاده کنم اهمیتی نمی‌دادم. کارم را ول می‌کردم، خانه‌ام را می‌فروختم، دارایی‌ام را به این و آن می‌دادم، آشناهایم را ول می‌کردم و با عطش بسیار دور دنیا سفر می‌کردم تا چیزهای زیادی یاد بگیرم. وقتی بیشتر یاد می‌گرفتم، مطابق آن عمل می‌کردم و به دیگران هم می‌گفتم. حالا هر کی در خانه‌ی مرا می‌زد چه مورمون بود یا ادونتیسست کاری به کارش نداشتم. برای من

جالبه اگر کسی واقعا به چیزهایی که در کتاب مقدس نوشته اعتقاد داشته باشد و بعد ساعات بیداری خودش را صرف چیز دیگری غیر از این بکنه!

این شکاف بین ایمان و عمل بی معنی است.

به هر حال، برگردیم به کتاب یونس و نکته‌ی دیگری در مرکز ضربدر ما وجود دارد که پاسخ ملوانان در آیه‌ی ۱۰ است: «پس آن مردمان سخت ترسان شدند و او را گفتند: چه کرده‌ای؟»

یونس به آنها گفت که از خدا می‌ترسد، اما در حقیقت آن بی‌دین‌ها بودند که از خدا می‌ترسیدند! آنها می‌دانستند که خالق دریا و خشکی کسی نیست که شما بتوانید سر به سرش بگذارید. سه بار در این باب درباره‌ی ترس آنها به ما گفته شده است (آیات ۵، ۱۰، ۱۶). اما مطلب قابل توجهی وجود دارد. زمانیکه آنها به خاطر توفان داشتند غرق می‌شدند، فقط «ترسیده بودند». اما حتی وقتی خدا دریا را به طرز معجزه‌آسایی آرام کرده بود و دیگر همه چیز در امنیت بود نیز «سخت ترسان شدند». به عبارت دیگر، آنها بیشتر از این نمایش خیره‌کننده‌ی قدرت خدا بر طبیعت ترسان شده بودند تا فناپذیری خودشان. اگر انجیل مرقس را بشناسید، متوجه خیلی چیزها خواهید شد، این دو با هم رابطه دارند. (مرقس ۴: ۳۵-۴۱ را مطالعه کنید).

امروزه موضوع ترس از خدا خیلی متداول نیست، چون ما بیشتر می‌خواهیم خدا را در لباس بابائولگی مهربان ببینیم تا خالق پر قدرت که قدرت نجات و نابودی را در دست دارد. با این حال، به «ترس خداوند» در کتاب مقدس به صورتی بسیار مثبت اشاره شده است. (برای مثال، مزمور ۳۴: ۷، ۹؛ امثال ۱: ۷؛ اول پطرس ۱: ۱۷؛ مکاشفه ۱۴: ۷). آنها می‌ترسند مثل یونس عمل نمی‌کنند اما حتی برای ریاکارانی مثل او فرصت دوباره‌ای وجود دارد؛ مابقی کتاب یونس را بخوانید و ببینید چه اتفاقی می‌افتد!

کند و کاو

آیا می‌توانید ساختار ضربدری را در پیدایش ۷: ۱-۸: ۱۶ پیدا کنید؟ نکته‌ی کمکی: به زمان‌بندی‌ها توجه کنید؛ هفت روز، چهل روز، صد و

پنجاه روز.

در مرکز ضربدر، درباره‌ی خدا چه چیزی یاد می‌گیریم؟ در زمان دوری او در میان توفان چه اتفاقی می‌افتد؟

۵ ابزار کلمات ربط

«اگر»، «چون»، «بنابراین»، «به این دلیل»، «پس»، «زیرا»، «برای اینکه». همه‌ی اینها کلمات ربطی هستند و مثل طلا ارزشمند. این کلمات می‌توانند به ما کمک کنند تا روند یک استدلال را مشاهده کنیم؛ این کلمات روابط علت و معلولی بین عبارات مختلف را مشخص می‌کنند. روزی شخص دانایی گفت: «اگر جایی «بنابراین» را دیدی، اول دنبال «این» بگرد!» این در مورد سایر کلمات ربطی هم صدق می‌کند. (ما در ترجمه‌ی این کتاب از همان کلمات ربط به جای حروف ربط استفاده کردیم چون اشاره به بعضی از کلمات که در حیطه‌ی حروف ربطی فارسی نمی‌گنجیدند را نیز شامل می‌شد.)

«زیرا» و «پس»

زیرا و پس هر دو کلماتی هستند که جریان یک فکر یا هدف را نشان می‌دهند، اما هر کدام به جهت متفاوتی اشاره دارند. چون من (اندرو) مدرکم را در علوم تجربی گرفتم، نمودارها را بهتر از کلمات می‌فهمم. به همین خاطر کشیدن بُردارها را بیشتر می‌پسندم. (اگر دوست دارید می‌تونین بهم بخنید! اشکالی نداره!)

بردارهای مربوط به «پس» از راست به چپ هستند. آنچه در ابتدای بردار می‌آید دلیل است و هر آنچه در انتهای بردار می‌آید معمولاً نتیجه یا پیامد حاصل از آن است. به این مثال توجه کنید:

من شما را مانند گوسفندان در میان گرگان می‌فرستم، پس ← مثل مارها هشیار و چون کبوتران ساده باشید. (متی ۱۰: ۱۶)

تعلیم عیسی درباره‌ی هشیاری و سادگی به صورت همزمان بی‌منظور نیست. چنین ویژگی‌هایی با در نظر گرفتن این واقعیت مطرح شده که شاگردان

به خاک دشمن فرستاده خواهند شد. وجود «گرگان» که با پیغام آنها مخالف خواهند بود، دلیل این جمله است؛ ضرورت هشیاری و سادگی نتیجه‌ی آن. این هم نمونه‌ای دیگر:

همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسی داشت:

او که هم ذات با خدا بود
از برابری با خدا به نفع خود بهره نجست،
بلکه خود را خالی کرد
و ذات غلام پذیرفته،
به شباهت آدمیان درآمد
و چون در سیمای بشری یافت شد
خود را خوار ساخت
و تا به مرگ، حتی مرگ بر صلیب مطیع گردید.
پس ← خدا نیز او را به غایت سرافراز کرد
و نامی برتر از همه‌ی نامها بدو بخشید،
تا به نام عیسی هر زانویی خم شود،
در آسمان، بر زمین و در زیر زمین،
و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است،
برای جلال خدای پدر.
(فیلیپیان ۲: ۵-۱۱؛ ه.ن.)

این متن چیزی فراتر از فهرست حوادث زندگی عیسی است. یعنی، ترک جلال آسمان، تجسد انسانی به خود گرفتن، مرگ بر صلیب، صعود به اعلی‌اعلیین. پس بین این چیزها رابطه‌ای منطقی وجود دارد. دلیل اینکه خدا او را به اعلی‌ترین مکان بلند کرد این است که تا به موت مطیع شده بود. او خود را فروتن کرد و به همین خاطر سرافراز شد. بردارهای «زیرا» دقیقاً به همین روش عمل می‌کنند، اما به جهت مخالف اشاره می‌کنند. این بار دلیل یا توضیح بعد از بردار می‌آید:

اعتراف خود را محکم بدارید. → زیرا رئیس کهنه‌ای نداریم که نتواند همدرد ضعفهای ما بشود بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه. (عبرانیان ۴: ۱۴-۱۵)

می‌توانید عبارت را از سوی دیگر عنوان کنید و «زیرا» را جانشین «پس» کنید. جمله، هنوز دقیقاً همان معنی را می‌دهد:

رئیس کهنه‌ای نداریم که نتواند همدرد ضعفهای ما بشود بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه پس ← اعتراف خود را محکم بدارید.

اگر بدانید که بیشتر کلمات ربطی منطقی، مثل این دو عمل می‌کنند حتماً خوشحال می‌شوید. بالاخره، فقط دو حالت برای جهت بردارها وجود دارند.

→	←
کلمات مشابه زیرا	کلمات مشابه پس
زیرا که	به همین ترتیب
به این خاطر	از این رو
چون	بنابراین

اگر در این مرحله، این بردارها فقط شما را گیج کردند، لطفاً فراموششان کنید. آنها به من کمک می‌کنند، اما شاید من ذهن عجیب و غریبی داشته باشم. مساله‌ی بسیار مهم این نیست که شما بردار بکشید، بلکه این است که به روابط منطقی موجود توجه کنید.

کند و کاو

یوحنا ۷: ۳-۴ را بخوانید. در نگاه اول، از ذوق و شوق برادران عیسی چه می‌فهمید؟

یک کلمه‌ی ربطی در آیه‌ی ۵ وجود دارد. این استدلال به کدام جهت اشاره می‌کند؟ (اگر دوست داشتید بردار بکشید.)
یوحنا درباره‌ی صحنه‌ی هیاهوی تبلیغاتی برادران عیسی چه می‌گوید؟

عبارات شرطی

«اگر یک بمب اتمی زیر خانه‌تان وجود دارد، باید سریعاً به دورترین مکان ممکن بروید.»

این عبارت شرطی (اگر) به ما می‌گوید که یک عمل مشخص (رفتن به جاده بدون داشتن مقصدی مشخص) را در شرایط مشخص (خانه‌ی شما روی یک تکه پلوتونیوم) توصیه شده است. اما اگر خانه‌ی شما موردی نداشته باشد، این کار عاقلانه‌ای نیست. در اصل، تلف کردن بنزین است. در نتیجه، این پیشنهاد مشروط به یک سری شرایط (واقعی و نه لزوماً به خاطر بدبختی) است.

این هم یک نمونه‌ی کتاب مقدسی:

و خداوند تو را سر خواهد ساخت نه دم ... اگر او امر بیهوه خدای خود را که من امروز به تو می‌فرمایم بشنوی و آنها را نگاه داشته به جا آوری... اما اگر آواز بیهوه خدای خود را نشنوی تا هشیار شده همه‌ی اوامر و فرایض او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم به جا آوری آنگاه جمیع این لعنتها به تو خواهد رسید و تو را خواهد دریافت. (تثنیه ۲۸: ۱۳، ۱۵)

این آیات با قوم اسرائیل اتمام حجت می‌کنند. برکت خدا برای آنها مشروط بر حفظ شرایط عهد خداست. برکات خود به خودی نیستند؛ اگر قوم از رابطه‌شان با خدا روی برگردانند، ممکن است از دست بروند و البته آنها بارها و بارها روی برمی‌گردانند. این داستان غم‌انگیز عهد عتیق است. به نظر

نمی‌رسد قوم خدا به او وفادار بمانند. ما شاهد قومی بیچاره، نیازمند رهایی و «تازگی دل» هستیم (ر.ک. حزقیال ۳۶: ۲۶).

با این حال، نوع متفاوتی از «اگر» کتاب مقدسی وجود دارد، «اگر»ی که بر عدم اطمینان، به روشی که ما به کار می‌بریم، دلالت نمی‌کند. وقتی ما می‌گوییم: «اگه فردا بارون بیاره، با قطار می‌رم.» منظورمان این است که ممکن است باران نیارد. اما در کتاب مقدس همیشه اینطور عمل نمی‌کند.

زیرا اگر خدا بر فرشتگانی که گناه ورزیدند رحم نکرد، بلکه ایشان را در بند نهاد و در سیاهچالهای تاریک محبوس کرد تا برای داوری نگاه داشته شوند. و اگر بر دنیای قدیم نیز رحم نکرد، بلکه بر آن عالم بی‌دینان طوفان فرستاد و تنها نوح، آن واعظ پارسایی راه، با هفت تن دیگر محفوظ داشت و اگر شهرهای سدوم و غموره را خاکستر نمود و به نابودی محکوم کرد و عبرتی ساخت از سرانجام بی‌دینی، و لوط پارسا را که از فجور بی‌دینان به ستوه آمده بود، رهایی بخشید- زیرا آن مرد پارسا هر روزه در میان ایشان به سر می‌برد و روح پارسایش از دیدن و شنیدن کردار قبیحشان در عذاب بود پس خداوند می‌داند چگونه پارسایان را از آزمایشها برهاند و گنهکاران را برای مکافات روز داوری نگاه دارد. (دوم پطرس ۲: ۴-۹)

وقتی پطرس می‌گوید: «اگر (خدا) شهرهای سدوم و غموره را خاکستر نمود»، منظورش این نیست که شک دارد این اتفاق افتاده یا نیفتاده است. بلکه، از «اگر» به جای «زیرا» استفاده می‌کند. (دوباره متن را با «زیرا» بخوانید و ببینید معنی می‌دهد یا نه؟) استدلال پطرس اینطور ادامه پیدا می‌کند: «خدا برای جدا سازی شیرین از خداشناسان روش خوبی دارد- نوح و طوفان، لوط گرفتار شده در سدوم و... و اگر او چنین کاری را قبلاً انجام داده (به طور قطع)، پس می‌داند که این بار چه کند.

«تا»

آخرین کلمه‌ی ربطی فوق‌العاده مهم «تا» است. گاهی از این کلمه استفاده می‌شود تا هدفی که در پس یک چیز است را به ما بگوید:

ای فرزندان من این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید.
(اول یوحنا ۲: ۱)

گاهی «تا» ممکن است برای مواردی غیر از این به کار رفته باشد. برای تشخیص نوع «تا» باید به متن برگردید.^{۱۱}

مثال عملی

آیا تا به حال چیزی درباره‌ی پاور تیم (Power Team) شنیده‌اید؟ پاور تیم گروهی از وزنه‌برداران و آدم‌های درشت‌هیکل آمریکایی هستند که هر از گاهی به انگلستان می‌آیند. من چند نمونه از تبلیغات این گروه را چند سال پیش در اینترنت پیدا کردم:

پاره کردن پلاک‌های ماشین، دفترهای تلفن و دو دست ورق بازی، با دست خالی برای اعضای پاور تیم کار سختی نیست... این مردان عظیم‌الجثه می‌توانند بطری‌های آب جوش را بترکانند، چوب‌های بیسبال را مثل یک شاخه‌ی کوچک بشکنند، یخ را با سرشان خرد کنند [!؟] میله‌های فولادی را با دندان‌هایشان خم کنند... آنها از قدرت ماهیچه‌های خودشان برای خدا استفاده می‌کنند. این قهرمانان رده‌ی جهانی از قدرت بی‌نظیر خودشان با دلیری برای اعلام قدرت عیسای مسیح استفاده می‌کنند.

آمارها شگفت‌انگیزند. طبق گفته‌ی یک مقاله، بیش از چهار هزار نفر در یک برنامه‌ی بشارتی پنج روزه پاور تیم در تگزاس نجات یافتند، حدود ۱۷۰۰ نفر در کلیسایی در کانزاس سیتی به مسیح گرویدند. وقتی اینها را می‌شنوید چه احساسی به شما دست می‌دهد؟ من که احساس پوچی می‌کنم. مسلماً، به خرد کردن یخ با سرتان حسودی نمی‌کنم. اما آرزو

۱۱ قابل ذکر است که در اینجا «تا» در ترجمه عبارت ربطی «so that» آمده که ممکن است در زبان انگلیسی کاربردهای دیگری نیز داشته باشد که لزوماً در ترجمه فارسی به کار نرود. مثالی در این قسمت در متن اصلی آمده بود که به دلیل عدم کاربرد در فارسی حذف شد.

می‌کردم بتوانم در بشارتم تا این حد موفق باشم که نیستم. نه فقط یک ابرستاره‌ی مسیحی مؤثر نیستم بلکه وقتی با یک بی‌خدای با اعتماد به نفس بالا رو به رو می‌شوم، بسیار احساس حقارت و خفت می‌کنم. من هرگز به وضع روحانی پاور تیم نمی‌رسم. البته پولس هم به آنجا نرسید.

در کتاب دوم قرن‌تیان، پولس از خودش و خدمتش در برابر طعنه‌های بعضی «ابر رسولان» که چیزهایی مثل این به او گفتند دفاع می‌کند: «رساله‌های او گران و زورآور است لیکن حضور جسمی او ضعیف و سخنش حقیر» (دوم قرن‌تیان ۱۰: ۱۰).

به نظر می‌رسد که این ابررسولان، در مقایسه با پولس، سخنرانانی عالی و تحصیلکرده در هنر خطابه در یونان بودند. آنها از هر لحاظ تاثیرگذار بودند. مادامی که پولس بیشتر وقت خود را با شکنجه در زندان می‌گذراند، آنها نوع بسیار «موقفی» از مسیحیت را تبلیغ می‌کردند. شکی نیست خیلی‌ها از طریق آنها نجات پیدا می‌کردند. شاید پول زیادی بابت خدمت روحانیشان مطالبه و در تجمل زیاد زندگی می‌کردند. این باعث می‌شود که شما در مورد بعضی مبلغین امروزی فکر کنید که از تلویزیون برای بشارت از شبکه‌ی GOD موعظه می‌کنند و سوار مرسدس با پلاک طلایی می‌شوند و به شما می‌گویند که این نشانه‌ی برکت خدا برای آنهاست. البته این فکر که این شما هستید که از آنها حمایت مالی می‌کنید از فکرتان بیرون نمی‌رود. شاید هم شگفت‌زده شوید که پولس در دفاع از خودش در برابر قرن‌تیان خودش را ضعیف و بی‌ارزش می‌شمارد:

پنج بار از یهودیان سی و نه ضربه شلاق خوردم. سه بار چوبم زدن. یکبار سنگسار شدم، سه بار کشتی سفرم غرق شد، یک شبانه‌روز را در دریا سپری کردم ... اگر می‌باید فخر کنم، به چیزهایی فخر خواهم کرد که ضعف مرا نشان می‌دهد. (دوم قرن‌تیان ۱۱: ۲۴-۲۵، ۳۰ ترجمه‌ی ه.ن.)

عجیب نیست؟ انگار که پولس خودش را دستی دستی به دست منتقدانش می‌دهد. «بله، کاملاً درسته. من خیلی ضعیفتر از آنها هستم. تفسیر من از

مسیحیت تأثیر بسیار کمتری از آنها دارد.»

اما پولس برای همه‌ی اینها با مجموعه‌ای از کلمه‌ی ربطی «تا» دلیل می‌آورد تا کسی که ابزار کلمات ربطی را در اختیار دارد دچار اشتباه نشود:

ای برادران، نمی‌خواهیم از سختی‌هایی که در ایالت آسیا بر ما گذشت، بی‌خبر باشید. فشارهایی که بر ما آمد چنان سخت و توانفرسا بود که از زنده ماندن هم نومید گشتیم. به واقع احساس می‌کردیم حکم مرگمان صادر شده است اما اینها همه روی داد تا نه بر خود بلکه بر خدایی توکل کنیم که مردگان را زنده می‌کند. (دوم قرنتیان ۱: ۸-۹)

تصادفی نیست که پولس ضعف را تجربه می‌کند. این امر از طرف خدا کاملاً عمدی است. خدا در پادشاهی الهی‌اش امور را این چنین ترتیب می‌دهد تا پولس بر خدا و نه بر خودش تکیه کند:

ما این گنجینه را در ظروفی خاکی داریم تا آشکار باشد که این قدرت خارق العاده از خداست نه از ما. (دوم قرنتیان ۴: ۷)

در آن روزگار ظروف خاکی معادل لیوان پلاستیکی یک‌بار مصرف امروزی بودند یعنی چیزی بی‌ارزش! پولس دارد می‌گوید که خدا مقرر کرده است که گنجینه‌ی بسیار ارزشمند پیغام انجیل را در ظروفی مثل این حمل کند، تا تنها او جلال پیدا کند.

یک لحظه تصور کنید که واعظی پرشور، بذله‌گو و خوش‌قیافه و باهوش هستتید و با موعظه‌ی تأثیرگذار شما شخصی مسیحی می‌شود. هیچ راهی وجود ندارد که بفهمیم آیا تغییر و مسیحی‌شدن این فرد به قدرت شخصیت برجسته‌ی شما برمی‌گردد یا نه. این طور نیست؟

برعکس، تصور کنید که شما یک آدم کاملاً معمولی هستتید. فرض کنید که به خاطر دستپاچگی، بریده بریده و با صدای لرزان انجیل را موعظه می‌کنید. فرض کنید از طرف افرادی که شما را می‌شناسند، به خاطر دیدگاه «افراطی» درباره‌ی مذهب منفور هستتید. و یک نفر مسیحی می‌شود! خب، کاملاً واضحه

که کار، کار خدا بوده! روشن است که «این قدرت فوق‌العاده مال خداست و از شما نیست.»
با این حساب، این همان روشی است که خدا انتخاب کرده تا کار خودش را پیش ببرد.

کند و کاو

باب دوم تیطس را از ترجمه‌ی هزاره‌ی نو بخوانید. اگر می‌خواهید روی متن بردار بکشید شاید بهتر باشد یک کپی از متن کتاب مقدس بگیرید. همه‌ی کلمات ربطی را پیدا کنید و با مداد یا هایلایت علامت بزنید. کلمه‌ی «زیرا» که دو نیمه‌ی متن را به هم وصل می‌کند چه معنی دارد؟ اگر آیات ۱۱-۱۴ نبودند، نکته‌ی اصلی متن اساساً چطور تغییر می‌کرد؟ در آیات ۱-۱۰ پنج «تا» وجود دارد. دلیل تکراری موجود در این متن برای زندگی خداپسندانه‌ی مسیحیان چیست؟

۶ ابزار جملات متناظر

داشتن یک کودک نوپا دوباره مرا (نایجل) به یاد اشعار کودکانه‌ای انداخت که کاملاً فراموششان کرده بودم. حالا دیگر به یاد آوردن «اتل، متل، توتوله» کار سختی نیست چون همه را از بر هستم. ولی هنوز کمی با آهنگش مشکل دارم.

با اینکه «اتل متل» شعر زیاد خوبی نیست، ولی یادآور این نکته است که اصولاً شعر ما روی عنصر سازنده‌ی قافیه می‌چرخد. البته، این در مورد ادبیات شعری کتاب مقدس صدق نمی‌کند. بلکه به جای آن از صنعتی ادبی به نام «جملات متناظر» استفاده شده است. به این نمونه نگاهی بیندازید:

زمین و پری آن از آن خداوند است،
ربع مسکون و ساکنان آن؛
زیرا که او اساس آن را بر دریاها نهاد
و آن را بر نهرها ثابت گردانید.
(مزمور ۲۴: ۱-۳)

ببینید که دو نیمه‌ی هر آیه با هم متناظرند؟ «زمین» (سطر اول)، با «ربع مسکون» (سطر دوم) متناظر است. «اساس آن را بر دریاها نهاد» (سطر سوم) با «بر نهرها ثابت گردانید» (سطر چهارم) هم‌تراز است. در هر دو مورد، یک مطلب، دو بار با کلمات نسبتاً متفاوت بیان شده است. این روش شعر گفتن در زبان عبری است. وقتی به آن عادت کردید، زیبایی قافیه را در این نوع شعر هم پیدا خواهید کرد.

چند موضوع مختلف هست که ارزش دارد مختصراً به آنها اشاره کنیم. وقتی نیمه‌ی دوم آیه، از طریق مقایسه، دیدگاه متضاد نیمه‌ی اول آیه را بدهد، به آن پادنهاد یا متضاد متناظر می‌گوییم.

احمق تمامی خشم خود را ظاهر می‌سازد،

اما مرد حکیم به تأخیر آن را فرو می‌نشاند.
(امثال ۲۹: ۱۱)

وقتی قسمت دوم آیه همان قسمت اول را با جابه‌جا کردن ترتیب واژه‌ها بیان می‌کند، ساختار ضربدری متناظر است.

آنگاه سیل ما را در کام می‌کشید،
و آبها از سر ما می‌گذشت؛
آری، آبهای خروشان
ما را غرق می‌کرد!
(مزمور ۱۲۴: ۴-۵) (ن. ۵)

این موضوع به طور خاص در مثال بالا قابل اجراست چون «ما» در وسط قرار دارد و غرق شدن به وسیله «آبها» و «آبهای پر زور» در دو طرف و این دقیقاً همان چیزی است که در بالا آن را شرح دادم!

تناظر به معنی کمک می‌کند

تناظر زیباست، چون شاعرانه و خوش آهنگ است. اما می‌تواند به ما در فهمیدن معنای یک عبارت نیز کمک کند چون به شما دو فرصت برای درک یک مطلب می‌دهد: اگر بار اول متوجه آن نشدید، عبارت متناظر می‌تواند کمک کند.

برای مثال اشعیا (۵۵: ۶) شنوندگانش را برمی‌انگیزاند تا «خداوند را مادامی که یافت می‌شود بطلبند.» شاید پیرسیم که معنی این جمله چیست؟ منظور از طلبیدن خدا در زمانی که یافت می‌شود چیست؟ فکر می‌کنید کجا را باید بگردید؟ اما، آیه در ادامه می‌گوید: «مادامی که نزدیک است او را بخوانید.» «طلبیدن خدا» با «خواندن او» متناظر است. به عبارت دیگر، ما با خواندن او در دعا، او را می‌طلبیم تا به ما کمک کند.

تشخیص عبارات متناظر می‌تواند به ما کمک کند تا آیات مبهم را در

بخشهای دیگر کتاب مقدس گره‌گشایی کنیم، حتی وقتی که آنها به این شکل شعرگونه نیستند. برای مثال، انجیل یوحنا کلمات عیسی را اینگونه ثبت می‌کند: «و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید.» (یوحنا ۶: ۵۴). خوردن جسد عیسی و نوشیدن خون او چه مفهومی دارد؟ شاید بعضی به یاد عشای ربانی بیفتند، در حالی که دیگران آدم‌خواری در ذهنشان تداعی شود!

اما، چند آیه‌ی قبل، عیسی این‌طور گفته بود: «و اراده‌ی فرستنده‌ی من این است که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.» (یوحنا ۶: ۴۰).

آیا متوجه شدید که چطور قسمت دوم آیه‌ی ۴۰ و آیه‌ی ۵۴ شبیه هم هستند؟ این دو با هم متناظرند. این امر حاکی از آن است که نیمه‌های اول دو آیه نیز متناظرند. به عبارت دیگر، «هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید» با «هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد» متناظر است.

به بیانی دیگر، نوع زبان مورد استفاده در «خوردن و نوشیدن عیسی» روش دیگری برای بیان سخن گفتن درباره‌ی ایمان آوردن به عیسی است. روشی زنده یا پویا برای بیان این مطلب است و معنی‌اش این است: ایمان به مرگ نجات‌بخش او، و توکل بر او در زندگی.

مثال عملی

چگونه نکته‌ی اصلی آیه‌ی زیر را توضیح می‌دهید؟ این نکته باعث آسودگی است یا چالش‌برانگیز؟

اگر بی‌ایمان شویم، او امین می‌ماند، زیرا خود را انکار نمی‌تواند نمود.
(دوم تیموتاؤس ۲: ۱۳)

ممکن است این آیه را به طور غریزی با این سطور تفسیر کنید: حتی بی‌ایمانی ما نمی‌تواند رابطه‌ی ما با خدا را به خطر بیندازد، چون او همیشه نسبت به ما امین است؛ ذات او همین است. این می‌تواند مایه‌ی آسودگی باشد.
گرچه می‌توان آن را جور دیگری نیز تفسیر کرد: مراقب باشید به خدا پشت

نکنید. اگر این کار را بکنید، او به واسطه‌ی امانت به ذات خودش، به شما پشت خواهد کرد. این هشدار جدی است.

هر دوی این گزینه‌ها در جایی دیگر از کتاب مقدس تأیید می‌شوند. درست است که خدا امین است تا ما را ببخشد، حتی وقتی گناه می‌کنیم (برای مثال، اول یوحنا ۱: ۹) اما این امر نیز صحت دارد که عیسی وعده می‌دهد کسانی که او را انکار کنند انکار خواهد کرد (برای مثال، لوقا ۹: ۲۶). سؤال اینجاست که کدام یک از این دو در این قسمت از تیموتاؤس، منظور نویسنده است؟ این متنی است که در دو طرف این آیه آمده است. آیا می‌توانید جملات متناظر را تشخیص بدهید؟

این سخن امین است

زیرا اگر با وی مردیم
 با او زیست هم خواهیم کرد
 و اگر تحمل کنیم
 با او سلطنت هم خواهیم کرد
 و هرگاه او را انکار کنیم
 او نیز ما را انکار خواهد کرد
 اگر بی‌ایمان شویم
 او امین می‌ماند،

زیرا خود را انکار نمی‌تواند نمود.
 (دوم تیموتاؤس ۲: ۱۱-۱۳)

سطرهای ۱-۲ و ۳-۴ با هم متناظرند. اصلاً به نوعی یکی هستند. اگر مردیم/ تحمل کنیم، سپس زیست خواهیم کرد/ سلطنت خواهیم کرد. با توجه به این نکته، انتظار خواهیم داشت که سطرهای ۵-۶ و ۷-۸ متناظر باشند و این هم درست است چون هر دو مثل هم شروع می‌شوند: «بی‌ایمان بودن» مشابه «انکار کردن او» است. این تناظر نشان می‌دهد که

نیمه‌ی دوم عبارات نیز هم معنی هستند: امین مانند خدا همان انکار نکردن ماست.

حال ما در موقعیت مناسبی برای تفسیر بخشی از آیه که این فصل را با آن شروع کردیم قرار داریم. پولس خلاف این نظر که بی‌ایمانی از طرف ما هیچ اهمیتی ندارد، هشدار می‌دهد که این بی‌ایمانی پیامدهای سنگینی دارد. اگر عیسی را انکار کنیم، او ما را انکار خواهد کرد چون داریم منبع واقعی نجات و بخششمان را انکار می‌کنیم.

کند و کاو

خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد. (عبرانیان ۱: ۱-۲)

آیا می‌توانید تناظر را در این آیات مشخص کنید؟ آیا تناظر ساده، پادنهاده (متضاد) یا قلبی است؟
قسمت دوم هر کدام از عبارات متناظر را کامل کنید:

	در زمان سلف
	(خدا) تکلم نمود
	به پدران ما
	به وساطت انبیا
	به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف

چگونه نویسنده بر اینکه عیسی در رأس مکاشفه‌ی خدا به بشر قرار دارد،
تاکید می‌کند؟
آیا این آیات ما را برای انتظار کشیدن جهت کلام دیگری از جانب خدا
هدایت می‌کنند؟

۷ ابزار تفسیر راوی

آیا تا به حال شده در برابر یک اثر هنری مدرن بایستید و با خودتان فکر کنید و بگویید: «این دیگه چیه؟ اصلاً چیز پیچیده‌ای نیست. فقط سه خط و دو ردیف رنگ روی بوم نقاشی!» شاید در نگاه اول ساده به نظر برسد ولی واقعا نمی‌دانید این اثر درباره‌ی چیست.

تصور کنید که در آن لحظه آفریننده‌ی اثر پشت سر شما ایستاده و در گوشتان زمزمه می‌کند و می‌گوید: «این تصویر از هم گسستگی زندگی امروزی ماست.» دوباره به تصویر نگاه می‌کنید و این کمی اثر را قابل فهم‌تر می‌کند. حسی از عدم ارتباط چیزها در نقاشی وجود دارد. یا شاید بی‌تعارف احساس کنید که هنرمند تا حدی از استعداد هنری به دور است! ممکن است احساس کنید که من (نایجل) طرفدار آنچنانی هنر مدرن نیستم. قبول می‌کنم که درک این هنر از حد و توان من خارج است ولی بعضی اوقات احساس مشابهی در خواندن قسمتهایی از کتاب مقدس برای ما به وجود می‌آید. منظورم به طور خاص، متون روایی است، یعنی متونی که در آنها مردم به دنیا می‌آیند، می‌میرند، شاه یا غلام می‌شوند، از جایی به جای دیگری سفر می‌کنند. درک خودِ وقایع انصافاً ساده و آسان است. اما چه مفهومی دارند؟ بیشتر وقتها پی بردن به این داستانها مثل هنر مدرن است، یعنی بعضی جاها خیلی «آسان» مثل سه خط و دو ردیف رنگ ولی وقتی می‌پرسیم «چرا» کار سخت می‌شود.

خوشبختانه نویسنده گاهی اوقات روایت را قطع کرده و خلاصه‌ای از تفسیر آنچه اتفاق افتاده را به ما می‌دهد یا به اصطلاح خودمان داخل پارانترز توضیح می‌دهد! این کمک بزرگی است. مثل این است که در حین خواندن وقایع مختلف، نویسنده در گوشمان چیزی زمزمه می‌کند و می‌گوید: «حالا اینجا به این دلیل این اتفاق افتاد!»

آیا می‌توانید تفسیر راوی را در آیات زیر از متی باب ۲ تشخیص دهید؟

و چون ایشان روانه شدند ناگاه فرشته‌ی خداوند در خواب به یوسف ظاهر

شده، گفت: برخی‌ز و طفل و مادرش را برداشته به مصر فرار کن و در آنجا باش تا به تو خبر دهم زیرا که هیروودیس طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید.

پس شبانگاه برخاسته، طفل و مادر او را برداشته، و به سوی مصر روانه شد. و تا وفات هیروودیس در آنجا بماند، تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که «از مصر پسر خود را خواندم.»
(متی ۲: ۱۳-۱۵)

آخرین جمله بیش از خود حوادث و آنچه که روی داده به ما چیزی نمی‌گوید. بلکه شرح متی از وقایع را به ما می‌دهد. متی به ما می‌گوید که بردن عیسی به مصر چیزی بیشتر از نجات او از شمشیر هیروودیس است؛ این کار همچنین وعده‌ی عهد عتیق (هوشع ۱۱: ۱) را نیز محقق می‌کند که پسر خود را از مصر خواندم، درست مثل اسرائیل که در کتاب خروج اتفاق افتاد. حاکمیت خدا چقدر شگفت‌انگیز است، طوری که حتی تلاش هیروودیس برای قتل عیسی به انجام نقشه‌ی او منجر می‌شود!
نظر شما درباره‌ی «عیسو» بعد از خواندن آیات زیر چیست؟

روزی یعقوب آتش می‌پخت و عیسو وامانده از صحرا آمد. و عیسو به یعقوب گفت: «از این آتش ادوم (یعنی سرخ) مرا بخوران زیرا که وامانده‌ام.» از این سبب او را ادوم نامیدند. یعقوب گفت: «امروز نخست‌زادگی خود را به من بفروش.» عیسو گفت: «امروز برای من قسم بخور.» پس برای او قسم خورد و نخست‌زادگی خود را به یعقوب فروخت. و یعقوب نان و آتش عدس را به عیسو داد که خورد و نوشید و برخاسته برفت.
(پیدایش ۲۵: ۲۹-۳۴)

قضاوت تنها از روی وقایع کار سختی است. آیا او در واقع مثل یک قربانی بی‌گناه، مجبور به فروختن نخست‌زادگی‌اش (میراث خاص پسر ارشد) شد یا به خاطر شدت گرسنگی؟ اما نویسنده ما را به حال خود رها نمی‌کند تا تفسیری از خودمان بدهیم. در این مرحله‌ی بسیار مهم، او تفسیر راوی را

ارائه می‌کند: «پس عیسو نخست‌زادگی خود را خوار نمود» (پیدایش ۲۵: ۳۴). این مطلب عیسو را طور دیگری معرفی می‌کند. اینطور نیست؟ همه‌ی آنچه درباره‌ی «به حالت موت رسیدن» آمده بود، فقط اغراق بود؛ عیسو فقط گرسنه بود، همین. نخست‌زادگی برای او ارزشی نداشت که حاضر شد آن را با یک کاسه آش عوض کند. در حالیکه، چند باب بعد، عیسو را می‌بینیم که به خاطر محروم شدن از ارث پدری گریه و ناله می‌کند ولی ما دیگر مثل قبل با او همدردی نمی‌کنیم و فکر می‌کنیم که لیاقتش همین بود!

مثال عملی

یوحنا باب ۲ ملاقات عیسی از هیکل در اورشلیم را شرح می‌دهد. عیسی از آنچه دید بسیار ناراحت شد. هیکل به جای اینکه محل عبادت و رازگهان قلبی با خدا باشد، از یک مرکز خرید هم بدتر شده بود. معاملات و خدمات مذهبی مختلف به داخل حیاط هیکل منتقل شده بودند. صراف‌هایی که می‌توانستید سکه‌های خاص مورد نیاز برای پرداخت مالیات هیکل را از آنها تهیه کنید و فروشنده‌های حیوانات قربانی. می‌توانستید فقط صدای جیرینگ جیرینگ پولهای خردی را تصور کنید که زائران در انجام معاملات خود به راه انداخته بودند. عیسی شلاقی درست کرد. گوسفندان و چهارپایان را بیرون انداخت. میزهای صرافان را واژگون کرد؛ سکه‌ها در هر طرف پخش شدند و با عصبانیت خطاب به حاضرین گفت: «خانه‌ی پدر مرا خانه‌ی تجارت مسازید.» جای تعجب نیست که رهبران مذهبی ناراحت شدند:

پس یهودیان روی به او آورده، گفتند: «به ما چه علامت می‌نمایی که این کارها را می‌کنی؟» عیسی در جواب ایشان گفت: «این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را بر پا خواهیم نمود.» آنگاه یهودیان گفتند: «در عرصه‌ی چهل و شش سال این قدس را بنا نموده‌اند. آیا تو در سه روز آنرا بر پا می‌کنی؟» لیکن او درباره‌ی قدس جسد خود سخن می‌گفت. پس وقتی که از مردگان برخاست شاگردانش را به خاطر آمد که این را بدیشان گفته بود. آنگاه به کتاب و به کلامی که عیسی گفته بود، ایمان آوردند. (یوحنا ۲: ۱۸-۲۲)

در عهد عتیق هیکل بسیار اهمیت داشت. هیکل مکانی بود که خدا در میان قومش زندگی کرد و در نتیجه جایی بود که برای ملاقات با خدا به آنجا می‌رفتند یا برای او قربانی کنی یا دعا کنی. هیکل دقیقاً مرکز زندگی یهودیان و رابطه‌شان با خدا بود و در زمان عیسی به تازگی بازسازی شده بود. همانطور که اینجا به ما گفته شد، چهل و شش سال وقت صرف ساختن آن شده بود.

با توجه به همه‌ی این مطالب، کلام عیسی در نزد مردمی که او را می‌شنیدند، به نظر یاهو می‌آمد. چگونه می‌تواند هیکل را خراب کند و در عرض سه روز آن را بر پا کند؟ در واقع، اگر تفسیر راوی نبود، شاید خود ما در درک آن گیج می‌شدیم. وقتی عیسی در اینجا به «هیکل» اشاره می‌کند، در مورد ساختمان فیزیکی که آنها در آن ایستاده بودند حرف نمی‌زد و منظورش بدن خودش بود.

تفسیر راوی، ادعای بزرگ که عیسی را مورد تاکید قرار می‌دهد. از این به بعد، او هیکل خداست، او حضور خداست بر زمین؛ خدا در میان قومش ساکن شده. در نتیجه، اگر می‌خواهید خدا را ملاقات کنید، او شخص یا جایی است که باید به سراغش بروید.

در واقع، این موضوع واقعاً مهمی در انجیل یوحنا است. پیش از این در باب ۱، سرنخی وجود دارد یعنی جایی که یوحنا نوشت: «کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد» (یوحنا ۱: ۱۴). ترجمه‌ی تحت‌اللفظی‌تر این فعل «خیمه زدن در میان ماست»، یعنی اشاره به «هیکل» که در اصل خیمه پیش‌درآمدی بر هیکل بود. بعد در باب ۴، عیسی می‌گوید که در آینده نه اورشلیم یهودیان، نه کوه جرزیم سامریان، هیچ کدام محلی برای پرستش نخواهند داشت. در واقع، وجود یک مکان خاص بی‌مورد خواهد بود. آنچه مهم است این است که ما در روح و راستی پرستش کنیم، که در این متن به معنی پرستش از طریق عیسی است.

همه‌ی اینها بدین معنی است که برای شناخت و پرستش خدا، مجبور نیستیم به ساختمانی خاص یا مکانی خاص برویم. تابلوی روی درِ کلیسای وست‌منیستر که روی آن نوشته «این خانه‌ی خداست» غلط است! هیچ

احتیاجی به طنابهایی که در بعضی کلیساها وجود دارد که ما را از قسمت قدس الاقداس دور صحن کلیسا (مذبح) جدا می‌کند نیست. دیگر هیچ مکان مقدسی وجود ندارد، فقط یک شخص مقدس وجود دارد. دیگر نباید مذبحی باشد، چون مذبح محلی بود در هیکل، برای قربانی کردن به خاطر گناه و حالا عیسی هیکل است و او قبلاً قربانی کامل را گذرانده است. ساختمانهای کلیسا مفید هستند چون ما را از خیس شدن زیر باران محفوظ نگه می‌دارند و محلی هستند که سایر مسیحیان را در آنجا ملاقات کنیم و کتاب مقدس از ما می‌خواهد که این کار را انجام بدهیم. اما برای ملاقات خدا لازم نیست به کلیسا بروید. شما می‌توانید این کار را در هر جا و هر زمان انجام دهید به شرطی که از طریق عیسی این کار را انجام دهید.

کند و کاو

کتاب داوران نمونه‌ای عالی از یک داستان خوب است یا داستانی که می‌دانیم چه وقایعی اتفاق می‌افتند ولی به دنبال درک معنی آن می‌گردیم.

داوران ۱:۱۷-۶ را بخوانید. اگر فقط اعمالی که در آیات ۱-۵ صورت گرفته را بخوانید به چه نتیجه‌ای می‌رسید؟

تفسیر نویسنده در آیه‌ی ۶ چگونه به ما کمک می‌کند تا بفهمیم چه اتفاقی می‌افتد؟

تفسیر داوران ۱:۱۷-۶ در کل این کتاب تکرار شده است. به ۱۸: ۱، ۱۹: ۱، ۲۱: ۲۵ مراجعه کنید. نیاز اصلی اسرائیل در این برهه‌ی تاریخی چیست و چرا؟

قوم راهل خود را دارد، اما این راهل مناسبی نیست. آیا می‌توانید دلیل این موضوع را از داوران ۸: ۲۲-۲۳ و اول سموئیل ۸: ۶-۷ متوجه شوید؟

راهل خدا چیست یا کیست؟ اعمال ۱۳: ۲۰-۲۳ را بخوانید.

۸ ابزار واژگان

وقتی من (نایجل) دانشجوی دوره‌ی لیسانس بودم، یک درس فلسفه گذراندم. روزی شدیداً مشغول مطالعه‌ی یک کتاب درسی بودم و خیلی خوشحال از اینکه تا این حد مطالب را می‌فهمم. اما نویسنده بعد از همه‌ی آن مطالب گفت: «... به بیان ساده‌تر، اهمیت اولیه‌ی معرفت‌شناسی غایت‌شناسانه‌ی کیهانی این است که ...» واقعاً مهم نبود که دیگر چه می‌گوید. رشته‌ی افکارم کاملاً به هم ریخت!

هر رشته‌ای مجموعه‌ی اصطلاحات خودش را دارد و غیرعادی نیست که به کلمات معمولی معنی خاصی داده شود؛ معنی کلمه‌ی «آلباتروس» برای یک گلف‌باز با معنی آن برای یک پرنده‌باز متفاوت است. شاید در نگاه اول، اصطلاحات فنی کمی ترسناک باشند ولی فکر می‌کنم اگر مدت کوتاهی را برای آشنایی با آنها صرف کنید، آنقدرها هم سخت نیستند. این موضوع در مورد کتاب مقدس هم صدق می‌کند؛ کتاب مقدس هم کلمات خاص خودش را دارد و کلمات را به روش خاصی به کار می‌گیرد.

کلمات مهم کتاب مقدس

همانطور که دارید کتاب مقدس را می‌خوانید با کلماتی مواجه می‌شوید که در زبان روزمره خیلی کم از آنها استفاده می‌کنیم. اینها واژه‌های فنی کتاب مقدس هستند که ما به آنها «کلمات مهم کتاب مقدس» می‌گوییم. به این آیات از رساله‌ی پولس به کولسیان توجه کنید:

و ما را از قدرت ظلمت رهانیده به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت که در وی فدیة خود یعنی آموزش گناهان خویش را یافته‌ایم. (کولسیان ۱: ۱۳-۱۴)

۱۲ آلباتروس نوعی مرغ دریایی نادر است. اما در بازی گلف، از این کلمه برای موقعیتهای بسیار نادر در بازی گلف استفاده می‌شود.

کلمه‌ی «فدیه» تقریباً به طور مکرر در کتاب مقدس می‌آید و معنی خاصی دارد، که فهمیدن آن برای ما مهم است. (همین در مورد «ملکوت» هم صدق می‌کند). بهترین قدم برای شروع، مشورت گرفتن از یک لغت‌نامه یا دائرةالمعارف کتاب مقدس است. لغت‌نامه‌ی کتاب مقدس چاپ انتشارات (IVP) در مدخل «فدیه» به ما می‌گوید: «فدیه یعنی رهایی از شر در ازای پرداخت هزینه.»

بالاخره، کلمات معنای خودشان را از نوع کاربردشان می‌گیرند و لغت‌نامه‌ها فهرست متعددی از اشارات مختلف کلمه‌ی «فدیه» را در کل عهدعتیق و عهدجدید در مدخل این کلمه برای کمک به ما می‌آورند. نمونه‌ی اصلی در مدخل به رهایی اسرائیل از بردگی در مصر توسط خدا اشاره می‌کند. خدا ده بالای سخت بر سر فرعون آورد تا اینکه مجبور شود اجازه‌ی خروج اسرائیل را بدهد. بعد خدا اسرائیل را از دریای سرخ عبور داد تا با او در کوه سینا، جایی که به عنوان «خزانه‌ی خاص» او برگزیده شده بود، ملاقات کند (خروج ۱۹: ۵). به اصطلاح، خدا آنها را از بردگی خریده بود و حالا متعلق به خدا بودند. منظور در اینجا همان «فدیه» است.

با نگاهی به زمینه‌ی تاریخی این کلمه، حالا می‌توانیم نوشته‌ی پولس به کولسیان را کاملاً درک کنیم. اگر به خودمان باشد، همه‌ی ما تحت سلطه‌ی تاریکی هستیم یعنی تحت قدرت و فرمان شیطان. اما خدا در عیسی ما را فدیه کرده و از بردگی آزاد کرده است. حالا که رهایی یافته‌ایم، مال خدا هستیم و وارد ملکوت او شدیم، جایی که او در راس امور قرار دارد. می‌توان گفت رهایی اسرائیل از مصر در آنچه خدا در عیسی برای ما انجام داده به کمال رسیده است.

کند و کاو

و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر خود را فرستاد تا کفاره‌ی گناهان ما شود.
(اول یوحنا ۴: ۱۰)

به کلمه‌ی «کفار» در یک لغت‌نامه‌ی کتاب‌مقدس مراجعه کنید. خلاصه‌ای از آنچه یاد می‌گیرید را در پایین یادداشت کنید.

کفار یعنی...

کلمات آشنا

با هم درباره‌ی کلمات ناآشنا در کتاب‌مقدس صحبت کردیم اما کلمات پرکاربرد روزانه‌ی ما هم می‌توانند مساله‌ساز باشند. بیشتر وقتها تصور می‌کنیم می‌دانیم چه معنی‌ای دارند، بدون اینکه بررسی کنیم که آیا کتاب‌مقدس هم به روش ما از آنها استفاده می‌کند یا نه.

برای مثال، پولس در رساله‌اش به تیطس از «امید حیات جاودانی» حرف می‌زند (۲:۱). ما امروز از کلمه‌ی «امید» زیاد استفاده می‌کنیم؛ امیدوارم باران نیارد؛ امیدوارم در امتحانات نمره‌ی قبولی بگیریم. ما از کلمه‌ی «امید» به معنای آنچه دوست داریم اتفاق بیفتد استفاده می‌کنیم، گرچه مطمئن نیستیم که آیا خواسته‌ی ما اتفاق می‌افتد یا نه.

این منظور پولس در استفاده از کلمه‌ی «امید» نیست. او از چیزی صحبت می‌کند که کاملاً مطمئن است که اتفاق خواهد افتاد! اگر به کل آیه نگاهی بیندازیم این موضوع روشن می‌شود: «به امید حیات جاودانی که خدایی که دروغ نمی‌تواند گفت، از زمانهای ازلی وعده‌ی آن را داد.» حیات جاودانی توسط خدا وعده داده شده است و خدا دروغ نمی‌گوید. پس هیچ شکی درباره‌ی این امید وجود ندارد و یک امر مسلم است.

نکته اینجاست که ما باید مواظب باشیم که تصور نکنیم کتاب‌مقدس یک کلمه را به همان روشی که ما استفاده می‌کنیم، به کار می‌برد.

کلمات و روشهای کاربردی مختلف

گاهی معنی یک کلمه می‌تواند در کتاب‌مقدس تغییر کند. ممکن است نویسندگان مختلف به صورت متفاوتی از آن کلمه استفاده کنند یا حتی

همان نویسنده در متنهای مختلف، به روشهای متفاوتی کلمه را به کار ببندد. برای مثال، یهودا کلمه‌ی «خوانده‌شدگان» را در اشاره به افرادی که «برای عیسی محفوظ هستند» یعنی مسیحیان، به کار می‌برد:

به خوانده‌شدگانی که در خدای پدر حبیب و برای عیسی محفوظ می‌باشید.
(یهودا ۱)

پولس این کلمه را به همین روش استفاده می‌کند. او می‌گوید که بعضی موضوع مصلوب شدن مسیح را احمقانه می‌دانند به جز «دعوت‌شدگان» (همان خوانده‌شدگان) یعنی همان مسیحیان:

لیکن ما به مسیح مصلوب وعظ می‌کنیم که یهود را لغزش و امتهای را جهالت است. لیکن دعوت‌شدگان را خواه یهود و خواه یونانی، مسیح قوت خدا و حکمت خداست.
(اول قرنتیان ۱: ۲۳-۲۴)

پس، «دعوت‌شده» یا «خوانده‌شده» با «مسیحی» تقریباً هم‌معنی است. از آنجا که پولس در جای دیگری به ما می‌گوید که مسیحیان توسط خدا برگزیده شدند (برای مثال، کولسیان ۱۲:۳ و اول تسالونیکیان ۴:۱)، به جاست که نتیجه بگیریم که همه‌ی خوانده‌شدگان، «برگزیده» هستند. با این حساب، این صحبت‌های عیسی را چگونه تعبیر می‌کنید؟

زیرا طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم.
(متی ۱۴:۲۲)

این جمله در پایان مثلی می‌آید که توضیح می‌دهد چگونه از میان عده‌ی زیادی که به یک مهمانی عروسی دعوت شدند، تنها تعداد کمی شرکت کردند. «طلبیدگان» در اینجا اشاره به گروه عظیمی از مردم دارد که دعوت

یا خوانده شدند تا خدا را بشناسند، که بسیاری از آنها به این دعوت پاسخ «منفی» دادند. در مقابل، «برگزیدگان» گروه کوچکی از مردم هستند که دعوت را می‌پذیرند و در نتیجه توسط عیسی نجات پیدا می‌کنند. امیدواریم که متوجه شده باشید که کلمه‌ی «خوانده‌شدگان» یا «دعوت‌شدگان» به دو شکل متفاوت به کار گرفته شده است. عیسی از آن برای اشاره به کسانی که برای نجات دعوت شده‌اند استفاده می‌کند ولی یهودا و پولس برای اشاره به کسانی که نجات پیدا کردند. اگر فرض می‌کردیم که «خوانده‌شدگان» همیشه معنی ثابتی در کتاب مقدس داشت، در درک این آیات دچار مشکل می‌شدیم. مجبور می‌شدیم بگوییم هر کسی که برای نجات دعوت شده بود باید نجات پیدا کند که می‌دانیم این گفته صحت ندارد؛ یا مجبور می‌شدیم بگوییم که تنها بعضی از کسانی که نجات پیدا کردند توسط خدا برگزیده شدند که این به همان اندازه‌ی گفته‌ی قبلی غلط است! آگاهی از این امر که کلمات می‌توانند توسط نویسندگان مختلف به اشکال متفاوتی به کار برده شوند، به ما کمک خواهند کرد تا از اینطور اشتباهات دوری کنیم.

اسامی

مهم است که بدانیم اسامی کتاب مقدس اغلب اهمیت خاصی دارند. به چند نمونه توجه کنید: ایخابود به معنی «بدون جلال» است (اول سموئیل ۴: ۲۱)، یا مهیر شلال حاش بز (که ممکن است با شنیدن این اسم برق از سرتون بپره!) به معنی «تند و چابک در غارت و خرابکاری» (اشعیا ۸: ۱)؛ یا حتی لوروحامه که به معنی «عشق من نیست» (هوشع ۲: ۲۳). همچنین اسامی پرجبروتی هم وجود دارند، مثل سموئیل که به معنی «خداوند مرا شنید» یا عیسی که به معنی «خدا نجات می‌دهد»: «او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهاشد» (متی ۱: ۲۱).

مثال عملی

رساله‌ای که ما به آن «غلاطیان» می‌گوییم، از طرف پولس به گروهی از کلیساهایی در منطقه‌ی غلاطیه نوشته شده است. واضح است که گروهی که پولس برایشان می‌نویسد هم شامل مردها می‌شد و هم زن‌ها. با این حال، در باب چهارم پولس می‌نویسد: «چونکه پسر هستید خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند یا ابا یعنی ای پدر.» (غلاطیان ۴:۶).

چرا پولس می‌گوید همه‌ی مسیحیان، هم زن‌ها و هم مردها «پسران» هستند؟ در فرهنگ پر وسواس امروز که کلمات را باید آنقدر سیاست‌مدارانه استفاده کنی که به کسی برنخورد، چنین چیزی به ندرت اتفاق می‌افتد. (به همین خاطر، بعضی از مترجمان کتاب مقدس کلمه‌ی «پسران» را به «فرزندان» ترجمه کردند.)

حالا وقت استفاده از ابزار واژگان است! باید از خودمان پرسیم پولس چطور از این کلمه استفاده می‌کند. مخصوصاً اینکه آیا او این کلمه را به همان روشی که ما امروز استفاده می‌کنیم به کار می‌برد یا اینکه این کلمه اهمیت خاصی دارد؟ بافت متن بیشتر به ما کمک خواهد کرد:

لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد، تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیة کند تا آنکه پسر خواندگی را بیابیم. اما چونکه پسر هستید. خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند یا ابا یعنی ای پدر. لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر و چون پسر هستی، وارث خدا نیز به وسیله‌ی مسیح. (غلاطیان ۴:۴-۷)

در دنیای قدیم پسر بودن امتیازات ویژه‌ای با خود به همراه داشت. پولس وقتی درباره‌ی «مقام پسر خواندگی» صحبت می‌کرد منظورش همین بود اما بعد این نکته را واضح‌تر بیان می‌کند: پسر بودن به معنی این است که شما وارث هستید یعنی هر آنچه به پدر شما تعلق دارد را به ارث می‌برید.

اگر ادامه‌ی غلاطیان را بخوانید متوجه خواهید شد عده‌ای می‌گفتند که برای دریافت برکات خدا ختنه شدن ضروری است. پولس این رساله را نوشت تا به آنها نشان بدهد که اشتباه می‌کنند. در واقع، غلاطیان با تلاش برای

اضافه کردن اعمال «بشری» به کاری که عیسی روی صلیب انجام داد، در معرض خطر از دست دادن [معنی] کل انجیل بودند. پولس استدلال می‌کند هر که به عیسی ایمان می‌آورد کاملاً توسط خدا پذیرفته می‌شود و در نتیجه تمام برکات خدا را دریافت می‌کند. تمام مسیحیان فرزندان خدا هستند!

کند و کاو

این آیات را، که به ترتیب توسط پولس و یعقوب نوشته شده، مقایسه کنید:

زیرا یقین می‌دانیم که انسان بدون اعمال شریعت، محض ایمان عادل شمرده می‌شود.
(رومیان ۳: ۲۸)

پس می‌بینید که انسان از اعمال عادل شمرده می‌شود نه از ایمان تنها.
(یعقوب ۲: ۲۴)

در نگاه اول ممکن است فکر کنیم که پولس و یعقوب با هم در تناقض هستند. اما بیایید به روشی که آنها از کلمه‌ی «ایمان» استفاده می‌کنند نگاهی بیندازیم.

رومیان ۳: ۲۸-۴: ۸ را بخوانید.
پولس می‌گوید چگونه کسی «عادل شمرده»^{۱۳} می‌شود؟ و ما چگونه عادل شمرده نمی‌شویم؟

در ۴: ۴-۵، چگونه ایمان و اعمال به طور متفاوت عمل می‌کنند؟
با کامل کردن جملات زیر به طور خلاصه بنویسید که منظور پولس از

۱۳ در ترجمه هزاره نو، از واژه «پارسا شمردگی» استفاده شده است.

«ایمان» و «اعمال» چه بود:

اعمال یعنی تلاش برای پذیرفته شدن توسط خدا به وسیله ی
ایمان یعنی پذیرفته شدن توسط خدا به وسیله ی

با استفاده از این متن، به کسانی که فکر می کنند مجبورند برای پذیرفته شدن توسط خدا اعمال نیک انجام دهند چه می گوییم؟

یعقوب ۲: ۱۴-۲۴ را بخوانید.

توجه کنید که یعقوب در آیه ی ۱۹ می گوید که شیاطین «ایمان دارند» («ایمان» در زبان یونانی هم ریشه ی کلمه ی «اعتقاد» است) روشن است که شیاطین از نجات برخوردار نیستند، پس منظور یعقوب از «ایمان» در اینجا چیست؟

با توجه به اینکه یعقوب از «ایمان» صرفاً به معنای «پذیرش از روی عقل» استفاده می کند، چرا می گوید که اعمال ضروری هستند؟

با استفاده از این متن، به کسانی که از روی عقل می پذیرند که عیسی برای آنها مُرد ولی این هیچ تاثیری روی زندگی آنها ندارد چه می گوئید؟

آیا حالا می توانید معنی آنچه پولس و یعقوب در این جملات می گویند را با هم آشتی دهید؟ آیا می توانید بفهمید که چگونه آنها از کلمه ی «ایمان» با معانی متفاوت استفاده می کنند؟

۹ ابزار ترجمه

من (اندرو) یادم می‌آید یک بار مقاله‌ی طنزی در یکی از مجلات مسیحی می‌خواندم که تجارت زنجیره‌ای و عظیم دستبندها، نشان ماهی و به قولی صنایع دستی مسیحی را به مسخره گرفته بود. در یکی از این مطالب، یک مسیحی به فروشگاه فوق‌العاده بزرگ و چندطبقه‌ای مسیحی رفت و سؤال کرد که آیا کتاب مقدس می‌فروشند یا نه. فروشنده با دندانهای خیلی سفید، در حالی که لبخند به لب داشت، طوری بود که برق دندانهایش چشم مشتری را می‌زد، جواب داد: «البته که داریم! خانم عزیز، تشریف می‌برین طبقه‌ی یازدهم ردیف هیفده. گفتم شاید بخواین به کتاب مقدس جدید ما برای «خانم‌های خانه‌دار پر از روح» که سقف خونه‌شون کاهگلیه رو هم به نگاهی بیندازین؟ یا شاید بخواین اگر شاغل هستین، نسخه‌ی زن شاغل که حرفهای مسیح را به رنگ قرمز چاپ کرده و حرفهای موسی را به رنگ آبی، تهیه کنین؟ شاید بخواین...»

واقعاً؟ انگار که هزار ترجمه از کتاب مقدس در بازار وجود دارد و هر سال تعداد زیادی دیگری هم به بازار می‌آید. واقعاً خجالت‌آور است، فکرش را بکنید که عده‌ای در دنیا هنوز هیچ کتاب مقدسی به زبان خودشان ندارند. اگر واقعاً دوست دارید کار خیر بکنید و کمکی هم کرده باشید بهتر است قبل از اینکه پولی بابت این نسخه‌های مختلف بپردازید، عوضش به سازمانی مثل انجمن مترجمین کتاب مقدس ویکلیف ۱۴ کمک کنید. نه اینکه باز هم یک ترجمه‌ی دیگر را به زبان انگلیسی بیرون بدهند!

با وجود همه‌ی این حرف‌ها، در دست داشتن ترجمه‌های مختلف مزایای زیادی دارد که دست کم مهمترین آنها این است که به ما اجازه می‌دهد از ابزار ترجمه‌ها استفاده کنیم! اما قبل از همه چیز، یک مقدمه خالی از لطف نیست!

کتاب مقدس در اصل به زبان عبری و یونانی نوشته شده: عهد عتیق به عبری (به جز قسمتهای کوچکی که به زبان آرامی نوشته شده) و عهد

جدید به زبان یونانی. بعضی ترجمه‌ها به زبان انگلیسی و البته فارسی، این زبانهای باستانی را خیلی تحت‌اللفظی یا کلمه به کلمه ترجمه کردند. این بدان معناست که خواننده می‌تواند به آنچه در عبری و یونانی گفته شده نزدیک شود، اما عیب آن این است که ترجمه‌ی حاصل از آن می‌تواند برای خواندن مشکل یا حتی در مواردی مبهم باشد.

برای مثال یک ترجمه‌ی تحت‌اللفظی از پیدایش ۱:۴ را در نظر بگیرید: «و آدم زن خود حوا را بشناخت و او حامله شده قائن را زایید.» (ترجمه‌ی قدیم یا متن ترجمه‌ی کینگ جیمز انگلیسی) کمی درست در نمی‌آید، اینطور نیست؟ واضح است که آدم زن خود را می‌شناخت - اگر هرگز به هم معرفی نشده بودند، ازدواج عجیبی می‌شد! اما در واقع، «شناختن» در عبری روشی مؤدبانه برای صحبت درباره‌ی رابطه‌ی جنسی است. این قضیه مطلب را قابل درک‌تر می‌کند! آدم با حوا رابطه جنسی داشت و او حامله شد. اما ترجمه‌ی تحت‌اللفظی کلمه‌بندی دقیق عبری را حفظ می‌کند و در نتیجه درک آن مشکل می‌شود.

نسخه‌های دیگر، فلسفه‌ی متفاوتی در ترجمه دارند. به جای ترجمه‌ی کلمه به کلمه‌ی یونانی و عبری، سعی در ترجمه‌ی معنی به معنی دارند. این از لحاظ تکنیکی به عنوان اصل «معادل پویا» شناخته می‌شود. نتیجه‌ی کار، ترجمه‌ای است قابل درک‌تر، اما به جمله‌بندی اصلی آن خیلی نزدیک نیست. باز پیدایش ۱:۴، این بار با ترجمه‌ی «معادل پویا» (در زبان انگلیسی): پس از آن آدم با زنش حوا همخواب شد و او آبستن شده، [وقتی زمان رسید] پسری زایید...» (ترجمه‌ی شریف: در اینجا ترجمه‌ی New Living Translation).

شکی نیست که فهم این ترجمه راحت‌تر است. اما ممکن است به نوع دیگری شما را به درد سر بیندازد. فرض کنید این آیه را می‌خوانید و آنچه به ذهن شما خطور می‌کند این واقعیت است که «وقتی زمان رسید» قائن به دنیا آمد و نکته‌ی اصلی که به ذهنتان می‌رسد این است که قائن در زمان خاصی به دنیا آمد، شاید زمانی مشخص و همین موضوع مطالعه‌ی کتاب مقدس شما از مسیر خودش منحرف می‌کند. مساله این است که این کلمات یعنی «وقتی زمان رسید» اصلاً در متن اصلی عبری وجود ندارد. اینها فقط روش مترجم برای حفظ ریتم جمله در ترجمه است. فکر ما درباره‌ی این

«زمان» کاملاً ساختگی است!

برای اینکه از این کافهای بزرگ ندهیم، بهتر است که به بیش از یک ترجمه از متن مراجعه کنیم. مخصوصاً اگر شما دوست دارید از ترجمه‌های پویا استفاده کنید. برای همین پیشنهاد می‌کنیم که حتماً یک ترجمه‌ی تحت‌اللفظی هم بخرید.

در ترجمه‌های انگلیسی، ترجمه‌های NASB و ESV جزو ترجمه‌های تحت‌اللفظی هستند (مثل ترجمه‌ی هزاره‌ی نو). نسخه‌ی معتبر کینگ جیمز هم تحت‌اللفظی است، اما از آنجایی چند صد سالی از ترجمه‌ی آن می‌گذرد و ترجمه‌های بهتری از زبان اصلی یونانی به بازار آمده، نسخه‌های جدیدتر طرفدار بیشتری دارند (مثل ترجمه‌ی قدیم). شاید بهترین ترجمه‌ی تفسیری موجود ترجمه NLT باشد (مثل ترجمه‌ی تفسیری) و نسخه‌ی متداول حد واسط این دو، ترجمه‌ی NIV. (مثل ترجمه‌ی مژده) ۱۵

ترجمه‌ها و سایر ابزارها

یکی از مضرات ترجمه‌های معادل پویا این است که امکان دارد بعضی جزئیات متن که ما برای استفاده از ابزارهایمان به آن نیاز داریم را از بین ببرد. به این متن از رومیان باب اول توجه کنید:

۱۴ من خود را چه به یونانیان و چه به بربرها، چه به حکیمان و چه به جاهلان مدیون می‌دانم. ۱۵ از این رو اشتیاق بسیار دارم که شما را نیز که در روم به سر می‌برید، بشارت دهم. ۱۶ زیرا از انجیل سر افکنده نیستم. چرا که قدرت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد، نخست یهود و سپس یونانی. ۱۷ زیرا در انجیل، آن پارسایی که از خداست به ظهور می‌رسد، که از آغاز تا به انجام بر پایه‌ی ایمان است. چنانکه نوشته شده است: پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.

۱۵ نمونه‌های فارسی داخل پرانتز لزوماً و قطعاً با ترجمه‌های انگلیسی همخوانی سبکی ندارند. انتخاب در اینجا صرفاً برای درک بهتر خواننده فارسی زبان بوده و ممکن است در همه‌ی موارد فوق‌الذکر مصداق نداشته باشد. مثلاً ترجمه (ای. اس. وی) در عین تحت‌اللفظی بودن، کاملاً پویاست و حق مطلب را با حفظ امانت بیان می‌کند. -ویراستار
New American Standard Bible/ English Standard Version/ New Living Translation/ New International Version

۱۸ زیرا غضب خدا از آسمان به ظهور می‌رسد بر ضد هر گونه بی‌دینی و شرارت انسانهایی که با شرارت خود حقیقت را سرکوب می‌کنند.
(رومیان ۱: ۱۴-۱۸، ۵.ن.)

ابزار کلمات ربطی در نمونه‌ی بالا بهترین وسیله برای درک این قسمت از کلام خداست. ستون فقرات آیات بالا (۱۶-۱۸) روی عبارت «زیرا یا چرا که» است. انگار که پولس مجموعه‌ی سوالات مخاطبان را پیش‌بینی می‌کند و مسلسل‌وار با استفاده از «زیرا» یا «چرا که» به آنها جواب می‌دهد:

از این رو، اشتیاق بسیار دارم که شما را نیز که در روم به سر می‌برید بشارت دهم.

«حالا چرا پولس تا این اندازه مشتاق است؟»

زیرا از انجیل سر افکنده نیستم.

«پولس! چرا نه؟»

چرا که قدرت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد

«پولس! اما چطور ممکنه؟»

زیرا در انجیل آن پارسایی که از خداست به ظهور می‌رسد.

«اما پولس! چرا لازمه مردم پارسا باشن یا حسابشون با خدا صاف بشه؟»

زیرا غضب خدا از آسمان به ظهور می‌رسد...

می‌توانید ببینید که «زیرا»ها یا «چراکه»ها چقدر در پیش بردن این استدلال به هم پیوسته مهم هستند. اما در ترجمه‌ی مؤده فقط ۲ تا زیرا داریم (از آیه‌ی ۱۶-۱۸). اما می‌توانید «زیرا»های بیشتر را در ترجمه‌هایی که به زبان اصلی وفادارتر هستند (مثل ترجمه‌ی بالا) پیدا کنید.

در واقع، حالا که داریم روی این متن کار می‌کنیم، ارزشش را دارد که مکثی کنیم و ببینیم که حذف «زیرا» در ابتدای آیه‌ی ۱۸ چقدر تاسف‌آور خواهد شد. یعنی به عبارتی می‌تواند به حذف رابطه‌ی بین احتیاج ما به نجات و آنچه باید از آنها نجات بیابیم یعنی غضب خدا بیانجامد. فکر می‌کنم این مساله وقتی بشارت می‌دهیم برای ما اتفاق می‌افتد. ما به مردم می‌گوییم

که به «نجات» نیاز دارند. مردم فکر می‌کنند و می‌گویند: «چرا؟ زندگی من که خوبه. من بیشتر از کسی که کنار ساحل با خوشحالی دراز کشیده و داره حموم آفتاب می‌گیره به نجات غریق نیاز ندارم که!» بعد ما تلاش می‌کنیم تا چیزهایی را بیاد بیآوریم که مسیحیت می‌تواند ما را از آنها آزاد کند: شاید تنهایی، یا حس عدم رضایت فردی یا احساس گناه. این برای تعداد کمی از دوستانمان که اتفاقاً تنها یا ناراضی یا گناهکار هستند جواب می‌دهد. اما بیشتر دوستان ما احساس خوبی دارند و بی‌علاقه و بی‌اعتنا هستند. اما اگر با محبت به آنها توضیح بدهیم که «غضب خدا از آسمان به ظهور می‌رسد» (آیه‌ی ۱۸) البته بر ضد آنها، و اینکه روزی خداوند در خشم هولناکش همه‌ی آنها را که پسرش را رد کردند، مجازات خواهد کرد و به همین خاطر باید نجات پیدا کنند، چه؟ کسانی که کنار دریا هستند به نجات غریق نیازی ندارند اما وقتی در دریا غرق می‌شوند، چطور؟ این همان چیزی است که به آن نیاز دارید!

اشتباه نکنید! ترجمه‌ی مژده اساساً ترجمه‌ی خوبی است. نمی‌خواهیم مثل بعضی از دوستان غیرمسیحی که استدلال می‌کنند کتاب مقدس مجموعه‌ای از شایعات یک عده از مردم دنیاست، شما را بدگمان کنیم. اصلاً اینطور نیست! ما از این امتیاز برخورداریم که ترجمه‌های متعدد خوبی در اختیار داشته باشیم. آنچه ما می‌گوییم این است که برای مطالعه‌ی دقیق‌تر، در زمانهای نسبتاً نادری که مطالعه‌ی دقیق خیلی اهمیت دارد، بهتر است بیش از یک ترجمه را بخوانید که در این زمان نسبتاً نادر بهتر است از ترجمه‌ی تحت‌اللفظی‌تر استفاده کنید.

مثال عملی

عیسی، مارتا و خواهرش و ایلعازر را دوست می‌داشت. پس چون شنید که ایلعازر بیمار است، دو روز دیگر در جایی که بود، ماند.
(یوحنا ۱۱: ۵-۶، ه. ن.)

حالا فرصتی است برای استفاده از ابزار کلمات ربط! البته اگر حرف ربطی باشد؟! چون که عیسی مریم و مارتا و ایلعازر را دوست داشت در رفتن به

بستر بیماری ایلعازر درنگ کرد و (اگر دنباله‌ی متن را بخوانید) اجازه داد بمیرد. اما فکر می‌کنید و می‌گویید: «واقعاً عجیبه. اگر او را دوست داشت، دلش نمی‌خواست جلوی مردنش را بگیره؟» به نظر مترجمان نسخه‌ی تفسیری نیز این مطلب عجیب می‌آید، و با جایگزین کردن «با این حال» به جای «پس» آن را نسبتاً انعطاف‌پذیرتر و ترجمه‌ی روانتری از متن به دست دادند.

عیسی با اینکه نسبت به مرتا و مریم و ایلعازر لطف خاصی داشت، با این حال وقتی خبر بیماری ایلعازر را شنید، در محلی که بود، دو روز دیگر نیز ماند. (یوحنا ۱۱: ۵-۶، ترجمه‌ی تفسیری)

واقعاً مایه‌ی تأسف است. با اینکه «پس» عجیب به نظر می‌رسد، اما واقعاً لب مطلب را خوب ادا می‌کند ولی ما باز می‌پرسیم: «چرا این تاخیر عیسی کار محبت‌آمیزی است؟ حتماً هدف بزرگتری در مرگ ایلعازر وجود داشت و به نظر می‌رسید که دقیقاً اینطور هم هست چون عیسی در ادامه‌ی این متن (با استفاده از یک حرف ربط دیگر) به وضوح می‌گوید:

آنگاه عیسی آشکارا به آنان گفت: «ایلعازر مرده است. و به خاطر شما شادمانم که آنجا نبودم، تا ایمان آورید. اما اکنون نزد او برویم.» (یوحنا ۱۱: ۱۴-۱۵) ه. ن.

عیسی عمداً اجازه داد تا ایلعازر بمیرد با آگاهی از اینکه او را از قبر زنده خواهد کرد. هدف او از این کار چه بود؟ تا شاگردانش ایمان بیاورند که او بر مرگ غلبه دارد. ایمان به بهشت «در اون بالاها» خیلی خوب است؛ چون از نگاه هالیوودی، نوعی دنیای زودگذر است شبیه عکسی که زیادی نور دیده و همه چیز در سایه روشنی از رنگ سفید است. اما عیسی از ما می‌خواهد اطمینان حاصل کنیم که زندگی پس از رستاخیز او چیزی واقعی، فیزیکی، قابل لمس و مشاهده است و او از ما می‌خواهد که این واقعیت را با یقینی کامل بپذیریم. حتی اگر با جسد مرده‌ی کسی که دوستش داریم روبرو شویم. بعد او این

را در مقابل شاهدان عینی ثابت می‌کند تا ایمان بیاورند و تا ما نیز وقتی که شرح آنچه اتفاق افتاده را می‌خوانیم ایمان بیاوریم. (یوحنا ۲۰:۳۰-۳۱) را بررسی کنید.

کند و کاو

افسیسیان ۱۸:۵ را بخوانید. می‌توانید از ترجمه‌ی تفسیری استفاده کنید. فکر می‌کنید «پر شدن از روح» یعنی چه؟ از کجا می‌دانید؟ معنی خود را از کجا پیدا کردید؟

افسیسیان ۵: ۱۸-۲۰ را از ترجمه‌ی هزاره‌ی نو یا ترجمه‌ی قدیم بخوانید. آیا حالا می‌توانید رابطه‌ی آیه‌ی ۱۸ را با بقیه‌ی آیات پیدا کنید؟ چهار موردی که پولس به پر شدن از روح ربط می‌دهد کدامند؟

چگونه این موارد با تعریف شما از پر شدن شخصی از روح‌القدس تطابق دارند؟

۱۰ ابزار لحن و احساس

قبل از اینکه بپرسید، باید بگوییم که این ابزار هیچ ربطی به روانشناسی و این حرفها ندارد!

سی. اس. لوئیس، استاد دانشگاه آکسفورد که مجموعه‌ی شیر، جادوگر و کمد و داستانهای کودکانه‌ی دیگر را نوشت، نامه‌های زیادی از بچه‌هایی که کتابهایش را تحسین می‌کردند دریافت می‌کرد. یک نویسنده‌ی جوان تازه‌کار داستانش را برایش فرستاد و نظرش را خواست. لوئیس با این جواب او را راهنمایی کرد:

به جای اینکه به ما بگویی که چیزی «ترسناک» است، طوری آن را تشریح کن تا ما بترسیم. نگو «چقدر لذت‌بخش است»: ما را وادار کن وقتی نوشته‌ی تو را می‌خوانیم، بگوییم: «چقدر لذت‌بخش است!» ۱۶

به عبارت دیگر، زبان، چیزی فراتر از انتقال یک واقعیت است. مخصوصاً شعر، قدرت تغییر احساسات ما را دارد. به این متن از حزقیال توجه کنید:

خداوند یهوه چنین می‌گوید: «بلا هان بلای واحد می‌آید! انتهایی می‌آید. انتهایی می‌آید، و به ضد تو بیدار شده است. هان می‌آید ای ساکن زمین اجل تو بر تو می‌آید. وقت معین می‌آید و آن روز نزدیک است. روز هنگامه خواهد شد و نه روز آواز شادمانی بر کوهها. الان عنقریب غضب خود را بر تو خواهم ریخت و خشم خویش را بر تو به اتمام رسانیده... اینک آن روز هان می‌آید! اجل تو بیرون آمده و عصا شکوفه آورده و تکبر، گل کرده است. ظلم عصای شرارت گشته است. از ایشان و از جمعیت ایشان و ازدحام ایشان چیزی باقی نیست و در میان ایشان حشمتی نمانده است. وقت می‌آید و آن روز نزدیک

است... (حزقیال ۷: ۵-۱۲)

اگر همه‌ی آنچه حزقیال می‌خواست انجام دهد انتقال یک گفته یا واقعیت بود، می‌توانست در مصرف مرکب صرفه‌جویی کند و فقط بنویسد: «روز داوری دارد می‌آید». اما این تک جمله نمی‌توانست کاملاً همان اثر را بگذارد، اینطور نیست؟ این هم یک مثال شادتر:

ای تمامی زمین خداوند را آواز شادمانی دهید
بانگ زبید و ترنم نمایید و بسرایید
خداوند را بربط بسرایید
با بربط و با آواز نغمات
با کرناها و آواز سرنا
به حضور پیهوه پادشاه آواز شادمانی دهید.
(مزمور ۹۸: ۴-۶)

اگر بخواهیم باز هم در کاغذ صرفه‌جویی کنیم، می‌گوییم: «سرودها و آهنگهای زیادی درست کنید تا نشان بدهید که شما به خاطر خداوند خوشحال هستید.»

آیا این جمله جایگزین مناسبی است؟ نه. همان معنی را می‌دهد، اما خالی از شور و احساس متن اصلی است.

ابزار لحن و احساس به یاد ما می‌آورد که هر وقت می‌خواهیم کتاب مقدس بخوانیم نه فقط باید به نکته‌ی اصلی مطرح شده (گرچه اولویت با همین نکته است)، بلکه به چگونگی طرح آن نیز توجه کنیم. نباید به سادگی غنای ادبیات کتاب مقدس را به فهرستی از عبارتهای منطقی تقلیل بدهیم؛ باید از لحن نویسنده آگاه باشیم تا خود را در تصویر که او ترسیم کرد تا تخیلات و احساسات ما را درگیر کند، غوطه‌ور کنیم. باید حس فوریت دوم تیموتاؤس باب ۴، غم و اندوه مرثی باب ۱، عظمت ایوب باب ۳۸، رهایی دوم سموئیل باب ۲۲، خوشی افسسیان باب ۱ را حس کنیم. شاید این کار خیلی با سبک زندگی ما انگلیسی‌ها جور نباشد، اما لازم است که گاهی با خواندن کتاب

مقدس گریه کنیم و وقتی مزامیر به ما می‌گویند آواز شادمانی دهید، باید این کار را هم بکنیم!

بیایید به چند روش مختلفی که این شیوه به صورت عملی به کار می‌آید فکر کنیم. در یک داستان، غالباً جزئیات هستند که به آن جسم و جان می‌دهند و داستان را زنده می‌کنند. شاید شخصیت‌های خاصی را برجسته می‌کنند و نویسنده برای شرح موقعیتهای آنها کمی بیشتر وقت می‌گذارد تا ما بتوانیم با آنها همذات‌پنداری کنیم.

کند و کاو

به چهار واقعه‌ی ثبت شده در مرقس ۴: ۳۵-۵: ۴۳ توجه کنید. استفاده‌ی مرقس از جزئیات چگونه به ما کمک می‌کند تا شدت درماندگی بشر پیش از کار عیسی را حس کنیم؟

اول سموئیل ۱ را بخوانید. چگونه نویسنده به ما کمک می‌کند که خودمان را جای حنا قرار بدهیم تا وقتی خدا پا درمیانی کرد واقعاً تسلی پیدا کنیم و خوشحال شویم؟

وقتی پای شعر به وسط می‌آید، دنبال استفاده‌ی از تشبیه و استعاره باشید که با استفاده از مقایسه با چیز دیگری در پی توضیح واقعیت هستند. این مثالی است از ابتدای مزمور ۲۴:

چنانکه آهو برای نهرهای آب شدت اشتیاق دارد
همچنان ای خدا جان من اشتیاق شدید برای تو دارد
جان من تشنه‌ی خداست، تشنه‌ی خدای حی
که کی بیایم و به حضور خدا حاضر شوم
(آیات ۱-۲)

نویسنده از ما می‌خواهد آهوئی را، از قضا در یک روز گرم و احتمالاً خسته از

فرار از دست صیاد، تصور کنیم. آهو خیلی تشنه است. آنقدر محتاج آب است که زندگی او به قطره آبی بسته است.

احساس انسان هم همینطور است. او شدیداً محتاج خداست و وقتی خدا دور به نظر می‌رسد، انسان روی لبه‌ی ناامیدی است و مجموعه‌ای از استعاره‌ها، آشفتگی احساس او را خیلی موثرتر از تشریح وضعیت بالینی انتقال می‌دهند.

اشک‌هایم روز و شب نان من بود.
(آیه‌ی ۳)

لجه به لجه ندا می‌دهد از آواز آبشارهای تو. جمیع خیزابها و موجهای تو بر من گذشته است.

(آیه‌ی ۷)

دشمنانم به کوبیدگی در استخوانهایم مرا ملامت می‌کنند...
(آیه‌ی ۱۰)

اشعیا از نگاه احساسی دیگر، صحنه‌ای را توصیف می‌کند که شاید بتوان در کارتونه‌های والت دیسنی سراغش را گرفت. این وقتی اتفاق می‌افتد که او در تلاش است حس شگفتی از آینده‌ای که خدا آن را برای قومش مهیا کرده انتقال دهد:

زیرا که شما با شادمانی بیرون خواهید رفت
و با سلامتی هدایت خواهید شد
کوهها و تله‌ها در حضور شما به شادی ترنم خواهند نمود
و جمیع درختان صحرا دستک خواهند زد
(اشعیا ۵۵: ۱۲)

آیا لحن و احساس این عبارات را حس کردید؟ از یک نگاه دیگر هم می‌شود به این موضوع نگاه کرد؛ می‌توانید بپرسید اگر می‌خواستید فیلمی از

این موضوع بسازید چه نوع موسیقی متنی برای آن انتخاب می‌کردید؟ آیا از تکنوازی غم‌انگیز ویلون در فیلم «فهرست شیندلر» استفاده می‌کردید یا از صدای ترومپت؟ یا چیزی مثل آواز «چه دنیای عجیبی است» اثر لویی آرمسترانگ؟^{۱۷}

مثال عملی

کتاب هوشع اینطور شروع می‌شود:

ابتدای کلام خداوند به هوشع. خداوند به هوشع گفت برو و زنی زانیه و اولاد زناکار برای خود بگیر...
(هوشع ۱: ۲)

خیلی سریع و خلاصه‌وار موضوع بیان شده! اما وقتی کمی مکث می‌کنیم و به آن فکر می‌کنیم، خیلی وحشتناک است! «هوشع! از تو می‌خوام با یک فاحشه ازدواج کنی. زنت با این و اون رابطه خواهد داشت و به تو خیانت می‌کند.»

حدس زدن جواب هوشع کار سختی نیست: «خدایا، آخه چرا؟ من می‌خوام زنی داشته باشم که منو دوست داشته باشه و بهم وفادار باشه! چرا منو توی این موقعیت می‌زاری؟»
جواب خدا در نیمه‌ی دوم آیه داده شده:

زیرا که این زمین از خداوند برگشته، سخت زناکار شده‌اند.
(هوشع ۱: ۲)

خدا می‌گوید: «هوشع. می‌خوام ازدواج تو نمایش رابطه‌ی من با قومم باشه. می‌خوام مردم بیان و به ازدواج تو نگاه کنن و از خودشون بپرسند: «هوشع، چرا با زن فاحشه‌ای مثل این ازدواج کردی؟» و تو به آنها بگی: «چون این مثل رابطه‌ی خدا با شماست. شما در رابطه‌تون با خدا از لحاظ روحانی زنا

کردید».

اسرائیل رابطه‌ی منحصر به فردی با خدا داشت. او خدای آنها بود، آنها قوم او بودند. آنها متعلق به او بودند. اما هوشع در ادامه به ما می‌گوید که چطور قوم اسرائیل خدایان دیگر را پرستیدند و از لحاظ روحانی با شخص دیگری همبستر شدند.

اگر بخواهیم از لحن و احساس حرف بزنیم، این یکی از برجسته‌ترین استعارات کتاب مقدس است، مخصوصاً وقتی که به صورت فردی در زندگی هوشع به نمایش درآمد. ساده است که گناه را فقط شکستن بعضی قوانین انتزاعی بدانیم اما هوشع به ما می‌گوید که گناه بسیار شخصی‌تر از آن است. به زبانی دیگر، خیانت به شوهر الهی است. (مقایسه کنید با دوم قرن‌تیمان ۱۱: ۳-۱).

خدا را شکر که هوشع اینجا مطلب را قطع نمی‌کند! استعاره در چند باب بعدی هم ادامه پیدا می‌کند:

و خداوند مرا گفت: بار دیگر برو و زنی را که محبوبه‌ی شوهر خود و زانیه می‌باشد، دوست بدار چنانکه بنی اسرائیل را دوست می‌دارد با آنکه ایشان به خدایان غیر مایل می‌باشند و قرصهای کشمش را دوست می‌دارند. (هوشع ۳: ۱-۲)

حالا به نظر می‌رسد زن هوشع با مرد دیگری رابطه دارد، اما خدا به او می‌گوید که او را برگرداند. باز تصور احساس هوشع سخت نیست! می‌توانید تقریباً صدای او را بشنوید که می‌گوید: «اما خدا جون! اون خیلی منو عذاب داده، دوست داشتش دیوونگیه!»

می‌توانید عکس‌العمل خانواده و دوستان هوشع را هم تصور کنید: «هوشع، داری چیکار می‌کنی؟ بعد از اون همه بلایی که سرت آورد، می‌خوای برش گردونی! باورمون نمی‌شه!»

اما این بار هم دلیل دیگری وجود دارد: «(او) را دوست بدار چنانکه خداوند بنی اسرائیل را دوست می‌دارد با آنکه ایشان به خدایان غیر مایل می‌باشند» (هوشع ۳: ۱). به عبارت دیگر، هوشع به دوستانش جواب می‌دهد و می‌گوید:

«شما راست می‌گین. دوست داشتن یک فاحشه حماقته، دیوونگیه. اما این احساسیه که خدا نسبت به شما داره. علی‌رغم همه‌ی گناهانتون، اون شما رو با محبتی باورنکردنی و بی‌قید و شرط، دوست داره.»

در بالا اشاره کردیم که باید گاهی در حین مطالعه‌ی کتاب مقدس گریه یا شادی کنیم. وقتی محبت شگفت‌انگیز خدا را علی‌رغم زنا‌ی روحانی وحشتناک ما، نسبت به خود می‌بینیم، شاید اینجا باید هر دو کار را انجام بدهیم. همانطور که پولس رسول گفت: «لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامیکه ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما مرد» (رومیان ۵: ۸).

کند و کاو

ارمیای نبی تصویر آب را به شیوه‌های مختلف به کار می‌برد. چه احساسی به وسیله‌ی استعارات زیر انتقال پیدا می‌کنند؟ در این لحظه، کدام یک تاثیرگذارتر هستند؟

* ارمیا ۲: ۱۳، ۱۸

* ارمیا ۶: ۷

* ارمیا ۹: ۱

* ارمیا ۱۷: ۷-۸

* ارمیا ۳۱: ۹

۱۱ ابزار تکرار

یکی از راههایی که یک نویسنده‌ی کتاب مقدس می‌تواند توجه ما را جلب کند یا خاطر جمع شود که ما مطلب مهمی را از دست ندادیم، تکرار است. اگر کلمه یا عبارت مشابهی را بارها و بارها می‌بینیم که یک دفعه ظاهر می‌شود باید همیشه گوشه‌ایمان را تیز کنیم. واضح است که نویسنده می‌خواهد توجه ما را جلب کند و به احتمال زیاد لب کلام او در همین نهفته است. به این متن از یوحنا ۶ که عیسی مقصودش را از غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر توضیح می‌دهد، توجه کنید:

آمین آمین به شما می‌گویم هر که به من ایمان آورد، **حیات** جاودانی دارد. من نان **حیات** هستم. پدران شما در بیابان مَنا را خوردند و **مردند**. این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد **نمیرد**. من هستم آن نان **زنده** که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا ابد **زنده** خواهد ماند و نانی که من عطا می‌کنم جسم من است که آن را به جهت **حیات** جهان می‌بخشم. پس یهودیان با یکدیگر مخاصمه کرده می‌گفتند: چگونه این شخص می‌تواند جسد خود را به ما دهد تا بخوریم؟ عیسی بدیشان گفت: آمین آمین به شما می‌گویم اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید در خود **حیات** ندارید. و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید **حیات** جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید. زیرا که جسد من خوردنی حقیقی و خون من آشامیدنی حقیقی است. پس هر که جسد مرا می‌خورد و خون مرا می‌نوشد در من می‌ماند و من در او. چنانکه پدر **زنده** مرا فرستاد و من به پدر **زنده** هستم همچنین کسی که مرا بخورد او نیز به من **زنده** می‌شود. این است نانی که از آسمان نازل شد نه همچنانکه پدران شما مَنا را خوردند و **مردند** بلکه هر که این نان را بخورد تا به ابد **زنده** ماند. این سخن را وقتی که در کفرناحوم تعلیم می‌داد در کنیسه گفت. (یوحنا ۶: ۴۷-۵۹)

وقتی به تکرار کلمات (کلمات مشخص شده‌ی بالا) توجه می‌کنیم، نکته‌ی اصلی متن آشکار می‌شود: عیسی می‌تواند به ما حیات جاودانی ببخشد! در واقع، اگر هشیار باشید متوجه خواهید شد که چیز دیگری هم تکرار می‌شود. مثلاً اینکه عیسی «از آسمان می‌آید» (سه بار). با کنار هم قرار دادن اینها، می‌توانیم بگوییم که عیسی از آسمان آمد تا به ما حیات جاودانی بدهد. چون به معنی این آیات نمی‌پردازیم - نکات زیادی وجود دارد که ابزار تکرار قادر به رمزگشایی از آنها نیست - اما با این حال شروع بسیار خوبی داشتیم. مثال قابل توجه دیگری از تکرار، در دانیال باب ۳ دیده می‌شود:

نبوکدنصر پادشاه تمثالی از طلا که ارتفاعش شصت ذراع و عرضش شش ذراع بود ساخت و آن را در همواری دورا در ولایت بابل **نصب کرد**. و نبوکدنصر پادشاه فرستاد که امرا و رؤسا و والیان و داوران و خزانه‌داران و مشیران و وکیلان و جمیع سروران ولایتها را جمع کنند تا به جهت تبرک تمثالی که نبوکدنصر پادشاه **نصب نموده بود**، بیایند. پس امرا و رؤسا و والیان و داوران و خزانه‌داران و مشیران و وکیلان و جمیع سروران ولایتها به جهت تبرک تمثالی که نبوکدنصر پادشاه **نصب کرده بود** ایستادند. و منادی به آواز بلند ندا کرده، می‌گفت: ای قومها و امته‌ها و زبانها برای شما حکم است که چون آواز کرنا و سرنا و عود و بربط و سنتور و کمانچه و هر قسم آلات موسیقی را بشنوید، آنگاه به رو افتاده، تمثال طلا را که نبوکدنصر پادشاه **نصب کرده است** سجده نمایید. و هر که به رو نیفتد و سجده نماید در همان ساعت در میان تون آتش ملتهب افکنده خواهد شد.

لهذا چون همه‌ی قومها آواز کرنا و سرنا و عود و بربط و سنتور و هر قسم آلات موسیقی را شنیدند، همه‌ی قومها و امته‌ها و زبانها به رو افتاده، تمثال طلا را که نبوکدنصر پادشاه **نصب کرده بود** سجده نمودند. (دانیال ۳: ۱-۷)

نویسنده تمثال نبوکدنصر را مسخره می‌کند. او مردم را وادار می‌کرد تا آن را بپرستند انگار که خدا بود، اما در واقع، آن تمثال فقط چیزی بود که او آن را «نصب کرده است.» (کلمات مشخص شده‌ی بالا) البته که در حد خدا نیست! حتی تکرارهای بیشتری هم در متن وجود دارد. نویسنده همچنین

مقامات مختلف خدمات کشوری نیو کدنصر را مثل امراء، رؤسا، والیان، داوران، خزانه داران، مشیران، و کیلان و جمیع سروران ولایتها (سه بار: آیات ۲ و ۳ و ۲۷) به تفصیل تکرار می کند و بارها و بارها آلات موسیقی ای را که برای فراخواندن مردم برای پرستش تمثال طلا نواخته می شد، فهرست می کند. «کرنا، سرناء، عود، بریط، سنتور، کمانچه و هر قسم آلات موسیقی» (چهار بار: آیات ۵ و ۷ و ۱۰ و ۱۵) و همه ی اینها را برای تمسخر این تشریفات پر دبدبه و کبکبه به کار می برد.

خودکار یا مداد رنگی یا ماژیکهای هایلایت دوست ابزار تکرار هستند. برای هر کدام از تکرارهایی که پیدا کردید از یک رنگ متفاوت استفاده کنید.

موضوعات تکراری

ابزار تکرار نه فقط برای تکرار کلمات یا عبارات به کار می رود بلکه برای موضوعات هم کاربرد دارد. مثلاً، مرقس در باب ۱۵ انجیلش علاقمند است به ما بفهماند که عیسی واقعاً مُرد - چیزی که مسلمانان همیشه انکار می کنند. به همین خاطر به ما می گوید که عیسی «جان داد» (آیه ی ۳۷)، همچنین آیه ی ۳۹ در ترجمه ی هزاره ی نو). اما پیلاتس هم تعجب کرد که او «بدین زودی فوت شده باشد» (آیه ی ۴۵) و سپس «بدن» او را (یعنی جسد را) به یوسف رامه ای سپرد (آیه ی ۴۵) کسی که او را در «قبر» گذاشت (آیه ی ۴۶). مرقس همین موضوع را بدون تکرار کلمات مشابه بسیار، شش بار متذکر شد. انگار که او می گوید: «عیسی مرد و ضمناً، او مرد، و گفتم که مُرده یا نه؟» مثال دیگر در دوم تیموتاؤس ۲: ۳-۶ آمده است:

هیچ سپاهی خود را در امور روزگار گرفتار نمی سازد تا رضایت آنکه او را سپاهی ساخت بجوید و اگر کسی نیز پهلوانی کند، تاج را بدو نمی دهند اگر به قانون پهلوانی نکرده باشد. برزگری که محنت می کشد باید اول نصیبی از حاصل ببرد.

در نگاه اول، این سه تصویر از اینکه یک خادم انجیل چگونه باید رفتار کند، به نظر کاملاً متفاوت می آیند. سپاهی می جنگد، پهلوان مسابقه می دهد،

برزگر تراکتور می‌رانند... یادمان هم باشد که اگر بخواهیم کندوکاوی در کتاب مقدس بکنیم می‌شود خیلی راحت روابط مختلف و زیاد بین زندگی مسیحی و هر یک از این مشاغل را پیدا کرد. اما کمی فکر، مشخص می‌کند که این تصاویر نکته‌ی مشترکی دارند: همه مشاغلی هستند که در شرایط کار فعلی سخت هستند ولی در آینده ثمر می‌دهند. سپاهی در میدان جنگ سختی می‌کشد، اما وقتی برمی‌گردد، نشان افتخار می‌گیرد؛ ورزشکاران ماهها سخت ورزش می‌کند اما بالاخره مدال می‌گیرند؛ برزگر می‌کارد و شخم می‌زند و آب می‌دهد اما سرانجام زمان درو می‌رسد. به قولی رنج امروز و جلال فردا. اگر کمی جلوتر برویم و دوم تیموتاؤس را مطالعه کنیم، خواهیم دید که نکته‌ی مشابهی در مثال عیسی (آیه‌ی ۸) و مثال پولس (آیات ۹-۱۰) وجود دارد و بعد دو بار کلمه‌ی امین در کلام پولس تکرار می‌شود (آیات ۱۱-۱۲). هر بار با کلماتی متفاوت اما موضوع بارها و بارها تکرار می‌شود. می‌گویید: «کل از جز بزرگتر است» و اینجا این مصداق پیدا می‌کند. این موضوع مشترکی است که ما باید بر آن تمرکز کنیم و درس حیاتی و جالبی است: «حالا رنج می‌کشیم ولی ارزشش را دارد.»

تکرار و سایر ابزار

تا اینجا ابزار تکرار خوب جواب داد. تنها کاری که باید انجام بدهید این است که چیزی را که نویسنده بیشتر از یک بار گفته پیدا کنید، بعد آن را داخل سوراخ بیندازید و بعد دسته را بچرخانید و محصول کار که همان نکته‌ی اصلی است بیرون بیاد. متأسفانه کار به همین راحتی‌ها هم نیست. به این مثال از کتاب مکاشفه توجه کنید:

آنگاه پادشاهان دنیا که با او زنا و عیاشی نمودند چون دود سوختن او را بینند، گریه و ماتم خواهند کرد و از خوف عذابش دور ایستاده، خواهند گفت:

وای! وای! ای شهر عظیم،
ای بابل بلده‌ی زورآور!

زیرا که در یک ساعت عقوبت تو آمد!

و تجار جهان... از ترس عذابش دور ایستاده، گریان و ماتم‌کنان خواهند گفت:

وای! وای! ای شهر عظیم،
 که به کتان و ارغوانی و قرمز ملبس می‌بودی
 و به طلا و جواهر و مروارید مزین!
 زیرا در یک ساعت این قدر دولت عظیم خراب شد!

و هر ناخدا و کل جماعتی که بر کشتیها می‌باشند و ملاحان و هر که شغل دریا می‌کند دور ایستاده، چون دود سوختن آن را دیدند، فریاد کنان گفتند: «کدام شهر است مثل این شهر بزرگ؟» و خاک بر سر خود ریخته گریان و ماتم‌کنان فریاد برآورده می‌گفتند:

وای! وای! بر آن شهر عظیم
 که از آن هر که در دریا صاحب کشتی بود
 از نفایس او دولتمند گردید
 که در یک ساعت ویران گشت!
 پس ای آسمان و مقدسان و رسولان و انبیا! شادی کنید
 زیرا خدا انتقام شما را از او کشیده است.
 (مکاشفه ۱۸: ۹-۱۱، ۱۵-۲۰)

نکته‌ی مهم در اینجا فاصله‌ی بی‌دینان از بابل (دور ایستاده)، یا استفاده دقیق از کلمات برای گریه و زاری آنها (وای! وای! ای شهر بزرگ)، یا حتی زمان لازم برای نابودی منفعت سودپرستان بی‌خدا (یک ساعت) نیست. گرچه هر کدام از این موارد در این متن تکرار شده‌اند. در واقع، مهمترین جمله‌ی الهیاتی فقط یک بار، در آخرین جمله، آمده است. به جای روشن کردن یک حقیقت خاص، هدف از تکرار در اینجا به کار بردن لحنی خاص

است. این متن یک سوگواری است. مردم بارها و بارها از شدت عصبانیت و هیجان دستهایشان را به هم می‌مالند، سرهایشان را تکان می‌دهند و کمک می‌خواهند؛ انگار که باید احساس کنیم و ذهن ما را تسخیر کند. چرا بی‌دینان باید به موقعیت آنها حسادت کنند، در حالیکه همه‌ی اینها به اشک ختم می‌شود؟ چه کسی دلش می‌خواهد یکی از آنها باشد؟ شاید بگویید که این موردی است که ابزار تکرار با ابزار لحن و احساس در هم آمیخته است. در موارد دیگر، تکرار باید ما را به سمت ابزار ساختار متن ببرد. ما قبلاً دیدیم که چگونه تکرار کلمه‌ی «صدا» در اشعیا باب ۴۰ یا «روز بعد» در یوحنا ۱ به ما کمک می‌کند که آن عبارت را به چند پاراگراف تقسیم کنیم. می‌بینیم که در پیدایش هر بخش اصلی به وسیله‌ی عبارت تکراری «این است (کتاب) پیدایش...» معرفی می‌شود (رک. ۲: ۴؛ ۵: ۱؛ ۶: ۹؛ ۱۰: ۱؛ ۱۱: ۱۰؛ ۱۱: ۲۷؛ ۱۲: ۲۵؛ ۱۹: ۳۶؛ ۱: ۳۷؛ ۲).

اگر می‌خواهید در این زمینه بیشتر تمرین کنید، قسمتهای خوب خاص و دیگری برای تمرین استفاده از ابزار تکرار، پیدایش باب ۱ و خروج بابهای ۸-۱۱ هستند.

مثال عملی

احتمالاً این آیات مشهور اشعیا را می‌دانید:

لکن او غمهای ما را بر خود گرفت
و دردهای ما را بر خویش حمل نمود.
و ما او را از جانب خدا زحمت کشیده
و مضروب و مبتلا گمان بردیم.
و حال آنکه به سبب تقصیرهای ما مجروح
و به سبب گناهان ما کوفته گردید
و تادیب سلامتی ما بر وی آمد
و از زخمهای او ما شفا یافتیم.
جمع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم

و هر یک از ما به راه خود برگشته بود
و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد.
(اشعیا ۵۳: ۴-۶)

عهد جدید مشخص کرده که این نبوت که در قرن هشتم قبل از میلاد نوشته شده، در مرگ مسیح روی صلیب به انجام رسیده است (اول پطرس ۲: ۲۲-۲۵؛ اعمال رسولان ۸: ۲۶-۳۵). اما موضوع اصلی که ما از آن دور شدیم چیست؟ آیا باید تاکید را بر شباهت بین انسان و گوسفند بگذاریم که ما را به بی‌راهه می‌کشد؟ یا باید رنج جسمانی که عیسی بر صلیب در حینی که «کوفته» و «مبتلا» شده بود را با علامت‌گذاری قضیه مشخص کنیم؟ مطمئناً این موضوعات در این متن وجود دارند. اما نکته‌ی اصلی با ضمائر جفتی تکراری «او»، «مان»، «او را» و «ما را» و جایگزین مرتبط بین آنها بارها تکرار شده است. این به ما نشان می‌دهد که عیسی به عنوان یک «جایگزین» جانش را داد. به جای اینکه این اتفاق برای ما بیفتد برای او اتفاق افتاد. او تادیب ما را روی خودش گرفت و به علت آن «تقصیرها» و «گناهان» ما مرد تا ما بتوانیم رستگار بشویم.

داستان «دو شهر» اثر چارلز دیکنز در گیر و دار انقلاب فرانسه اتفاق می‌افتد. دو شخصیت اصلی داستان یعنی چارلز دارنی، یک نجیب زاده‌ی فرانسوی و سیدنی کارتِن، یک وکیل انگلیسی است. بر حسب اتفاق آنها بسیار شبیه هم هستند و هر دو یک زن، لویس مانت، را دوست دارند، اما این دارنی است که او را تصاحب می‌کند. تقریباً در انتهای کتاب، دارنی به فرانسه می‌رود. چنین اقدامی از جانب یک نجیب زاده در جریان انقلاب جالب نبود و می‌شد یقین داشت که عاقبت او زندان و گیوتین بود.

شب قبل از اعدام، کارتِن به همراهی یک همدست برای ملاقاتش به زندان می‌رود. او مجوزش را در دروازه نشان می‌دهد: «سیدنی کارتِن، انگلیسی» و اجازه‌ی ورود پیدا می‌کند. کارتِن در سلول دارنی به او نوشیدنی می‌دهد که حاوی یک داروی مسکن است. بعد لباسها و مجوزش را با دارنی عوض می‌کند، همدست او دارنی را که خوابیده به کالسکه می‌برد، بعد به دروازه می‌رود و اعلان می‌کند: «سیدنی کارتِن، انگلیسی»، و به او اجازه‌ی

خروج و رفتن به سوی آزادی داده می‌شود. در این حین، کارتن واقعی به سلول برمی‌گردد و روز بعد او را بیرون می‌برند و اعدام می‌کنند. این همان کاری است که عیسی برای ما انجام داده است. ما گناهکاریم و رو در رو با مرگ و داوری خدا. اما عیسی، بی‌گناه، بابت ما تادیب شده تا ما بتوانیم رستگار شویم. این غیرمعمول‌ترین نوع جایگزینی یا جانشینی در جهان است!

کند و کاو

دانیال ۴ را بخوانید. یک عبارت مهم در مورد خدا سه بار اتفاق می‌افتد (و بعد یک بار دیگر در باب ۵ می‌آید). آیا می‌توانید آن را پیدا کنید؟

چگونه این تکیه کلام تکرار شده به ما کمک می‌کند مقصود باب را درک کنیم؟

وقتی نبوکدنصر به اورشلیم حمله کرد، به هیکل بی‌حرمتی کرد و قوم خدا را به تبعید فرستاد (دوم پادشاهان ۲۵ را برای جزئیات بیشتر مطالعه کنید)؛ شاید به نظر بیاید که او بسیار قدرتمندتر از خداست. چگونه دانیال ۴ به این ترس پاسخ می‌دهد؟

چگونه این عبارت تکراری می‌تواند مایه‌ی تسلی مسیحیان روزگار ما باشد که از رژیم سیاسی که مخالف ایمانشان است جفا می‌بینند؟ افسار ابرقدرتهای عصر ما به دست کیست؟ چه آنهایی که دوستشان داریم و چه ستمگرانی که دوستشان نداریم؟

۱۲ ابزار نقل قول و اشاره

در طول این کتاب سعی کردیم برای توضیح و تایید گفته‌های خودمان، متونی را از کتاب مقدس نقل قول کنیم. گاهی فقط به چند کلمه اشاره می‌کنیم و شاید بخواهید به آن قسمت مراجعه کنید و همه‌ی پاراگراف یا باب را بخوانید تا متن را بفهمید.

گاهی کتاب مقدس از خود کتاب مقدس نقل قول می‌کند. نویسندگان متاخرتر (مثل پولس) برای توضیح و تایید گفته‌هایشان از نویسندگان پیشین (مثل موسی) نقل قول می‌کنند. گاهی فقط چند کلمه را نقل می‌کنند و شاید برای اینکه متن را بفهمید، بخواهید به آن مراجعه کنید و کل پاراگراف یا باب را بخوانید.

در اصل، مراجعه به متن اصلی نقل شده همیشه کار خوبی است چون ممکن است نویسنده متاخرتر بخواهد ما نه تنها به آن چند کلمه‌ای که نقل کرده بلکه به کل متنی که آن کلمات را از آن گرفته نگاهی بیندازیم. خیلی از کتاب مقدس‌های امروزی (انگلیسی)، ارجاعات متنی مرتبط را به صورت پانویس به شما می‌دهند. (این ویژگی را می‌توان در ترجمه‌ی قدیمی فارسی مشاهده کرد)

این هم یک مثال:

و به ناصره جایی که پرورش یافته بود، رسید و به حسب دستور خود در روز سبت به کنیسه درآمد، برای تلاوت برخاست. آنگاه صحیفه‌ی اشعای نبی را بدو دادند و چون کتاب را گشود، موضعی را یافت که مکتوب است:

روح خداوند بر من است،

زیرا که مرا مسح کرد،

تا فقیران را بشارت دهم

و مرا فرستاد تا شکسته دلان را شفا بخشم

و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم
و تا کوبیدگان را آزاد سازم
و از سال پسندیده‌ی خداوند موعظه کنم.
پس کتاب را به هم پیچیده، به خادم سپرد و بنشست و چشمان همه‌ی اهل
کنیسه بر وی دوخته می‌بود. آنگاه بدیشان شروع به گفتن کرد که امروز این
نوشته در گوشه‌های شما تمام شد.
(لوقا ۴: ۱۶-۲۱)

عیسی در حینی که از اشعیا ۶۱ نقل قول می‌کرد، دو کار فوق‌العاده انجام
می‌دهد. اولاً، نبوت را به خودش ربط می‌دهد، یعنی به اصطلاح می‌گوید:
«من ماشیح هستم» که حتماً شنوندگان اولیه را مات و مبهوت کرده است.
ثانیاً، او نقل قول را در وسط جمله تمام می‌کند. فقط زمانی متوجه این
موضوع می‌شوید که به متن اصلی مراجعه کنید. این هم متن اصلی:

روح خداوند یهوه بر من است
زیرا خداوند مرا مسح کرده است
تا مسکینان را بشارت دهم
و مرا فرستاده تا شکسته‌دلان را التیام بخشم
و اسیران را به رستگاری
و محبوسان را به آزادی ندا کنم،
و تا از سال پسندیده‌ی خداوند
و از یوم انتقام خدای ما ندا نمایم
و جمیع ماتمیان را تسلی بخشم.
(اشعیا ۶۱: ۱-۲)

در اشعیا، سال پسندیده‌ی خدا و روز داوری او با هم می‌آیند (ر.ک. اشعیا
۶۳: ۴). اما به نظر می‌رسد که عیسی با نیمه تمام گذاشتن نقل قول در واقع
می‌گوید: «این سال پسندیده‌ی خدا است که فرا رسیده ولی هنوز روز داوری
نشده!»

این به این معنی نیست که عیسی به روز داوری اعتقادی ندارد؛ بعضی از تعالیم دیگر او آشکارا به همین موضوع می‌پردازند. بلکه فقط به این معنی است که لطف خدا زودتر آمده است. به قولی، قبل از داوری آمده! و قبل از آمدن آن «روز» فرصتی برای توبه و ایمان و دریافت بخشش وجود دارد. این هم مثالی دیگر از گزارش یوحنا درباره‌ی مصلوب شدن مسیح:

آن روز، روز «تهیه» بود، و روز بعد، شبات بزرگ. از آنجا که سران یهود نمی‌خواستند اجساد تا روز بعد بر صلیب بماند، از پیلاطس خواستند تا ساق پاهای آن سه تن را بشکنند و اجسادشان را از صلیب پایین بیاورند. پس سربازان آمدند و ساق پاهای نخستین شخص و آن دیگر را که با عیسی بر صلیب شده بود، شکستند. اما چون به عیسی رسیدند و دیدند مرده است، ساقهای او را نشکستند. اما یکی از سربازان نیزه‌ای به پهلو او فرو برد که در دم خون و آب از آن روان شد. آن که این را دید، شهادت می‌دهد تا شما نیز ایمان آورید. شهادت او راست است و او می‌داند که حقیقت را می‌گوید. اینها واقع شد تا کتب مقدس به حقیقت پیوندند که: «هیچ یک از استخوانهایش شکسته نخواهد شد»، و نیز بخشی دیگر از کتاب که می‌گوید: «آن را که بر او نیزه زدند خواهند نگریست.» (یوحنا ۱۹: ۳۱-۳۷) (ه. ن)

اهمیت این نقل‌قولها چیست؟ اولی از اشاره‌ای به خروج ۱۲: ۴۶ است که درباره‌ی قربانی عید فصح حرف می‌زند. به خاطر تان می‌آید که خدا به مردم اسرائیل گفت که بره‌ای قربانی کنند و خون آن را بر چارچوب درهایشان بمانند. بعد وقتی «آن هلاک‌کننده» از میان آن سرزمین عبور کرد، وقتی خون را بر در دید، «از آن می‌گذرد» برای آنکه از خانه و نخست‌زاده چشم‌پوشی کند. داوری خدا با یک قربانی، یعنی جایگزینی مرگ یک حیوان، برگردانده شد. آنچه شاید ندانید این است که به یهودیان به طور خاص تعلیم داده شده که استخوان‌های بره‌ی عید فصح را نشکنند، داستانی که بعدها در مرگ عیسی تکرار شد. عیسی عید فصح را به انجام می‌رساند. مرگ او قربانی حقیقی است که قومش را از داوری خدا نجات می‌دهد.

دومین نقل قول از زکریا ۱۲: ۱۰ می‌آید، که درباره‌ی روزی حرف می‌زند که «بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگریست». باز این متن آموزنده است، چون اگر به مطالعه ادامه بدهیم، چند آیه‌ی بعد پی می‌بریم که در همان روز «برای خاندان داوود و ساکنان اورشلیم چشمه‌ای به جهت گناه و نجاست مفتوح خواهد شد» (زکریا ۱۳: ۱).

یوحنا از نقل‌قولی از زکریا استفاده می‌کند تا به ما بگوید در روزی که به عیسی نیزه زده شد و مُرد، انگار چشمه‌ای برای شستن ما از همه‌ی گناهان و خطایایمان سر بر آورده. واقعاً جالب است!

اشارات^{۱۸}

تشخیص اشارات نسبت به نقل‌قولها سخت‌تر است چون هیچ چیز به صورت مستقیم وجود ندارد که به شما بگوید که این به بخش دیگری از کتاب مقدس دارد اشاره می‌کند. جملاتی مثل «نوشته شده»، «آمده است» یا «مکتوب است که به کمال می‌رسد» در کار نیست. فقط انعکاسی از بخش دیگری از کتاب مقدس که فقط وقتی آن را بدانید متوجه این اشاره خواهید شد. اگر به شما بگویم که مثلاً «هر سال می‌گیم دریغ از پارسال»، فوراً می‌فهمید که اشاره‌ی من به آهنگ مشهوری از هایدن است. اما اگر قسمت ابتدایی مثل زیر را بشنوید چطور؟

شخصی تاکستانی غرس نموده، حصارى گردش کشید و چرخستی بساخت
و برجی بنا کرده، آنرا به دهقانان سپرد و سفر کرد.
(مرقس ۱۲: ۱)

اگر یهودی قرن اول میلادی بودید، حتما می‌گفتید: «آهان. این همون قسمت از کتاب اشعیا باب ۵ است.» به همین شکل، وقتی هم عصران عیسی توصیف او درباره‌ی ملکوت آسمان که مثل درخت بزرگی که پرنده‌ها روی

۱۸ یا همان تلمیحات که نوعی صنعت ادبی است که متن به داستان دیگری اشاره دارد.

۱۹ متن اصلی انگلیسی به آهنگی از گروه مشهور بیتلزها اشاره داشت.

شاخه‌هایش می‌نشستند را شنیدند (متی ۱۳: ۳۲) حزقیال ۳۱ و دانیال ۴ برایشان تداعی شد که در آن ابرقدرتهای این جهان یعنی کشور آشور و بابل آن دوران را توصیف می‌کرد.

البته، مشکل ما این است به اندازه‌ی کافی عهد عتیق را بلد نیستیم تا این اشارات را تشخیص بدهیم. کتاب مقدسی که ارجاعات در آن آمده معمولاً سرنخ را به دستتان می‌دهد اما نباید از این چالش که خودتان کتاب مقدس را بهتر بدانید غافل شوید! یکی از بهترین روشهای کار این است که حداقل عهد عتیق را یک بار و عهد جدید را دوبار در طول یک سال دوره کنید. ۲۰ این کار هر صبح و عصر حدود ۱۵ دقیقه وقت من را می‌گیرد تا چهار باب تعیین شده برای هر روز را بخوانم. خیلی عجیب است که اینقدر سریع می‌توانید به روابط بین چیزهای مختلفی که مطالعه می‌کنید پی ببرید.

استفاده از کلمه یا موضوع مشابه توسط دو نویسنده‌ی کتاب مقدس ضرورتاً به یک رابطه اشاره نمی‌کند. بنابراین، برای مثال، واقعیت سفر عیسی به اورشلیم بر روی یک الاغ (یوحنا ۱۲: ۱۴) به جریان کشتن هزار نفر توسط شمشون با استفاده از استخوان فک یک الاغ (داوران ۱۵: ۱۵-۱۶) و یا جریان شائول که دنبا الاغهای گمشده می‌گشت و اولین باری که نبی خدا را ملاقات کرد (اول سموئیل) اصلاً ربطی ندارد. الاغ در آن دوران تقریباً چیزی عادی بود، فقط همین. داستان سوار شدن عیسی روی الاغ به نبوتی در زکریا ۹: ۹ اشاره می‌کند اما فقط به این دلیل این موضوع را درک می‌کنیم که یوحنا به صراحت از آن نقل قول کرده است.

پس چگونه می‌توانید بگویید که یک اشاره واقعی است یا خیر؟ یک حساب سرانگشتی نشان می‌دهد که هرچه عبارت خاص‌تر یا غیرعادی‌تر باشد، احتمالش کمتر است که استفاده از آن در دو جا از کتاب مقدس تصادفی باشد. اگر به گوسفندان در دو جا اشاره شده، این مطلب مهمی نیست. اما عبارت «گوسفندان بی‌شبان» به قدر کافی خاص هست که وقتی هم در مرقس ۳۴: ۶ و هم در اعداد ۲۷: ۱۷ آمده باشد، تصادفی بودنش امکان‌پذیر نباشد.

عهد با ابراهیم

خیلی وقتها که لازم به اشاره‌ی خاصی باشد به وعده یا «عهد» خدا با ابراهیم اشاره شده است. در ابتدای فصل ۱۲ کتاب پیدایش خدا سه چیز را به ابراهیم وعده می‌دهد که شامل:

- * ذریت زیاد (برای مثال، پیدایش ۱۳: ۱۶؛ ۱۵: ۵)
- * سرزمینی برای زندگی (برای مثال، پیدایش ۱۲: ۷؛ ۱۳: ۱۴-۱۵)
- * برکت خدا به آنها و از طریق آنها به دیگران (برای مثال، پیدایش ۱۲: ۳-۲)

این وعده بعدها برای پسر ابراهیم، اسحاق، تکرار شده است:

در این زمین توقف نما و با تو خواهیم بود و تو را برکت خواهیم داد زیرا که به تو و ذریت تو تمام این زمین را می‌دهم و سوگندی را که با پدرت ابراهیم خوردم، استوار خواهم داشت و ذریتت را مانند ستارگان آسمان کثیر گردانم و تمام این زمینها را به ذریت تو بخشم و از ذریت تو جمیع امتهای جهان برکت خواهند یافت.
(پیدایش ۲۶: ۳-۴)

و به نوه‌اش یعقوب:

در حال، خداوند بر سر آن ایستاده، می‌گوید: من هستم بیهوه، خدای پدرت ابراهیم و خدای اسحاق این زمینی را که تو بر آن خفته‌ای به تو و به ذریت تو می‌بخشم و ذریت تو مانند غبار زمین خواهند شد و به مغرب و مشرق و شمال و جنوب منتشر خواهی شد و از تو و از نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت.
(پیدایش ۲۸: ۱۳-۱۴)

این وعده‌ها قطعاً اساس مابقی عهد عتیق، حتی کل کتاب مقدس هستند، چون نقشه‌ی عظیم خدا برای احیا و زنده کردن دوباره‌ی انسان را با دقت توضیح می‌دهند. جای تعجب نیست که در کل کتاب مقدس اشارات زیادی

در این مورد آمده است. این هم چند مثال:

و خدا ناله‌ی ایشان را شنید و خدا عهد خود را با ابراهیم و اسحاق و یعقوب به یاد آورد.
(خروج ۲: ۲۴)

بندگان خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب را به یاد آور و بر سخت‌دلی این قوم و شرارت و گناه ایشان نظر منما.
(تثنیه ۹: ۲۷)

و داوود شماره‌ی کسانی که بیست ساله و کمتر بودند نگرفت، زیرا خداوند وعده داده بود که اسرائیل را مثل ستارگان آسمان کثیر گرداند.
(اول تواریخ ۲۷: ۲۳)

اما اگر شما از آن مسیح می‌باشید، هر آینه نسل ابراهیم و بر حسب وعده وارث هستید.
(غلاطیان ۳: ۲۹)

نقل قولها یا اشاراتی مثل این به ما در درک اتفاقات موجود در متن کمک می‌کنند؛ در موارد بالا، موضوع این است که خدا وعده‌ی عظیم خود به ابراهیم را به انجام می‌رساند. در واقع فهمیدن اینکه این وعده در طول کتاب مقدس به انجام رسیده حقیقتی عظیم درباره‌ی خدا را به ما یاد می‌دهد: «او امین است و همیشه وعده‌های خود را حفظ می‌کند. این تشویق بزرگی برای ماست تا همیشه به آنچه خدا می‌گوید اعتماد کنیم و از او اطاعت کنیم.»

مثال عملی

کتاب عزرا دوران نزدیک به انتهای عهدعتیق را توصیف می‌کند که اسرائیلیان از تبعید بابل برگشتند تا شهر سقوط کرده‌ی اورشلیم را بازسازی کنند. در

میان چیزهای دیگر، واکنش‌های مختلف متناقض نسبت به پی‌ریزی و ساخت هیکل را شرح می‌دهد:

و چون بنایان بنیاد هیکل خداوند را نهادند، کاهنان را با لباس خودشان با کرناها و لاویان بنی آساف را با سنجها قرار دادند تا خداوند را بر حسب رسم داوود پادشاه اسرائیل، تسبیح بخوانند. و بر یکدیگر می‌سراییدند و خداوند را تسبیح و حمد می‌گفتند که او نیکوست زیرا که رحمت او بر اسرائیل تا ابدالآباد است و تمامی قوم به آواز بلند صدا زده، خداوند را به سبب بنیاد نهادن خانه‌ی خداوند، تسبیح می‌خواندند. و بسیاری از کاهنان و لاویان و رؤسای آبا که پیر بودند و خانه‌ی اولین را دیده بودند حینی که بنیاد این خانه در نظر ایشان نهاده شد، به آواز بلند گریستند و بسیاری به آواز شادمانی صداهای خود را بلند کردند. چنانکه مردم نتوانستند در میان صدای آواز شادمانی و آواز گریستن قوم تشخیص نمایند زیرا که خلق صدای بسیار بلند می‌دادند، چنانکه آواز ایشان از دور شنیده می‌شد.
(عزرا ۳: ۱۰-۱۳)

چرا افراد مسن این قدر غمگین بودند؟ سرنخی در این واقعیت که آنها «خانه‌ی اولین» را دیده بودند وجود دارد. شاید آنها با مقایسه‌ی این خانه، کمبود وحشتناکی در این خانه می‌دیدند؟
ابزار نقل قول / اشارات اینجا می‌تواند به ما کمک کند. اشاره به کرناها و سرناها و کلمات سرود «او نیکوست، رحمت او... تا ابدالآباد است»، بدون شک به دوم تواریخ ۵: ۱۳-۱۴ که شرح تقدیم اولین هیکل است اشاره دارد. اما یک تفاوت کلیدی وجود دارد.

پس واقع شد که چون کرنا نوازان و مغنیان مثل یک نفر به یک آواز در حمد و تسبیح خداوند به صدا آمدند و چون با کرناها و سنجها و سایر آلات موسیقی به آواز بلند خواندند و خداوند را حمد گفتند: «که او نیکوست زیرا که رحمت او تا ابدالآباد است.» آنگاه خانه یعنی خانه‌ی خدا از ابر پر شد. و کاهنان به سبب ابر نتوانستند برای خدمت بایستند زیرا که جلال بیهوه خانه‌ی

خدا را پر کرده بود.

آیا تفاوت موجود را کشف کردید؟ در عزرا نه جلالی وجود دارد نه ابری از نزول حضور خدا. جای تعجب نیست که گریه کنند. یک هیکل بدون جلال خدا مثل یک ظرف یا خانه‌ی توخالی است. با وجودی که در ایام عزرا به اسرائیلیان اجازه داده شد که هیکل را بسازند، این اشاره به دوم تواریخ ما را وادار می‌کند که وقتی را انتظار بکشیم و بطلبیم که هیکل خدا کاملاً به حالت اولش برگردد، درست مثل روزی که جلال او می‌آید. این نکته‌ای است که عهد عتیق با اشاره به روزی در آینده به ما می‌دهد، روزی که جلال به هیکل خدا آمد، نه در ابر بلکه در هیکل یک نجار ناصری، که یوحنا درباره‌اش نوشت: «جلال او را دیدیم، جلالی شایسته‌ی پسر یگانه‌ی پدر» (یوحنا ۱: ۱۴).

کند و کاو

در باغ جتسیمانی، عیسی به صورت استعاری به یک «جام»، که به نظر می‌آید از آن می‌ترسد، اشاره می‌کند (مرقس ۱۴: ۳۶). این مطلبی نیست که بخواهیم روی آن زیاد کار کنیم چون مثل همان الاغهای اشاره شده در بالا است که چیزهای بسیار معمول آن دوران بود. با این حال، چند استعاره‌ی برجسته‌ی عهد عتیقی وجود دارد که شاید عیسی به آن گریزی زده باشد. طبق متن مرقس، کدام یک از متن‌ها به این موضوع مرتبط است؟ لطفاً به همه‌ی آنها نگاهی بیندازید، حتی اگر موضوع اصلی را گرفتید، باز هم همه را بررسی کنید تا همه‌ی متن را به طور کامل درک کنید.

مزمور ۱۶: ۵؛ ۲۳: ۵

مزمور ۷۵: ۸؛ اشعیا ۵۱: ۱۷؛ ارمیا ۲۵: ۱۵-۱۶؛ مراثی ارمیا ۴: ۲۱؛ حزقیال ۲۳: ۳۱-۳۴؛ حبقوق ۲: ۱۶

با توجه به هدف نوشیدن جام در متن اصلی، می‌توانید توضیح دهید چرا عیسی خود را مجبور به نوشیدن این جام می‌بیند؟

۱۳ ابزار نوع ادبی

شاید با مفهوم «ژانر» یا «نوع ادبی» به خاطر خواندن نقد فیلم آشنا باشید. مثل ژانر وحشت، وسترن، کمدی سیاه، عشقی، مستند. همه‌ی اینها «ژانر» هستند. این روشی است برای طبقه‌بندی هر محصول رسانه‌ای [از فیلم گرفته تا کتاب] بر حسب نوع و سبک آنها، به جای محتوا یا طرح داستانی خاص. در کتاب مقدس ژانرهای مختلفی وجود دارند: سرودها، نبوتها، امثال، مرثیه‌ها، رویاها، خطابه‌ها، مثلها، روایت‌های تاریخی. تشخیص نوع ادبی در چگونگی تفسیر ما اهمیت بسیار زیادی دارد.

وقتی داوود در مزمور ۲۲ می‌گوید: «مثل آب ریخته شده‌ام»، او معجزه‌ای که در آن تمام بدنش به صورت یک مایع در می‌آید را توصیف نمی‌کند. این شعر است؛ نباید آن را تحت‌اللفظی معنی کنیم. از طرف دیگر، وقتی اناجیل گزارش کردند که قبر خالی بود، منظورشان این بود که قبر از لحاظ فیزیکی خالی بود. قیام عیسی استعاری نیست.

متأسفانه ما نمی‌توانیم یک روش تضمینی صددرصد دقیقی برای تصمیم‌گیری در مورد نوع ادبی یک متن به شما ارائه کنیم. گاهی این کار بحث‌برانگیزه! مثل باب ۱ پیدایش که بحث‌های زیادی روی این شده که آیا «شش روز» خلقت به شش روز بیست و چهارساعته اشاره می‌کند یا اینکه سبکی شاعرانه است برای صحبت درباره‌ی کار دقیق و منظم خدا در آفرینش جهان. البته، خیلی اوقات فهم این نکته نسبتاً واضح است.

حالا که در مورد نوع ادبی به نتیجه رسیدید، این هم دو قاعده‌ی کلی که می‌توان از آنها پیروی کرد:

۱. وقتی چیزی به صورت واقعیت تاریخی ارائه شده، مکشی کنید و ببینید که آیا واقعاً اتفاق افتاده است؟
۲. وقتی چیزی به صورت خیالی یا استعاری ارائه شده، حدسیات غیرمعقولی از آینده را بر پایه واقعی و ملموس بودن آن قرار ندهید.

چیزهایی که واقعاً اتفاق افتاده‌اند

وقتی می‌گوییم باید مکشی کنی و ببینی که آیا چیزهای تاریخی واقعاً اتفاق افتاده‌اند یا نه، داریم درباره‌ی خطر پریدن به درسی روحانی در پشت یک واقعه حرف می‌زنیم که اصلاً واقعیت تاریخی نبوده است. برای مثال، عبور از دریای سرخ در خروج ۱۴ را در نظر بگیرد. این یک نمونه‌ی الهیاتی بسیار مهم و به تمام معنا از عهد عتیق درباره‌ی رهایی خداست؛ برای درک عمیقتر و غور در معنای روحانی این واقعه، اشارات خیلی زیادی وجود دارند. اما قبل از انجام هر کار باید لحظه‌ای مکث کنیم و فکر کنیم: «یک لحظه صبر کن، این واقعاً اتفاق افتاده؟! خدا آب دریا را دو شقه کرد و آب هر طرف را مثل دیوار بلند کرد. مردم هم از وسط آب رد شدند و زمین هم خشک بود!» اگر حرکت در زمان امکان‌پذیر بود و شما شاخص را روی سال ۱۴۴۷ قبل از میلاد یا نزدیک به آن تنظیم می‌کردید، حتماً می‌توانستید با چشمان خودتان گروهی از مردم را که از میان راهرویی از کانال هوا از دریا عبور می‌کردند را تماشا کنید. بعد می‌توانستید دشمنان آنها را ببینید که با ارابه‌هایشان آنها را تعقیب می‌کردند که یک دفعه آب دو طرف روی آنها ریخت و همه را غرق کرد. حتماً این صحنه‌ها را می‌دیدید چون این تاریخ واقعی است! و این فکر باید تپش قلبتان را تندتر کند و بتوانید با موسی و قوم اسرائیل سرود شادی را بخوانید:

کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟

کیست مانند تو جلیل در قدوسیت

تو مهیب هستی در تسبیح خود و صانع عجایب.

(خروج ۱۵: ۱۱)

شاید این جوک را درباره‌ی یک استاد الهیات لیبرال شنیده باشید که این باب را برای موعظه‌ی مراسم نامزدی در یک کلیسای آفریقایی-کارایی انتخاب کرد و داشت خط اول داستان را می‌خواند که فریادی از ردیفهای آخر کلیسا او را متوقف کرد: «هللویاه! خدا را شکر! خدایی که دریای سرخ را به دو نیم کرد!» دیگران هم با آمین گفتن به او پیوستند و گفتند: «برادر جان ادامه

بده! موعظه کن!» و دست زدند. واعظ یک خط دیگر را هم خواند و همان اتفاق تکرار شد؛ این بار هلولویاه‌ها و دست زدن‌ها و فریادهای «ایمان داریم!» بیشتر شد.

مدت زیادی از عصبانیت استاد به خاطر این وقفه‌ها نگذشته بود، ناگفته نماند که بیشتر دلیل عصبانیتش شاید به خاطر ایمان ساده‌انگارانه و ناامیدکننده‌ی آنها به این معجزه بود که بعد در ادامه با حالتی اهانت‌آمیز گفت: «البته محققان حالا می‌دوندند که دریایی که موسی از اون عبور کرد اصلاً دریای سرخ نبود. احتمالاً فقط په مردابی به عمق بیست، سی سانتی بیشتر نبوده.» اما برخلاف آنچه که فکر می‌کرد، صدای فریادها بیشتر شد: «هلولویاه، خداوند را سپاس... او کل لشکر مصر را در چند سانتی متر آب غرق کرد!» البته اینکه چیزی اتفاق افتاده به این معنی نیست که نمی‌تواند اهمیت الهیاتی یا استعاری نیز داشته باشد. مخصوصاً معجزات، تقریباً همیشه برای یاد دادن چیزی به ما اتفاق می‌افتند؛ یوحنا‌ی رسول ترجیح می‌دهد آنها را «نشانه» یا «آیات» بخواند چون مثل تابلوهای راهنما به حقیقتی که در پس آنهاست اشاره می‌کنند. اگر تمرین «کند و کاو» مربوط به مرقس باب ۸ را انجام داده باشید، حتماً متوجه شدید که شفای مرد نابینا استعاره‌ای از چیز دیگری است. این مطلب کاملاً قابل قبول است. اما با این حال مرد نابینایی در تاریخ وجود داشته است که تغییر معجزه‌آسایی در شبکیه، عصب بینایی یا لایه‌ی بیرونی چشمش تجربه کرده و توانسته دوباره ببیند. بیابید هرگز فراموش نکنیم که اناجیل فقط نوشته‌های فلسفی نیستند بلکه شهادتی عینی درباره‌ی شخصی هستند که رسولان خودشان «به چشم خود دیدند [و بدان] نگریستند و دستهایشان او را لمس کردند» (اول یوحنا ۱: ۱).

چیزهایی که نباید به صورت تحت‌اللفظی معنی کنیم

انواع ادبی دیگری وجود دارند که باید مطالبشان را به صورت استعاری بخوانیم و نه تحت‌اللفظی. برای نمونه، مَثَلها را در نظر بگیرید. اگر عیسی خواسته باشد در مورد کشاورزی به ما چیزی یاد بدهد، مثل برزگر (مرقس ۴: ۱-۲۰) زیاد مفید نخواهد بود. مخصوصاً اینکه کشاورزان امروزی از ماشینهای بذرافشان و کمباین استفاده می‌کنند. بذر در این مثل استعاره‌ای است برای

پیغام انجیل (آیه‌ی ۱۴) و «خاکهای» مختلف به شنوندگان مختلف کلام و چگونگی واکنش آنها اشاره می‌کند.

معمولاً ما وقتی مثلها یا اشعار را می‌خوانیم خیلی راحت به حالت غیرلفظی تغییر مسیر می‌دهیم. موردی که گاهی در آن اشتباه می‌کنیم، «ادیبات آخرالزمانی» (آپوکلیپتیک) است که شامل کتاب مکاشفه، دانیال و بخشهایی از کتابهای حزقیال و زکریاست. این کتابها تا حدی شامل رویاها، خوابها هستند و چیزهایی از این قبیل تشکیل می‌دهند که شامل تصاویر واضح و بعضاً غیرمعمول، درست مثل خواب خود ما هستند. اگر به کتابهای این چینی که اغلب «به حال خودشان رها شدند» برخورد کرده باشید، متوجه شدید که بعضی از مسیحیان این متنها را به صورت بسیار تحت‌اللفظی معنی می‌کنند. از نظر ما این کار اشتباه است و سعی می‌کنیم دلیل این کار را به شما نشان دهیم.

در مکاشفه ۲: ۲۱، یوحنا شهر آسمانی را می‌بیند که دارد «از آسمان نازل می‌شود». اینطور نیست که یوحنا به طور اتفاقی، وقتی هنوز در حرکت بود، قبل از اینکه به حالت ایست کامل برسد، شهر را ببیند. وقتی چند آیه بعد دوباره نگاه می‌کند هنوز دارد «از آسمان نازل می‌شود» (۲۱: ۱۰). و طبق گفته‌ی ۳: ۱۲، این اتفاق همیشه به همین شکل رخ می‌دهد. فکر می‌کنید اگر از آن موقع در حال پایین آمدن باشد، حتماً تا حالا به مقصد رسیده است! اما نکته این نیست. این توصیف تحت‌اللفظی این حرکت نیست، بلکه توصیفی است شعرگونه از این شهر، شهری که دارد از آسمان به پایین می‌آید! شهری از طرف خدا! همچنین توجه کنید که این یک «شهر» است (نه ساکنین شهر) که مثل عروس آراسته است (۲: ۲۱). آسمان خراشهایی که لباس عروس به تن دارند، چیزی شبیه نقاشی‌های سورئالیستی سالوادر دالی هستند! البته که این اتفاق به صورت فیزیکی اتفاق نخواهد افتاد! این نشانی سمبولیک از واقعیتی است که کل کلیسا (همان شهر) مقرر شده تا رابطه‌ای صمیمی، دایمی، و پرمحبت با عیسای مسیح خداوند داشته باشد که یوحنای رسول آن را به پیمان ازدواج تشبیه کرده است (با ۱۹: ۷-۹ مقایسه کنید). شخصی به نام جان ریچاردسون، که کتاب کوچک بسیار خوبی در مورد

کتاب مکاشفه نوشته است، ۲۱ همهی گفته‌های ما را در تکیه کلام «رویا و نه واقعیت تصویری» خلاصه کرده است. یا اگر ترجیح بدهید می‌توانیم بگوییم: «فیلم و نه مستند»، «استعاری و نه واقعی»! امیدوارم که موضوع برایتان روشن شده باشد!

فقط برای اثبات مساله، بیایید بپرسیم: چند نفر در آسمان (بهشت) خواهند بود؟ عددی که در ۷: ۴ داده شده ۱۴۴۰۰۰ نفر است، اما آیا ما باید این را به صورت تحت‌اللفظی قبول کنیم؟ شاهدان یهوه این را تعلیم می‌دهند. ظاهراً اولین باری که تعداد شاهدان یهوه در سطح جهان به ۱۴۴۰۰۰ نفر رسید، گرفتاریهای زیادی به وجود آورد. این تفسیر پنج آیه‌ی بعد را هم مشکل‌ساز می‌کند که یوحنا می‌گوید که این عدد به قدری بزرگ بود که «هیچکس ایشان را نتواند شمرد». اما یک لحظه صبر کنید! من فکر می‌کنم او این کار را کرد! فکر می‌کنم تعدادشان را شمرد که دقیقاً ۱۴۴۰۰۰ نفر بودند! نه خیر. این عدد سمبولیک است. دوازده قبیله در اسرائیل وجود داشت، منظور قوم خدا، (فهرست این قبایل در آیه‌ی بعدی آمده است. پس داریم راه را درست می‌رویم!) و 12×12 می‌شود ۱۴۴ و ۱۰۰۰ فقط یک عدد واقعاً بزرگ است، پس یک عدد بزرگ \times همهی اسرائیل \times همهی اسرائیل مساوی است با ۱۴۴۰۰۰. این عدد خیلی بزرگی از انسانهایی است از هر قبیله و زبان و مردم و قومها که خدا به واسطه‌ی عیسی‌ای خداوند آنها را نجات خواهد داد. هیجان‌زده شدن درباره‌ی این عدد بزرگ کار خوبی است ولی نباید با حساب و کتاب و چوب خط با این قضیه برخورد کرد.

ضمناً این به این معنی نیست که به شما اجازه داده شده عملیات ریاضی بی‌فایده‌ای را برای پیدا کردن رموز اعداد کتاب مقدس انجام دهید. من (اندرو) یک بار وقتی بیکار بودم، حساب کردم که اگر ۱۵۳ (تعداد ماهی‌های صید شده توسط شاگردان مسیح در یوحنا ۲۱: ۱۱) را با ۱۳ (عدد نحس) جمع کنیم و بعد با $0/5$ جمع بزنیم و دو بار پشت سر هم در ۲ ضرب کنیم به عدد دجال یا همان ۶۶۶ می‌رسیم.

ضمناً این خودش اهمیتی ندارد. چون هر عدد صحیحی را در نظر بگیرید و همین عملیات را اجرا کنید در نهایت به عدد ۶۶۶ خواهید رسید. برای مثال،

آیا می‌دانستید که ۱۲۳ (تعداد بازگشت‌کنندگان تبعیدی از بیت ایل و عای، مطابق نحویا ۷: ۲۳) $\times ۳$ (تعداد اقنوم‌های تثلیث) $+ ۱۵۰$ (تعداد مزامیر) $+ ۱۴۷$ (آخرین عدد ممکن در بازی بیلیارد) مساوی است با ... حدس زده‌اید، باز هم ۶۶۶. ما عمداً مثالهای مضحکی انتخاب می‌کنیم، اما امیدواریم شما عاشق اعدادی که در کتابهای پرفروش آنها را تبلیغ می‌کنند نشوید.

کند و کاو

سعی کنید نوع ادبی متون زیر را تشخیص بدهید. آیا باید متنها را به صورت تاریخی تفسیر کنید یا به صورت استعاری؟

داوران ۹: ۸-۱۵

دوم سموئیل ۱۲: ۱-۶

اول پادشاهان ۱۷: ۸-۱۶

حزقیال ۴۶: ۱۹-۲۴ (کمی سختر از بقیه است- تا باب ۴۷ بخوانید)

متی ۵: ۲۹-۳۰

متی ۱۴: ۶-۱۱

خروج ۹: ۲۲-۲۴؛ مکاشفه ۱۶: ۲۱ (شاید برای هر دو یک جواب نداشته باشید!)

۱۴ ابزار الگوبرداری

وقتی من (نایجل) داشتم رانندگی یاد می‌گرفتم، می‌توانم به خاطر بیاورم که دیگران را پشت فرمان تماشا و از آنها تقلید می‌کردم. با این حال، بیشتر رانندگان باتجربه آنطور که شما قصد دارید در روز «امتحان شهری» برانید، رانندگی نمی‌کنند. برای همین مدت زیادی نگذشت که مربی آموزشگاه رانندگی به من گفت: «اونطور که من می‌گم برون، نه اونطور که من می‌روم!»

ما باید گاهی از شخصیت‌های موجود کتاب مقدس الگو بگیریم. اما نه همیشه! در اینجا، سه واقعه از کتاب مقدس همراه با تفسیری که امروز آنها را الگوی ما قرار می‌دهد آورده شده است:

- * در دانیال باب ۶، حکمی صادر شد که دعاکنندگان از کسی جز پادشاه بابل چیزی نخواهند. دانیال فرمان پادشاه را نادیده گرفت و به دعا در حضور خدای حقیقی ادامه داد. این به این معناست که ما باید از دانیال تقلید کنیم و به جای انسان از خدا اطاعت کنیم.
- * در اول سموئیل ۳، سموئیل جوانسال صدایی می‌شنود که او را در شب صدا می‌زند و فکر می‌کند که عیلی است. عیلی به او می‌گوید خداست که دارد با او صحبت می‌کند، که این کار به بخشیدن نبوت از طرف خدا به سموئیل می‌انجامد. این به این معناست که ما باید از خدا انتظار داشته باشیم که با صدای رسا با ما حرف بزند و به ما بگوید که در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد.
- * در دوم سموئیل ۱۱، داوود پادشاه مرتکب زنا با بتشبع می‌شود. این به این معناست که ما هم ممکن است مرتکب زنا شویم.

نظرتان درباره‌ی موارد بالا چیست؟ فکر می‌کنم همه‌ی ما مورد اول را با شادی می‌پذیریم. در مورد گزینه‌ی دوم شاید کمی مردد باشیم و بستگی دارد

به تعلیم ما درباره‌ی چگونگی صحبت کردن خدا با ما در عصر حاضر. اما امیدوارم همه‌ی ما مخالف مورد سوم باشیم! به هر حال، هر سه‌ی این موارد کتاب مقدس را به روش مشابهی مورد استفاده قرار دادند.

نکته اینجاست که ما باید در استفاده از روش «الگوبرداری» بسیار هوشیار باشیم. هر عملی که توسط یک شخصیت کتاب مقدس انجام شده باشد خوب نیست و حتی کارهای خوبی که آنها انجام می‌دهند همیشه اصولی نیستند، به این معنی که شاید این کارها در مورد مسیحیان همه‌ی دورانها مناسب نباشند.

مطلب را جور دیگری مطرح می‌کنیم: این خطر وجود دارد که شرح چیزی در کتاب مقدس با تجویز کاری یا چیزی اشتباه گرفته شود. کتاب مقدس آنچه که برای سموئیل اتفاق افتاد را توصیف می‌کند. به عنوان مثال، خدا با صدای رسا با او حرف زد. اما فقط به این دلیل که به صورت خاصی برای یک شخص خاص اتفاقی افتاده، به این معنی نیست که مشابه آن برای همه‌ی ما اتفاق خواهد افتاد و این لزوماً چیزی نیست که برای ما هم تجویز شده باشد. با همه‌ی این اوصاف، باید آگاه باشیم که روش الگوبرداری یا تقلید همیشه نادرست نیست. گاهی کتاب مقدس اشخاص و تجربیات مختلف آنها را به عنوان نمونه‌هایی برای الگوگیری یا (اجتناب از آنها) برای ما قرار می‌دهد:

ای برادران، نمونه‌ی زحمت و صبر را بگیرید از انبیایی که به نام خداوند تکلم نمودند.

(یعقوب ۵: ۱۰)

ای برادران، با هم به من اقتدا نمایید و ملاحظه کنید آنانی را که به حسب نمونه‌ای که در ما دارید رفتار می‌کنند.

(فیلیپیان ۳: ۱۷)

این امور نمونه‌ها برای ما شد تا ما خواهشمند بدی نباشم، چنانکه ایشان بودند.

(اول قرنتیان ۱۰: ۶)

چگونه می‌توانیم بفهمیم که متن مشخصی از کتاب مقدس تجویزی است یا فقط توصیفی؟ چگونه می‌توانیم بگوییم که باید از این شخصیت کتاب مقدسی الگو بگیریم یا نگیریم؟

نکته‌ی اول این است که می‌توانیم ببینیم که آیا این کار با بخشهای دیگر کتاب مقدس همخوانی دارد یا در تناقض است. نباید از مثالی که در اول این فصل آوردیم نتیجه بگیریم که زنا کار قابل قبولی است چون قسمتهای دیگر کتاب مقدس به طور واضح تعلیم دیگری می‌دهند. هر قدر شناخت ما از کتاب مقدس بیشتر باشد، از نتیجه‌گیری‌های اشتباه از خواننده‌های ما در امان خواهیم بود.

شاید ابزار هدف نویسنده در این کار به ما کمک کند. آیا هدف نویسنده از توصیفی که آورده تجویزی است یا نه؟

برای مثال، در داوران ۶، خدا با وعده‌ی شکست آنها به جدعون تعلیم می‌دهد با دشمنانش، مدیانی‌ها و عمالیقی‌ها، بجنگد. با این حال، جدعون دنبال تاییدیه‌ی خداست:

و جدعون به خدا گفت: «اگر اسرائیل را برحسب سخن خود به دست من نجات خواهی داد، اینک من در خرمگاه پوست پشمینی می‌گذارم و اگر شبنم فقط بر پوست باشد و بر تمامی زمین خشکی بود خواهم دانست که اسرائیل را برحسب قول خود به دست من نجات خواهی داد» و همچنین شد و بامدادان به زودی برخاسته پوست را فشرد و کاسه‌ای پر از آب شبنم از پوست بیفشرد.

و جدعون به خدا گفت: «غضب تو بر من افروخته نشود و همین یک مرتبه خواهم گفت، یک دفعه‌ی دیگر فقط با پوست تجربه نمایم، این مرتبه پوست به تنهایی خشک باشد و تمامی زمین شبنم.» و خدا در آن شب چنان کرد که بر پوست فقط خشکی بود و بر تمامی زمین شبنم.

(داوران ۶: ۳۶-۴۰)

بعضی از مسیحیان، هر وقت که احتیاج به هدایت خدا داشته باشند، از

این داستان نمونه می‌گیرند و اصطلاح کتاب مقدسی «قرار دادن یک پشم گوسفند» را به کار می‌برند، که معنی آن این است که از خدا بخواهیم با علامتی به ما نشان دهد که باید چه کاری را انجام بدهیم.

اما، باید در این مورد محتاط باشیم. به هر حال، جدعون در تلاش نبود که آنچه خدا می‌خواهد انجام دهد را دریابد؛ خدا به طور واضح با او صحبت کرده و وعده داده بود که او این دشمنان را شکست خواهد داد. برای جدعون مساله اطمینان بود تا هدایت. جدعون می‌ترسید و دنبال دلگرمی از خدا درباره‌ی وعده‌ای بود که خدا قولش را داده بود. درخواست جدعون درباره‌ی پشم گوسفند به خاطر شک و کشمکش بر سر اطاعت از گفته‌ی خدا بود.

به همین خاطر، خیلی بعید به نظر می‌رسد که جدعون به عنوان نمونه‌ای برای پیروی به ما داده شده باشد و مطمئناً نویسنده ابدأ هیچ اشاره‌ای به این موضوع ندارد. این روایت درصدد است که به ما نشان دهد که خدا در برابر ضعیفان بسیار صبور است. این همان چیزی است که باید مایه‌ی دلگرمی همه‌ی ما باشد!

با استفاده از ابزارهای «من که هستم؟» و ابزار «ترتیب زمانی وقوع کتاب مقدس» در قسمت بعدی، به چند جنبه‌ی دیگر از این موضوع نگاهی خواهیم انداخت. حالا نکته‌ی کلی این است که قبل از اینکه یک توصیف را به تجویز تبدیل کنیم باید بسیار مواظب باشیم.

این ابزار مخصوصاً زمانی که به کتاب اعمال رسولان می‌پردازیم، بسیار مهم است. پس بیایید نگاهی بیندازیم به دو نمونه از این کتاب.

مثال عملی ۱

کتاب اعمال رسولان شامل توصیفاتی از بخشندگی مسیحیان اولیه است. مخصوصاً در مورد مردی به نام برنابا در این کتاب آمده است:

و جمله‌ی مومنین را یک‌دل و یک جان بود، به حدی که هیچ کس چیزی از اموال خود را از آن خود نمی‌دانست، بلکه همه چیز را مشترک می‌داشتند. و رسولان به قوت عظیم به قیامت عیسی خداوند شهادت می‌دادند و فیضی

عظیم بر همگی ایشان بود. زیرا هیچ کس از آن گروه محتاج نبود زیرا هر که صاحب زمین یا خانه بود، آنها را فروختند و قیمت مبیعات را آورده، به قدمهای رسولان می‌نهادند و به هر یک به قدر احتیاجش تقسیم می‌نمودند. و یوسف که رسولان او را برنابا یعنی ابن‌الوعظ لقب دادند، مردی از سبط لای و از طایفه‌ی قیسی، زمینی را که داشت فروخته، قیمت آن را آورد و پیش قدمهای رسولان گذارد.
(اعمال رسولان ۴: ۳۲-۳۷)

با این اوصاف، آیا باید ما هم از برنابا الگو بگیریم؟ یا اگر بخواهیم طوری دیگری این را مطرح کنیم، آیا لوقا قصد دارد به ما توصیفی ارائه کند یا چیزی را تجویز کند؟ به نکات زیر توجه کنید:

۱. لوقا از تکرار استفاده می‌کند تا بر درس سخاوتمندی تاکید کند. سخاوت کلیسا فقط در متن نقل شده مورد تاکید قرار نگرفته بلکه در اعمال رسولان ۲: ۴۴-۴۵ هم چنین تاکید وجود دارد. تصمیم لوقا مبنی بر اینکه مطلبی را دوبار به ما بگوید حاکی از این است که او از ما می‌خواهد چیزی از آن یاد بگیریم (موضوع اصلی در اینجا سخاوتمندی است و نه لزوماً فروختن همه‌ی اموال. ما بعدها می‌خوانیم که ایمانداران هنوز خانه‌های خودشان را داشتند و در آنجا با هم ملاقات می‌کردند).

۲. لوقا بر برنابا به عنوان الگویی برای ما تاکید می‌کند. لوقا به ما می‌گوید که نام اصلی برنابا یوسف بود. اما رسولان این اسم خاص را به معنی «فرزند تشویق» بر او گذاشتند. اضافه کردن این جزئیات به این خاطر است که لوقا برنابا را به عنوان الگویی برای ما قرار داده است.

۳. لوقا نمونه‌ای مخالف برنابا را هم ارائه می‌دهد. در اعمال ۵: ۱-۱۱ درباره‌ی حنانيا و سفیره می‌خوانیم که آنها نیز مقداری از دارایی‌شان را فروختند و ظاهراً کل عایدات آن را به رسولان دادند، در حالی که در خفا مقداری از پول آن را برای خودشان نگاه داشتند. پطرس آنها را محکوم کرد چون سخاوتمندتر از آنچه ادعا می‌کردند نبودند. آنها محکوم به دروغ‌گویی

به خدا بودند. داوری خدا نسبت به آنها بسیار شدید بود. لوقا بلافاصله بعد از اشاره به برنابا این واقعه را به ما می‌گوید، انگار او عمداً هم یک نمونه‌ی مثبت و هم یک نمونه‌ی منفی را ارائه می‌کند.

با توجه به این نکات، دلیل خوبی وجود دارد که برنابا را به عنوان نمونه‌ای برای الگوگیری قرار دهیم. و با توجه به اینکه ما در فرهنگ مادی‌پرست زندگی می‌کنیم، نمونه‌ی او بسیار سخت و چالش‌برانگیز خواهد بود.

مثال عملی ۲

اعمال رسولان باب ۸ به ما می‌گوید که چگونه فیلیپس انجیل را به سامره می‌آورد و بسیاری ایمان می‌آورند. بعد از آن می‌خوانیم:

اما رسولان که در اورشلیم بودند، چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته‌اند، پطرس و یوحنا را نزد ایشان فرستادند. و ایشان آمده به جهت ایشان دعا کردند تا روح‌القدس را بیابند. زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که به نام خداوند عیسی تعمید یافته بودند و بس. پس دستها بر ایشان گذارده، روح‌القدس را یافتند.

(اعمال رسولان ۸: ۱۴-۱۷)

بعضی از این واقعه نتیجه می‌گیرند که وقتی افراد مسیحی می‌شوند باید مدتی بعد پری روح‌القدس را در تجربه‌ای کاملاً متفاوت از تولد تازه دریافت کنند. گاهی آن را «تعمید روح» یا «تقدیس دوم» می‌گویند. به هر حال، وقتی دقیق‌تر نگاه می‌کنیم پی می‌بریم که این موردی است که در آن اشتباهاً یک توصیف به یک تجویز تبدیل شده است. به نکات زیر توجه کنید:

۱. این چیزی نیست که در ادامه‌ی کتاب اعمال رسولان روی می‌دهد: اگر هر بار که شخصی در اعمال رسولان مسیحی می‌شد می‌دیدیم که این روند تکرار می‌شد، طبیعی بود که نتیجه بگیریم لوقا آن را به عنوان یک تجربه‌ی عادی مسیحی ذکر می‌کند. اما اینطور نیست. جایی دیگر در کتاب، مردم همان لحظه که به عیسی ایمان می‌آورند روح‌القدس را دریافت می‌کنند،

درست همانطور که پطرس در اعمال ۲: ۳۸ وعده می‌دهد. (اعمال ۱۹، از این امر مستثنی نیست، همانطور که در ابتدا اینطور به نظر می‌رسد. افراد آن گروه به احتمال زیاد قبل از ملاقات با پولس ایمانداران واقعی نبودند). بنابراین حتی در اعمال رسولان، تجربه‌ی سامریان خیلی غیرطبیعی است.

۲. این لحظه‌ی بی‌نظیری در تاریخ کلیساست. اعمال رسولان ۱: ۸، دستور جلسه‌ای از آنچه در ادامه‌ی کتاب واقع خواهد شد تنظیم می‌کند، که بیشتر شبیه یک فهرست مطالب کتاب است:

لیکن چون روح‌القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.

همانطور که اعمال رسولان را می‌خوانیم، موعظاتی را شاهدیم که به روح‌القدس تقویت شدند و به ترتیب به این سه منطقه‌ی جغرافیایی/قومی می‌رسند: اول، یهودیان در اورشلیم، بعد یهودیان و سامریان (نوعی یهودی دورگه) در یهودیه و اورشلیم و دست آخر بت‌پرستان در روم پایتخت مشهور جهان. آیات ما از باب ۸، همان اولین باری را که انجیل به سرزمین سامریان وارد شده است توضیح می‌دهد که مرحله‌ی دوم در فهرست برنامه است. این مرحله‌ای غیر قابل تکرار در گسترش انجیل است یعنی اولین باری که انجیل به غیریهودیان موعظه شد. به همین خاطر رسولان، پایه‌گذاران کلیسا، برای رسیدگی به امور کلیسا آمدند (باز چنین چیزی در بخشهای دیگر کتاب اعمال رسولان اتفاق نمی‌افتد). این گسترش آنقدر بزرگ است که این سوال پیش می‌آید: «آیا این کار مجوزی داشت؟ آیا سامریان هم می‌توانستند مسیحی شوند؟» البته، وقتی که آنها روح‌القدس را دریافت کردند، ملزم شدند و این دلیلی بر این نکته است که توسط خدا پذیرفته شدند. به نظر می‌رسد در این مورد استثنایی، خدا در فرستادن روح قدوسش تاخیر کرد تا زمانی که افرادی باصلاحیت شهادت دادند. تلاش برای نتیجه‌گیری از یک موقعیت خاص برای اصولی و عرفی نشان دادن آن کار، اشتباه است.

۳. متون دیگری در کتاب مقدس ما را از فرق قایل شدن بین مسیحی شدن از کار روح قدوس باز می‌دارند. ما نباید از اعمال رسولان باب ۸ اصولی را

بیرون بکشیم که با تعالیم واضح قسمتهای دیگر کتابمقدس در تناقض باشند. آیات زیر مشخص می‌کنند که هر کسی که ایمان می‌آورد و تولد تازه دارد از حضور روح القدس بهره‌مند می‌شود.

... هرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست.
(رومیان ۸: ۹)

... چون ایمان آوردید از روح قدوس وعده مختوم شدید.
(افسیسیان ۱: ۱۳)

در نتیجه، چندین علت وجود دارد که ما نباید توصیف لوقا از موقعیت منحصر به فرد در مورد سامریان را به عنوان تجویزی برای کل کلیسا در عصر حاضر به حساب بیاوریم.

کند و کاو

پیدایش ۳۷: ۱-۱۱ را بخوانید. بیایید ببینیم این توصیف از رویای یوسف نمونه‌ای برای الگوبرداری ما از اوست یا اینکه فقط منحصر به خود اوست. در مورد نکات زیر تامل کنید:

آیا هیچ نشانه‌ای در متن وجود دارد که نویسنده از ما بخواهد به این رویاها به عنوان یک نمونه نگاه کنیم یا به عنوان چیزی منحصر به فرد در مورد یوسف؟

اگر دنباله‌ی داستان را مطالعه کنیم، متوجه می‌شویم که وقتی یوسف شخص دوم مملکت مصر شد، رویاهایش به حقیقت می‌پیوندند و در نتیجه خانواده‌اش را از گرسنگی نجات می‌دهد (تا پیدایش ۴۷ را مطالعه کنید). چگونه این حقیقت که یوسف چنین نقشی را در نقشه‌ی خدا ایفا می‌کند بر دیدگاه شما در مورد رویاهای او به عنوان یک چیز عادی یا منحصر به فرد تاثیر می‌گذارد؟

اگر شما این را به عنوان یک نمونه قلمداد کنید به چه نتایجی می‌رسید؟ آیا قسمتهای دیگر کتاب مقدس این نتیجه‌گیریها را رد می‌کنند یا تصدیق می‌کنند؟

به چه نتیجه‌ای رسیدید؟ آیا این نمونه‌ای برای الگوبرداری است یا نه؟

۱۵ ابزار ترتیب زمانی وقوع کتاب مقدس

پیامی که در لایوان ۴: ۲۷-۳۱ آمده کاملاً واضح است:

و هرگاه کسی از اهل زمین سهواً گناه ورزد و کاری را که نباید کرد از همه‌ی نواهی خداوند بکند و مجرم شود، چون گناهی که کرده است بر او معلوم شود، آنگاه برای قربانی خود بز ماده‌ی بی‌عیب به جهت گناهی که کرده است بیاورد. و دست خود را بر سر قربانی گناه بنهد و قربانی گناه را در جای قربانی سوختنی ذبح نماید و کاهن قدری از خورش را به انگشت خود گرفته، آن را بر شاخه‌های مذبح قربانی سوختنی بگذارد و همه‌ی خورش را بر بنیان مذبح بریزد. و همه‌ی پیه آن را جدا کند چنانکه پیه از ذبیحه‌ی سلامتی جدا می‌شود و کاهن آن را بر مذبح بسوزاند برای عطر خوشبو به جهت خداوند و کاهن برای او کفاره خواهد کرد و آمرزیده خواهد شد.

حال با صداقت به این سوالات جواب بدهید. آیا در طول همین هفته تصادفاً حکمی از احکام خدا را شکستید؟ بز ماده هم ذبح کردید؟
خب، چرا نه؟ شما به کتاب مقدس ایمان دارید، ندارید؟ پس چرا گفته‌های آن را نایده می‌گیرید؟

حقیقت این است که احتمالاً بدون اینکه حتی متوجه شوید، از ابزار ترتیب زمانی وقایع کتاب مقدس استفاده می‌کنید!

کتاب مقدس کتابی است که داستان کلی و بزرگی دارد که در طول تاریخ کم‌کم این داستان خودش را آشکار می‌کند. داستانی که با آفرینش آسمان و زمین توسط خدا شروع می‌شود (پیدایش ۱: ۱). در بابهای پایانی کتاب مکاشفه، قوم خدا با او در دنیایی تازه و کامل با هم سکونت می‌کنند و با مجازات دشمنان خدا در جهنم به پایان می‌رسد. چیزهای زیادی در این فاصله اتفاق می‌افتد! شاید مهم‌ترین اتفاقات، یکی سقوط بشر است که با آن گناه به دنیای کامل خدا وارد شد و همه چیز را خراب کرد و دیگری مرگ و

قیام عیسای مسیح، که خرابی را درست کرد. می‌توانیم این وقایع را در یک جدول زمانی ساده‌ی کتاب‌مقدس قرار دهیم. (ن.ک. تصویر شماره‌ی ۲)



تصویر شماره‌ی ۲. ترتیب زمانی ساده‌ی کتاب‌مقدس

اگر واقعاً صادق باشیم، این جدول نه اصلاً جدول خوبی است و نه اصلاً از لحاظ هنری چیز خاصی دارد (این دوایر روی هم افتاده که شبیه سنگ غلتانده شده‌ی قبر عیسی است) و هم اینکه خیلی از مطالب از قلم افتاده! توصیه می‌کنیم کتاب «تصویر بزرگ خدا» نوشته‌ی وان رابرتز را پیدا کنید و بخوانید. کتابی بی‌نظیر که جداول زمانی کتاب‌مقدس را با جزئیات بیشتری در اختیار شما قرار می‌دهد.

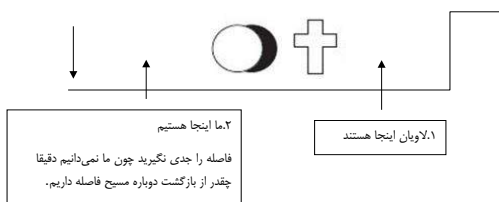
برای استفاده از ابزار جدول زمانی کتاب‌مقدس، باید این سه سوال ساده را بپرسیم:

۱. این متن در کجای جدول زمانی کتاب‌مقدس قرار دارد؟

۲. من در کجای جدول زمانی کتاب‌مقدس هستم؟

۳. متن مورد نظر را با توجه به وقایعی که اتفاق افتادند چگونه باید بخوانم؟

بیا بید این کار را در مورد متن اول این فصل از کتاب لایوان انجام دهیم.
(ن.ک. تصویر شماره‌ی ۳)



تصویر شماره‌ی ۳. ترتیب زمانی کتاب مقدس برای لایوان

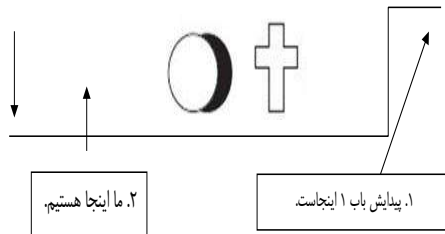
چگونه لایوان را با توجه به آنچه در فاصله‌ی گذشته و حال اتفاق افتاده یعنی مرگ و قیام عیسی، بخوانیم؟ مرگ او آخرین قربانی برای گناهان بود، واقعیتی که همه‌ی قربانیهای عهد عتیق فقط «سایه‌ای» از آن بودند (عبرانیان ۱۰: ۱). با ریختن خون عیسی بر صلیب می‌توانیم از همه‌ی خطایا، هم عمدی و هم اتفاقی پاک شویم. به این خاطر مجبور نیستیم دیگر بزی را قربانی کنیم.

این بدان معنا نیست که لایوان چیزی برای گفتن به ما ندارد. لایوان به ما یاد می‌دهد که گناه خیلی جدی است و باید کاری درباره‌ی مرگ انجام داد و فقط با ریختن خون می‌شود آمرزش گناهان و پاک شدن را میسر کرد. پس لایوان را باید با عینک مرگ عیسی بخوانیم تا درک کنیم آن قربانیها حالا به انجام رسیده‌اند. جای تعجب نیست که عیسی می‌گفت که همه‌ی عهدعتیق «درباره‌ی اوست» (لوقا ۲۴: ۲۷، ه. ن.).

مثال دیگر، از یکی از پرتیراژترین کتابهای مسیحی اخیر است که باعث به وجود آمدن بحثهای زیادی شد- ما اسم کتاب را نمی‌آوریم چون نمی‌خواهیم

رسوایی این کتاب را جاودانه کنیم! در یک متن بسیار مهم، نویسنده به تعلیم سنتی مسیحیان درباره‌ی گناه اولیه حمله می‌کند و از این نکته شکایت می‌کند که عیسی به «نیکویی اولیه» ایمان داشته است! و خدا گفت که: «همه‌ی خلقت او، از جمله بنی بشر، نیکو بود.»

آیا می‌توانید تشخیص بدهید که این کتاب در مورد استفاده از پیدایش ۱: ۳۱ در در جدول زمانی کتاب مقدس دچار اشتباه شده است؟ (نک. تصویر شماره‌ی ۴)



تصویر شماره‌ی ۴. ترتیب زمانی کتاب مقدس برای پیدایش ۱

گفته‌ی خدا درباره‌ی نیکویی همه چیز، قبل از سقوط بشر است. آدم و حوا هنوز از خدا نافرمانی نکرده بودند و از درختی که خدا آنها را از خوردنش منع کرده بود، نخورده بودند. گناهی در جهان وجود نداشت. مرگی نبود. مطمئناً همه چیز «نیکو» بود!

اما دنیای فعلی دیگر اینطور نیست. در واقع، پنج باب بعد به ما گفته شده که «خداوند دید که شرارت انسان در زمین بسیار است و هر تصویر از خیالهای دل وی دائماً محض شرارت است» (پیدایش ۶: ۵).

حالا شرارت در ذات ما نهفته است. خدا نمی‌تواند از آن چشم‌پوشی کند. قدوسیت او به این معناست که او نمی‌تواند با گناه همزیستی کند و عدالت او به این معنی است که او باید آن را مجازات کند؛ مجازاتی که ما لایق آن

هستیم و تنها امید ما مرگ مسیح به جای ماست. همه‌ی این چیزها در کتاب مورد بحث رد شده‌اند. این کتاب گفته‌های کتاب مقدس را چنان می‌پیچاند که پیام کتاب مقدس را برای گوش شنوندگان قرن بیست و یکم دلپذیرتر کند. یکی از دعاهای ما در مورد این جعبه ابزار این است که از شما در مقابل چنین تعالیم غلطی محافظت کند.

کند و کاو

پیدایش ۱۳: ۱۴-۱۷ را بخوانید.

بعضی از مسیحیان از این متن اینطور استدلال می‌کنند که ما باید به اسرائیل امروزی کمک کنیم تا فلسطینیان را از سرزمین غزه خارج کنند، چون خدا آن سرزمین را به اسرائیلیان داده است. شما در این باره چه فکر می‌کنید؟

سعی کنید از ابزار ترتیب زمانی کتاب مقدس برای پاسخ به سه سوال زیر استفاده کنید:

۱. این متن در کجای جدول زمانی کتاب مقدس قرار دارد؟
۲. من کجای جدول زمانی قرار دارم؟
۳. با توجه به اتفاقاتی که در این مدت افتاده است، چگونه باید این متن را بخوانیم؟ مخصوصاً عبرانیان ۱۱: ۱۶ را بخوانید تا ببینید این آیه چه دیدگاهی درباره‌ی ماهیت «سرزمین وعده» می‌دهد.

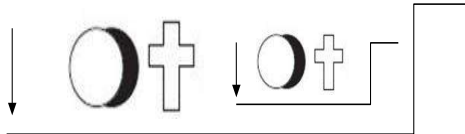
«سرزمین وعده»ی واقعی که مسیحیان مشتاقانه در انتظارش هستند چیست؟

ترتیب زمانی در ترتیب زمانی

برای اینکه کار از این هم پیچیده‌تر نشود، به این نسخه‌ی اصلاحی مختصر شده‌ی جدول زمانی ما توجه کنید. (نک. تصویر شماره‌ی ۵). به نظر می‌رسد که همه‌ی داستان مرگ و قیام مسیح به صورت مینیاتوری در عهد

عتیق پیشی‌بینی شده است.

وقایع نقل شده در خروج تا یوشع به نوعی
تصویر کوچکی از کل داستان را نشان می‌دهد.



تصویر شماره ۵. ترتیب زمانی در ترتیب زمانی

بدیهی است که مرگ و قیام عیسی دو بار اتفاق نیفتاده است؛ منظور ما این نیست اما بین آنچه برای موسی و قوم اسرائیل در قرن چهارده قبل از میلاد اتفاق افتاده و آنچه برای ما از طریق عیسی روی داده رابطه‌ی موازی بسیار قوی وجود دارد. آنها برده بودند (در مصر) اما باز خریده شدند (به واسطه‌ی فصیح) تا قوم خود خدا شوند و در انتظار سرزمین وعده (کنعان) باشند. ما برده بودیم (برای گناه) اما خریده شدیم (با مرگ و قیام عیسی) تا قوم خود او باشیم، در انتظار سرزمین وعده (آسمان).

این تشابه نزدیک بین موقعیت آنها و ما در کاربرد عملی بعضی قسمت‌های عهد عتیق به ما کمک می‌کند. حتی پولس می‌تواند برای شنوندگان عهدجدیدش چنین بنویسد:

زیرا همه چیزهایی که از قبل مکتوب شد، برای تعلیم ما نوشته شد تا به صبر و تسلی کتاب امیدوار باشیم.
(رومیان ۱۵: ۴)

و این همه به طور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید که

اواخر عالم به ما رسیده است.
(اول قرن‌تیان ۱۰: ۱۱)

مثال عملی

به این هشدار مزمور ۹۵ توجه کنید:

...امروز کاش آواز او را می‌شنیدید.
دل خود را سخت مسازید مثل مریا
مانند یوم مسا در صحرا
چون اجداد شما مرا آزمودند و تجربه کردند
و اعمال مرا دیدند
چهل سال از آن قوم محزون بودم
و گفتم قوم گمراه دل هستند
که طرق مرا نشناختند
پس در غضب خود قسم خوردم،
که به آرامی من داخل نخواهند شد.
(مزمور ۹۵: ۷-۱۱)

این مزمور به وقایع خروج ۱۷ ربط پیدا می‌کند که اسرائیلیان، که کمی قبل‌تر به طور معجزه‌آسایی از مصر رهایی پیدا کرده بود، داشتند به نیکویی خدا نسبت به خودشان شک می‌کردند. پس دست به شکایت بردند چون در بیابان بودند و آبی در آنجا نبود. برای همین خدا را متهم کردند که آنها را فقط به این خاطر نجات داده تا در بیابان از تشنگی بمیرند، که استدلال بسیار غلطی بود! اتفاق مشابهی در کتاب اعداد اتفاق می‌افتد و نهایتاً به خاطر همین نوع تمرد یک نسل از داخل شدن به سرزمین وعده محروم می‌شود. این قسم خدا بود: به آرامی من داخل نخواهند شد.

مزمور، خوانندگان عهد عتیق خود را برمی‌انگیزد که مثل نسل قبل نباشند که قلب خود را نسبت به صدای خدا سخت کردند. به هر حال، این مطلبی

است که عهد جدید نیز در کتاب عبرانیان از آن استفاده کرده است:

پس چنانکه روح القدس می گوید: « امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید، چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز امتحان در بیابان.»
(عبرانیان ۳: ۷-۸)

نویسنده‌ی عبرانیان می گوید هشدار مزبور ۹۵ که از نسل خروج آمده، حالا شامل حال مسیحیان می شود! این موقعیتی است از جدول زمانی تو در تو (جدول زمانی در جدول زمانی) که تجربه‌ی آنها تصویری از تجربه‌ی ما بود. همانطور که آنها به عقب یعنی به اسارتشان و به جلو یعنی سرزمین وعده نگاه می کردند، ما هم می توانیم به عقب یعنی به صلیب و به جلو یعنی به آسمان نگاه کنیم. همانطور که آنها پیش از اینکه همه‌ی وعده‌های خدا را دریافت کنند، مدتی در سرگردانی در صحرا بودند، ما نیز زمانی را در انتظار، در این جهان حاضر تجربه می کنیم تا وقتی که به همه‌ی وعده‌های خدا برسیم. در فاصله‌ی این انتظار باید اطمینان داشته باشیم که امید خود را بر وعده‌های خدا حفظ کنیم.
نویسنده‌ی به عبرانیان در ادامه می گوید:

پس بترسیم مبدا با آنکه وعده‌ی دخول در آرامی وی باقی می باشد، ظاهر شود که احدی از شما قاصر شده باشد. زیرا که به ما نیز به مثال ایشان بشارت داده شد لکن کلامی که شنیدند بدیشان نفع نبخشید، از این رو که با شنوندگان به ایمان متحد نشدند... پس جد و جهد بکنیم تا به آن آرامی داخل شویم، مبدا کسی در آن نافرمانی عبرت‌آمیز بیفتد. (عبرانیان ۴: ۱-۲؛ ۱۱)

ما باید درس حیاتی استقامت را از نسل قبل یاد بگیریم. باید اطاعت و امید به وعده‌ی خدا در عیسی را تا روزی که به آرامی خدا داخل شویم حفظ کنیم. از طرفی فکر نمی کنیم که معنی اش این است که امکان دارد مسیحیان

نجاتشان را «از دست بدهند». باقی کتاب مقدس درباره‌ی این مطلب کاملاً روشن است. (برای مثال، فیلیپیان ۱: ۶؛ یوحنا ۱۰: ۲۸-۲۹). اما حتی این به این معنی نیست که ما آزادیم که هشدارها را نادیده بگیریم. درست تقریباً مثل نصب یک تابلوی «خطر سقوط» بر لبه‌ی یک پرتگاه است. وجود تابلو به این معنی نیست که عده‌ی زیادی از مردم از مسیر منحرف شدند. در حقیقت تابلو وسیله‌ای است برای اینکه این اتفاق نیفتد. با این وجود، بازی در کنار لبه پرتگاه احمقانه است.

وقتی به ابزار جدول زمانی کتاب مقدس احتیاج ندارید

در یک حالت برای مطالعه‌ی کتاب مقدس به ابزار جدول زمانی نیازی نیست و آن زمانی است که به شخصیت خدا نگاه می‌کنیم. خدای ما تبدیل‌ناپذیر است و برای همیشه همان است که هست:

من که یهوه می‌باشم تبدیل نمی‌پذیرم.
(ملاکی ۳: ۶)

از پدر نورها که نزد او هیچ تبدیل و سایه‌ی گردش نیست.
(یعقوب ۱: ۱۷)

عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالابد همان است.
(عبرانیان ۸: ۱۳)

مهم نیست که در تثنیه درباره‌ی خدا می‌خوانیم یا حبثوق یا غلاطیان یا مکاشفه. در هر کدام از این کتابها، ما درباره‌ی خدایی کاملاً مشابه می‌خوانیم که در دعا او را پدر خطاب می‌کنیم. به همین دلیل خیلی اشتباه است که افراد سعی می‌کنند بین خدای «سخت‌گیر» عهد عتیق و خدای «مهربان» عهد جدید تمایز ایجاد کنند. (همین کافی است که بفهمیم که آنها کتاب مقدس را درست نخواندند.) خدا هم سخت‌گیر است و هم مهربان (رومیان ۱۱: ۲۲). او از وقتی که بر سدوم و غموره از آسمان گوگرد و آتش فرستاد عوض نشده

است (پیدایش ۱۹: ۲۴). درست است که حالا داوری خود را تا روز آخر به عقب می‌اندازد، اما خشم او نسبت به گناه همان است. او شبان مهربانی هم است که داوود او را می‌شناخت، کسی که «نزد آبهای راحت رهبری می‌کند» و «جان مرا بر می‌گرداند» (مزمور ۲۳) و هنوز تغییری نکرده است.

کند و کاو

خروج ۶: ۱-۸ را بخوانید.

چه واقعیات تبدیل ناپذیری درباره‌ی خدا و شخصیت او می‌آموزید؟
چه عواملی در داستان کوتاه خروج وجود دارند که با داستان بزرگ هم‌راستا هستند؟

۱۶ ابزار «که هستیم؟»

بله. عنوان این ابزار به نوعی یک نگرانی اگزستانسیالیستی را به ذهن متبادر می‌کند. به هر حال، نکته اینجاست که بفهمیم قرار است با کدام شخصیت (در صورتی که وجود داشته باشد) در متن نمونه همذات‌پنداری کنیم. اگر ابزار جدول زمانی کتاب مقدس به این سوال که «این اتفاق در مقایسه با موقعیت زمانی من در چه زمانی افتاد؟» نگاهی می‌اندازد، این ابزار به «چه کسی» توجه می‌کند یعنی: «این شخص در مقایسه با من کیست؟» من (اندرو) یک بار در یک گروه کلیسای خانگی خروج باب ۳ را بررسی می‌کردم، که این طور شروع می‌شود:

و اما موسی گله‌ی پدر زن خود، یترون، کاهن مدیان را شبانی می‌کرد و گله را بدان طرف صحرا راند و به حوریب که جبل‌الله باشد آمد و فرشته‌ی خداوند در شعله‌ی آتش از میان بوته‌ای بر وی ظاهر شد و چون او نگریست، اینک آن بوته به آتش مشتعل است اما سوخته نمی‌شود. و موسی گفت: اکنون بدان طرف شوم و این امر غریب را ببینیم که بوته چرا سوخته نمی‌شود.
(خروج ۳: ۱-۳)

ما از روی کتابهای آموزشی کار می‌کردیم و هنوز یکی از سوالات را به خاطر دارم که می‌پرسید: «تجربه‌ی شما از بوته‌ی مشتعل در زندگی چیست؟» سوال احمقانه‌ای بود! من ۹۹/۹ درصد مطمئن بودم که هرگز هیچکس از افراد گروه، بوته‌ی مشتعلی را که نمی‌سوزد به چشم ندیده بودند یا صدای خدا را که از میان آن حرف می‌زند نشنیده بودند. حتی یک نفر از ما تجربه‌ی بوته‌ی مشتعل را نداشت.

البته، سوال زیاد بیراهی هم نبود. روزی در غرب لندن به مهمانی دوستم رفته بودم که آتش‌بازی به راه انداخته بودند. یک نفر که تجربه‌ی آتش‌بازی نداشت، فشفشه را تا آخر داخل تیوب فشار داد که از آن طرف به زمین فرو

رفت چون باروت را خیلی به سمت پایین فشار داده بود. وقتی فشفشه را روشن کردیم، کمی مشتعل شد ولی از جایش تکان نخورد. به قولی یکی از آن لحظاتی بود که همه‌ی ما فکر کردیم باید عقب بایستیم چون احتمال انفجار وجود داشت. بعد صدای انفجار بلندی آمد و آتش به همه طرف پرتاب شد و بعد آن کمی هم فس فس کرد. در همان حین بوته‌ی حیاط همسایه را دیدیم که با یکی از تکه‌های آتش احاطه شده بود. تلاش کردیم به شلنگ آب حیاط برسیم اما در عرض چند ثانیه همین بوته‌ی کوچک بود که آتش را به همه جای حیاط کشاند- تجربه‌ای مثل بوته‌ی مشتعل! اما متأسفانه رابطه‌ی بین ما و همسایه هم شکر آب شد و مثل بوته‌ی مشتعل از آتش در امان نماند.

یادداشت کتاب راهنمای کتاب مقدس با ابزار نوع ادبی جواب نداد و روایت تاریخی را به استعاره‌ای از تجربیات روانشناسانه‌ی ما تبدیل کرد. ابزار «که هستیم؟» هم جواب نداد. این داستان موسی بود و من هم که موسی نبودم. سندروم روانی من-موسی (اسمی که روی این بیماری گذاشتیم) تمایل من را برای همذات‌پنداری با قهرمان یا شخصیت اصلی در هر داستانی منعکس می‌کند. نهایتاً همه چیز باید درباره‌ی من و زندگی من باشد. هر وقت کسی عکسی قدیمی از دوران مدرسه به شما نشان می‌دهد، چشمانتان همان لحظه‌ی اول دنبال کیست؟ خودتان. حُب، در مورد کتاب مقدس هم همینطور است. ما داستان موسی و بوته را می‌خوانیم طوری که انگار ما خود موسی هستیم. درباره‌ی داوود و جلیات می‌خوانیم انگار که ما داوود باشیم؛ غول‌پیکرانی که باید در زندگی با آنها بجنگید چه کسانی هستند؟ داستان الیشع را می‌خوانیم که به واسطه‌ی روح‌القدس معجزات بزرگی انجام داد و ما الیشع می‌شویم و الی آخر.

لازم نیست خیلی به خودمان فشار بیاوریم که درک کنیم هیچکدام از ما پادشاهی نیست که دشمنان خدا را شکست می‌دهد و بر قوم خدا حکمرانی می‌کند (داوود)، یا میانجی‌ای که قوم را از اسارت بیرون می‌آورد (موسی)، یا کسی که قدرت شفای جذامیان یا زنده شدن از مردگان (الیشع) را دارد. کسی هست که این مشخصات درباره‌ی او بیشتر از ما مصداق دارد! در واقع به نوعی زندگی این افراد با زندگی عیسی به طرز قابل توجهی اغلب هماهنگ و

یکی است. برای مثال، به این موضوع فکر کنید که فرعون چطور دستور داد همه‌ی نوزادان عبرانیان را بکشند، اما ترتیبی داده شد که موسی نجات پیدا کند. این را با فرمان هیروودیس و نجات عیسی در باب دوم متی مقایسه کنید. یا در مورد احساس دلتنگی داوود که در مزمور ۲۲ می‌نویسد! این مزمور درباره‌ی تجربه‌ی عیسی مصداق پیدا می‌کند که ما خیلی راحت فراموش می‌کنیم اولین بار توسط شخص دیگری به کار رفت. با توجه به همه‌ی این موارد، گاهی درست است که خودمان را به جای موسی و داوود بگذاریم. برای مثال، تجربه‌ی داوود در مورد بخشش خدا چیزی است که می‌تواند در مورد ما هم صادق باشد:

چنانکه داوود نیز خوشحالی آن کس را ذکر می‌کند که خدا برای او عدالت محسوب می‌دارد بدون اعمال:
خوشابحال کسانی که
خطایای ایشان آمرزیده شد
و گناهانشان مستور گردید.
خوشابحال کسی که
خداوند گناه را به وی محسوب نفرماید.
(رومیان ۴: ۶-۸، به نقل از مزمور ۳۲)

و دوباره، توکل موسی بر خدا موردی است که کتاب عبرانیان ما را تشویق به پیروی از آن می‌کند:

به ایمان چون موسی بزرگ شد، ابا نمود از اینکه پسر دختر فرعون خوانده شود. و دلیل بودن با قوم خدا را پسندیده‌تر داشت از آنکه لذت اندک زمانی گناه را ببرد. و عار مسیح را دولتی بزرگتر از خزائن مصر پنداشت زیرا که به سوی مجازات نظر می‌داشت.
(عبرانیان ۱۱: ۲۴-۲۶)

توجه داشته باشید که گاهی شخصیهایی که ما با آنها همذات‌پنداری

می‌کنیم به جای اینکه قهرمان باشند، آدمهای بدی هستند! مثلاً، شاید یکی از آن اسرائیلیان غرغرویی باشیم که موسی مجبور بود آنها را هدایت کند، تا اینکه خود موسی باشیم (ر.ک. اول قرنیتان ۱۰: ۱-۱۳) در مزمور سوگواری داوود، شاید گاهی ما جزو آزاردهندگان باشیم تا قربانی. (این روشی است که پولس بعضی از این مزامیر را در رومیان ۳: ۹-۱۸ در مورد ما به کار می‌گیرد). به طور خلاصه، بیشتر این شخصیت‌های عهد عتیق تصویری از عیسی هستند و بنابراین ما باید از آنها درباره‌ی او یاد بگیریم تا در مورد خودمان. به هر حال، شخصیت‌ها الگوهای تقلیدی ما هستند (هم مثبت و هم منفی). فقط باید قبل از اینکه خودمان را با عجله در تصویر جا بدهیم کمی مکث کنیم و فکر کنیم.

مثال عملی

فکر می‌کنید آیه‌ی زیر چه مفهومی برای ما دارد؟

لیکن تسلی‌دهنده یعنی روح‌القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد. (یوحنا ۱۴: ۲۶)

اگر فرض کنیم که این دقیقاً ما را مخاطب قرار می‌دهد شاید نتیجه بگیریم که ما واقعاً به خواندن کتاب‌مقدس احتیاجی نداریم (و مطمئناً نیازی نیست با این همه ابزار خودمان را اذیت کنیم) چون عیسی وعده داد که روح‌القدس همه چیز را مستقیماً به ما تعلیم می‌دهد.

با این حال، عیسی در یوحنا ۱۴ ما را مخاطب قرار نمی‌دهد. او با رسولانش حرف می‌زد. به علاوه، امکان نداشته او ما را مخاطب قرار بدهد چون گفته‌ی خودش را به آنها یادآوری می‌کند. این احتمال وجود ندارد که این نکته را به ما یادآوری کرده باشد چون قبلاً این نکته را به ما نگفته است.

بنابراین سوال درست این است که: مطلبی که عیسی به آنها گفت، برای من چه مفهومی دارد؟ پاسخ: «من می‌توانم به عهد جدید اعتماد کنم. عیسی به آنهایی که مطالب زیادی در این باره نوشته‌اند وعده داد که روح‌القدس آنها

را به راستی هدایت خواهد کرد و حافظه‌ی بی‌عیب و نقصی به آنها خواهد داد.» این آیه باید باعث شود که من بیشتر کتاب‌مقدس را بخوانم تا کمتر! با همه‌ی این اوصاف، آیات دیگری در کتاب‌مقدس در مورد کار روح‌القدس در ما و کمک او به ما در درک کتاب‌مقدس وجود دارند. (اول قرنتیان ۲: ۱۱-۱۶) آگاهی از این واقعیت که روح‌القدس هم راستی کتاب‌مقدس را ضمانت می‌کند و هم به ما در درک نوشته‌هایش کمک می‌کند چیز شگفت‌انگیزی است.

کند و کاو

یوشع ۱: ۱-۹ را بخوانید.

کتاب یوشع تعریف می‌کند که چگونه یوشع اسرائیل را با شکست دادن دشمنانش، به سرزمین وعده هدایت می‌کند. ابزار جدول زمانی کتاب‌مقدس به ما یادآوری می‌کند که این «تصویر کوچکی» است از نجات ما توسط خدا؛ او از طریق عیسی، دشمن ما، شریر را شکست می‌دهد و ما را به سرزمین وعده در آسمان می‌برد. حال بیایید از ابزار «که هستیم؟» استفاده کنیم.

ممکن است وسوسه شویم پا در کفش یوشع بگذاریم و سخنان خدا با او را طوری بخوانیم که انگار دقیقاً برای ما به کار رفته باشند. نظرتان در این مورد چیست؟

چه چیز متفاوتی در نقش یوشع در آیه‌ی ۶ وجود دارد؟

چگونه می‌شود به جای خواندن این آیه به صورتی که خدا با همه‌ی مسیحیان حرف می‌زند، آن را مثل تصویری از ماموریت خدا به عیسی به عنوان رهبر ما خواند؟

با این حساب، در این متن باید خود را به جای کدام گروه از افراد قرار دهیم؟

۱۷ ابزار «خب، که چی؟»

ممکن است در فهم کتاب مقدس خبره باشید ولی این اصلاً برای شما فایده‌ای نداشته باشد. شاید شما ابزارهای این کتاب را با چنان توجه و دقتی به کار ببرید که دقیقاً بدانید هدف پولس از نوشتن به رومیان چه بوده، یا اشعیا به مردم زمان خود چه می‌گفته است. اگر این را به عنوان یک درس از تاریخ بگیریم، خیلی هم جالب است. اما اگر ندانید که خدا امروز از طریق این کتاب با شما هم حرف می‌زند، وقتتان را تلف کرده‌اید. ما همیشه باید سوال «خب که چی؟» را بپرسیم. یعنی این بخش از کلام خدا چه معنایی برای من و زندگی من دارد؟

در اصل، در سه ابزار آخر (الگوبرداری، جدول ترتیب زمانی وقایع و من کی هستم؟) شما را تشویق کردیم تا فوراً مطالب را به خودتان ربط ندهید. لازم است قبل از به کارگیری مطالب در درک آنها دقت کنیم. اما در نهایت باید به مرحله‌ی به کارگیری هر متنی برسیم:

لکن کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را فریب می‌دهند. زیرا اگر کسی کلام را بشنود و عمل نکند، شخصی را ماند که صورت طبیعی خود را در آینه می‌نگرد. زیرا خود را نگریست و رفت و فوراً فراموش کرد که چطور شخصی بود. لکن کسی که بر شریعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند، او چون شنونده‌ی فراموشکار نمی‌باشد، بلکه کننده‌ی عمل. پس او در عمل خود مبارک خواهد بود.

(یعقوب ۱: ۲۲-۲۵)

پس چطور می‌توانیم مطمئن شویم که «کننده‌ی» کلام هستیم؟ قدم اول فهمیدن پاسخی است که نویسنده به دنبالش می‌گردد یعنی باز هم باید به دنبال هدف نویسنده بگردیم. قدم دوم پیدا کردن مصداقهای عملی آن در زندگی خود ماست. این هم دو سوال که می‌توانند به شما در یافتن این دو

مرحله کمک کنند:

آیا من باید از انجام کاری دست بکشم؟ آیا جنبه‌ای از رفتار من نیاز به تغییر دارد؟

آیا کار تازه‌ای هست که باید آن را شروع کنم؟

گرچه فقط اعمال ما نیستند که خدا می‌خواهد آنها را عوض کند، کلام او الگوی فکری ما را هم مخاطب قرار می‌دهد.

انگیزه‌ها مهمند!

بعد از گذشت چند سال از ازدواجم (نایجل)، یادگرفتم که همسرم واقعاً وقتی برایش گل می‌خرم خیلی خوشحال می‌شود. اما من به این چیزها اهمیت نمی‌دهم، بنابراین طبیعتاً یادم می‌رود برای او گل بخرم.

تصور کنید به خودم بگویم: «اگه برای ایسا چند تا گل ببرم، زندگی‌م خیلی بهتر می‌شه.» و به همین خاطر، برای داشتن یک زندگی آرام، یک بار در ماه به طور خودکار برای او گل بخرم. منظور ایسا واقعاً این نیست! این اصلاً روماتیک نیست، هست؟

به هر حال، طرح دوم را تصور کنید. به خودم می‌گویم: «می‌دونم که ایسا واقعاً گل دوست داره و من ایسا رو دوست دارم، پس امروز می‌رم چند تا گل براش می‌خرم.» این طرز فکر لبخند را روی لب ما می‌کارد!

نکته این است: فقط انجام یک عمل، در اینجا خریدن گل، کافی نیست. آنچه در پس عمل قرار می‌گیرد خیلی مهم است. همین مورد درباره‌ی ما، حین کاربرد عملی کتاب مقدس در زندگی صادق است. گاهی دستورات واضحی به ما داده شده:

از زنا بگریزید.

(اول قرنتیان ۶: ۱۸)

و متحمل یکدیگر شده، همدیگر را عفو کنید هرگاه بر دیگری ادعایی داشته باشید.

(کولسیان ۳: ۱۳)

به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایید.
(یوحنا ۱۳: ۳۴)

واضح است که عکس‌العمل درست به این آیات، عمل کردن به آنها و اطاعت از گفته‌های خداست. اما انگیزه‌های ما هم مهمند. ما می‌توانیم این کارها را فقط برای تحت تأثیر قرار دادن سایر مسیحیان انجام بدهیم، یا به خاطر اینکه فکر می‌کنیم به بهشت رفتن ما بستگی به کارهای خوب ما دارد و دنیایی از اشتباهات دیگر که هیچکدام از آنها باعث جلال خدا نمی‌شوند. این هم دستور پولس در اول قرنتیان ۶ مطابق بافت متنی موجود:

از زنا بگریزید. هر گناهی که آدمی می‌کند بیرون از بدن است، لکن زانی بر بدن خود گناه می‌ورزد یا نمی‌داند که بدن شما هیكل روح‌القدس است که در شما است، که از خدا یافته‌اید و از آن خود نیستید؟ زیرا که به قیمتی خریده شدید پس خدا را به بدن خود تمجید نمایید.

(اول قرنتیان ۶: ۱۸ - ۲۰)

آیا متوجه انگیزه‌های پولس در دستور فرمان پرهیز از زنا شدید؟

* روح‌القدس در ما زندگی می‌کند، پس آنچه با بدنمان انجام می‌دهیم واقعاً مهم است.

* ما توسط خدا خریده شده‌ایم. این همان ایده‌ی رستگاری است که در بخش ابزار واژگان به آن پرداختیم. خدا ما را به بهای مرگ مسیح خریده پس ما حالا متعلق به خدا هستیم.

پولس موعظه‌ی اخلاقی نمی‌کند. او فقط ما را از انجام کاری منع نمی‌کند

و از ما نمی‌خواهد که این کار را انجام بدهیم. بلکه او به ما می‌گوید که چرا باید متفاوت زندگی کنیم. او از ما می‌خواهد با علم به اینکه حالا روح‌القدس در ما زندگی می‌کند، بدانیم که متعلق به خدا هستیم. هر وقت به این واقعیت پی بردیم قدرت پیدا می‌کنیم که از زنا فرار کنیم.

کتاب مقدس نه تنها رفتار ما بلکه جهان‌بینی ما، یعنی تصویر ذهنی ما از دنیا را مورد خطاب قرار می‌دهد. این باید نوع نگاه ما را به خدا، سایر مردم و خودمان تغییر دهد.

جهان‌بینی ما، بر چگونگی زندگی ما اثر می‌گذارد. اگر کسی پول را مهمترین چیز زندگی بداند، آن شخص شغلی را دنبال می‌کند که بتواند تا آنجا که ممکن است درآمدزا باشد. اگر کسی نگران محیط زیست باشد، هر چه می‌تواند بازیافت می‌کند. اگر کسی ایمان دارد که خدای مهربانی هست که ما را آفریده و پسرش را فرستاده تا برای نجات ما بمیرد، آن شخص با هدف خشنود کردن خدا زندگی خواهد کرد. جهان‌بینی کتاب مقدس ما را به سمت رفتارهای کتاب مقدس سوق می‌دهد.

به طور خلاصه، ما نباید فقط از متن کتاب مقدس بپرسیم که «به ما می‌گوید چه کار کنیم؟» بلکه باید این را هم بپرسیم که «به ما می‌گوید چگونه فکر کنیم؟»

این پیغام برای کیست؟

هر متنی از کتاب مقدس به همه‌ی نکات زندگی شما مربوط نمی‌شود. بعضی متنها برای تسلی در اندوه نوشته شدند، بعضی دیگر در سرزنش غرور. هر متنی برای زمانی و موقعیت متفاوتی است. توصیه نمی‌کنیم در انتخاب متنها گزینشی عمل کنید اما ایده‌ال این است که هر کتاب را در قسمتهای کوچکتر بخوانید و کل کتاب مقدس را در وقتش دوره کنید. دو دلیل برای این کار وجود دارد. اولاً، درسهایی را که ممکن است در آینده به آن احتیاج پیدا کنید در جایی ذخیره می‌کنید. (بهترین موقع برای تمرکز بهتر روی مسأله‌ی رنج وقتی است که در آن شرایط نباشید). ثانیاً، در وقت نیاز مثل داروی بد مزه‌ای که برای سلامتی شما خوب است به کارتان می‌آید.

با در نظر گرفتن همه‌ی موارد بالا، گاهی در کتاب مقدس کلامی را از

خدا می‌شنوید که در آن زمان به درد شما نمی‌خورد ولی ممکن است به درد شخص دیگری بخورد. مشارکت در کلام خدا با سایر ایمانداران عالی است. این موضوعی است که در پس عطیة روحانی و حیاتی نبوت قرار دارد: «اما آنکه نبوت می‌کند مردم را برای بنا و نصیحت و تسلی می‌گوید» (اول قرنیتیان ۱۴: ۳).

در مواقع دیگر پیام کتاب مقدس نه برای «من» یا «تو» بلکه به صورت جمعی برای «ما» به کار می‌رود. زبان اصلی کتاب مقدس برای ضمائر «تو»ی مفرد و جمع، ضمائر کاملاً جداگانه‌ای دارد؛ تقریباً مثل فارسی که «تو» فقط برای مفرد به کار می‌رود ولی در مورد «شما» می‌شود هم برای یک فرد یا چند نفر از این ضمیر استفاده کرد. شاید این برای فرهنگ فردگرایی اروپا یا آمریکا [یا حتی ایران] کمی چالش برانگیز باشد. به این مثال توجه کنید:

ای برادران با حذر باشید مبادا در یکی از شما دل شریر و بی‌ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید.
(عبرانیان ۳: ۱۲)

این آیه به همه‌ی کلیسا (برادران: جمع) تعلیم می‌دهد تا اطمینان حاصل کنند که هیچ فردی (یک شخص از شما به صورت مفرد) مرتد نشود. سلامت روحانی هر یک از اعضای کلیسا وظیفه‌ی جمعی کلیساست. در نهایت، خوب است که پرسیم متن ما برای کسی که ایماندار نیست چه مفهومی دارد. خدا ما را در جهان گذاشت تا شاهدان او باشیم و ما در میان کسانی که از قدرت نجات‌بخش عیسی خداوند آگاهی ندارند احاطه شدیم؛ مثل دوستان، خانواده، هم‌کلاسیها، سوپرمارکتی که از آن خرید می‌کنیم و همسایه‌ی خودمان. اگر حین مطالعه‌ی کتاب مقدس آن شخص را در ذهن داشته باشیم ترغیب می‌شویم که به او بشارت بدهیم. شاید درباره‌ی برکت شگفت‌انگیزی که خدا به ما می‌دهد بخوانیم و متوجه شویم که آنها در آن شریک نیستند، یا شاید در مورد خطر وحشتناکی که از آن رهایی پیدا کردیم چیزی بخوانیم و متوجه شویم که آنها این رهایی یا رستگاری را ندارند.

پدر پسر را محبت می‌نماید و همه چیز را به دست او سپرده است. آنکه به پسر ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید بلکه غضب خدا بر او می‌ماند.
(یوحنا ۳: ۳۵-۳۶)

به طور خلاصه، باید بپرسیم که متن برای گروه‌های زیر چه مفهومی دارد:

- * شما
- * یک دوست مسیحی
- * کلیسای شما
- * یک بی‌ایمان

اطمنیان حاصل کنید که قسمت «شما» را از قلم نیندازید. حتی اگر سرزنش عیسی جزو این موارد باشد: «و چون است که خس را در چشم برادر خود می‌بینی و چوبی که در چشم خود داری نمی‌یابی؟» (متی ۷: ۳).

دعا در پاسخ به گفته‌ی خدا

گاهی مردم می‌گویند دعا مکالمه‌ای است دو طرفه که خدا با ما صحبت می‌کند و ما با خدا. اما کتاب مقدس هرگز از کلمه‌ی «دعا» به این صورت استفاده نمی‌کند. تعریف ساده‌ی دعا این است: وقتی که ما با خدا صحبت می‌کنیم.

عده‌ای دیگر کلام را مثل گفتگویی می‌دانند که در آن خدا با ما صحبت می‌کند. بعد از مطالعه‌ی کلام برداشت شخصی خودمان را می‌گیریم و در بعضی موارد هم، صدایی می‌شنویم که این برداشت هم درست نیست.

گفتگوی ما با خدا زمانی است که کلام او را می‌خوانیم و بعد ما در دعا با او صحبت می‌کنیم. توصیفی آشکار از روند یک دعا در باب‌های ۸ و ۹ کتاب نحمیا آمده است. عزرای کاتب به مدت هشت روز شریعت خدا (قسمتی از عهد عتیق) را برای قوم خواند. وقتی قوم صدای خدا را که داشت با آنها صحبت می‌کرد شنید، آنقدر تحت تاثیر قرار گرفتند که هم شاد شدند و هم غمگین؛ هم اشک در چشمان آنها بود و هم شادی و خوشحالی و در پاسخ به آنچه شنیدند قلبه‌ایشان را در دعا به حضور خدا آوردند.

ولی در کلیساهای ما، آنچه در پایان یک جلسه‌ی مطالعه‌ی کتاب مقدس خانگی «دعا» می‌کنیم با اکثر متنهایی که مطالعه کردیم غیرمرتبط هستند. با وجودی که هیچ چیزی آنقدر کم‌ارزش نیست که نتوان آن را به حضور پدر آسمانی‌مان بیاوریم ولی باعث شرمندگی است که چیزهای بی‌اهمیتی مثل مریض شدن مرغ همسایه جای حقایق بی‌نظیری که کمی قبل در جلسه مطالعه کلام داشتیم را می‌گیرد.

خودتان را به این نوع دعا کردن عادت بدهید:

- * به خاطر فلان موضوع متأسفم که فهمیدم مطابق کلامت نبوده و من اشتباه می‌کردم.
- * به خاطر فلان موردی که امروز عصر به من نشان دادی متشکرم.
- * لطفاً با روح قدوست به من قدرت بده تا در پاسخ به آنچه گفתי، فلان مورد را تغییر بدهم.

مثال عملی

در مکاشفه ۲۱ رویای یوحنا را در مورد خلقت جدید خدا می‌خوانیم.

و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید، چون که آسمان اول و زمین اول درگذشت و دریا دیگر نمی‌باشد. و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می‌شود، حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است. و آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت: «اینک خیمه‌ی خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود. و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت دیگر نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای اول درگذشت.»

(مکاشفه ۲۱: ۱-۴)

در این متن به ما گفته نشده که کار خاصی انجام بدهیم اما این بدان معنا

نیست که به درد ما نمی‌خورد. این بخش از کلام خدا درباره‌ی نگاه ما به جهان حرفهای زیادی برای گفتن دارد. این متن ما را وادار می‌کند که این سوالات را بپرسیم:

- * آیا من واقعاً ایمان دارم که دنیا به سوی چنین آینده‌ی شگفت‌انگیزی می‌رود؟
- * آیا این آینده‌ی مسلم احساس شگفت‌انگیز امید و شادی را در من به وجود می‌آورد؟
- * آیا من مشتاقانه منتظر آن روز هستم؟

همه‌ی این سوالات به جهان‌بینی ما مربوط می‌شود. اگر طرز فکر خودمان را عوض کنیم، مطمئناً روش زندگی ما تغییر می‌کند. اگر برای فهم هدف نویسنده وقت گذاشته بودیم، می‌فهمیدیم که کتاب مکاشفه مسیحیان در جفا را مورد خطاب قرار می‌دهد (نک. ۱: ۹). پس باید از این متن بپرسیم که:

- * چگونه این آینده دید مرا در مورد سختی یا رنج زمان حال تغییر می‌دهد؟
- * آیا کسی در کلیسای من وجود دارد که گرفتار مصیبتی باشد؛ کسی هست که من بتوانم با این آیات او را تسلی بدهم؟

همچنین باید از خودمان سوال کنیم که این متن برای دوستانی که ایماندار نیستند چه معنایی دارد. این منظره‌ای است باشکوه از آینده، که آنها آن را از دست خواهند داد، مگر اینکه به مسیح ایمان بیاورند. آیا نباید درباره‌ی این موضوع به آنها چیزی بگوییم؟

در آخر، در پاسخ به این متن چه دعایی باید کرد؟

- * پدر متشکرم که این آینده‌ی شگفت‌انگیز را برای قومت مهیا کردی.
- * لطفاً به من کمک کن تا امروز با توجه به این وعده زندگی کنم. دعا می‌کنم دیدی آسمانی به من درباره‌ی مقاله‌ی دانشگاهم / مساله‌ای که در محل کار پیدا کردم / مشکلی که با فرزندم دارم بدی.

- * برای دوست مسیحی‌ام که مبتلا به سرطان شده دعا می‌کنم. لطفاً با امید به آن روز که هیچ موت یا ماتم یا گریه یا دردی نخواهد بود به او آرامی بدهی.
- * خدایا به آن شخص که من هر روز در ایستگاه اتوبوس می‌بینم رحم کن، به من فرصتی بده تا با او درباره‌ی عیسی حرف بزنم تا او هم جایی در آسمان جدید و زمین جدید تو داشته باشد.

کند و کاو

ما در بالا از کولسیان ۳: ۱۳ نقل قول کردیم اما از بخشی از آیه صرف‌نظر کردیم. این آیه را در سایه‌ی آیات ۱-۱۴ بخوانید.

چه انگیزه‌ای در مورد بخشیدن داده شده است؟

درباره‌ی آنچه خدا برای شما انجام داده است فکر کنید. این چگونه جهان‌بینی شما (ارزشها، اولویتها، دیدگاهتان در مورد خودتان و دیگران) را تغییر می‌دهد؟

چگونه این به شما کمک می‌کند تا سایر مسیحیان را بخشید؟ سعی کنید اهل عمل باشید. با توجه به آنچه یاد گرفتید چه دعایی مناسب این متن است؟

حتماً این دعا را به زبان بیاورید!

نتیجه‌گیری استفاده از همه‌ی ابزارها

نجاری را تصور کنید که دارد کار می‌کند. با مته سوراخ می‌کند؛ چوبها به زوایای مختلف بریده شده و به هم وصل شدند؛ منظره‌ای از ابزاری که این طرف و آن طرف قرار گرفتند و خرده‌های چوب که این سو و آن سو همه جا پخش شدند. اما لحظه‌ای می‌رسد که همه‌ی تکه‌ها سوار هم می‌شوند و بالاخره می‌توانید ببینید همه‌ی این کارها برای ساختن چه چیزی بوده! بله. بالاخره محصول کار یک صندلی است.

چنین لحظه‌ی مشابهی بعد از خواندن کتاب مقدس نیز متصور است! ابزارهایی که نام بردیم همگی می‌توانند در کمک به شما برای درک جنبه‌های مختلف متن کتاب مقدس نقشی بازی کنند. اما وقت آن است که هرچه یادگرفته‌اید را جمع‌بندی کنید.

تمرین خیلی خوبی است که سعی کنید همه‌ی پیام متن را در یک جمله یا عبارت کوتاه بیاورید. نوشتن یک جمله کار ساده‌ای به نظر می‌آید، اما در واقع مشکل‌ترین کارهاست. در متن چیزهای زیادی کشف خواهید کرد، اما از شما می‌خواهیم که آن را در یک یا دو نکته‌ی مهم خلاصه کنید. باید تصمیم بگیرید چه چیزی اصلی و چه چیزی فرعی است؛ کدام یک از نظرات شما باید به حاشیه برود و کدام یک را باید درشت نوشت و دورش خط کشید. مرکز اصلی گفته‌های خدا به شما چیست؟

تصور کنید مطالعه‌ی کتاب مقدس‌تان را تمام کردید و برای رفتن به آن طرف شهر سوار اتوبوس شدید. یک صندلی خالی کنار شخصی که او را می‌شناسید وجود دارد. سر صحبت با او را باز می‌کنید:

«بعد از ظهر چیکار کردی؟»

«کتاب مقدس می‌خوندم.»

«خُب، چی یاد گرفتی؟»

«خُب...»

به خلاصه‌ای که نوشتید، اشاره کنید. فقط در چند کلمه می‌توانید جواب

دوستتان را بدهید. چکیده‌ی مطلب در دست شماست؛ همیشه در ذهنتان می‌ماند و هر کجا که می‌روید در فکر شماست.

این هم چند نکته درباره‌ی نوشتن خلاصه:

- * طولانی نباشد. کمی وسوسه‌انگیز است که هر چه یاد گرفتید را در یک جمله خلاصه کنید ولی این کار مطلب اصلی را از شکل می‌اندازد. هدف شما نکته‌ی اصلی است.
- * سعی کنید بین نکته‌ی اصلی و نکات غیراصلی که نکته‌ی اصلی را تایید می‌کنند تمایز ایجاد کنید.
- * اطمینان حاصل کنید که جمله‌ی شما جمله‌ی هدف متن را در خودش دارد. ما نمی‌خواهیم واقعیت‌های انتزاعی یا علمی را یاد بگیریم. خدا با ما صحبت نمی‌کند تا به ما اطلاعات بدهد! او همیشه در کلامش هدفی برای گفتن دارد. انعکاس دادن این هدف در جمله بسیار مفید خواهد بود.
- * در طول روز از جمله‌ی خودتان برای تفکر بر گفته‌ی خدا استفاده کنید.

مثال عملی

ای نیکان، خداوند را با سرودی شاد ستایش کنید!
 خداوند را ستودن زیننده‌ی نیکان است.
 خداوند را با بربط بپرستید.
 و با عود ده‌تار برای او سرود بخوانید!
 سرودهای تازه برای خداوند بسرایید،
 نیکو بنوازید و با صدای بلند بخوانید.
 زیرا کلام خداوند راست و درست است.
 و او در تمام کارهایش امین و وفادار است.
 او عدل و انصاف را دوست دارد.
 دنیا از رحمت خداوند پر است.
 به فرمان خداوند آسمانها به وجود آمد؛

او دستور داد و خورشید و ماه و ستارگان آفریده شدند.
 او آبهای دریا را در یک جا جمع کرد.
 و آبهای عمیق را در مخزن‌ها ریخت.
 ای همه‌ی مردم روی زمین
 خداوند را حرمت بدارید
 و در برابر او سر تعظیم فرود آورید!
 زیرا او دستور داد و دنیا آفریده شد؛
 او امر فرمود و عالم هستی به وجود آمد.
 (مزمور ۳۳: ۱-۹، تفسیری)

ما از جعبه ابزار برای کار روی متن بالا استفاده می‌کنیم. اینها نکاتی هستند که باید به آنها توجه کنیم. (جهت توضیح بیشتر، شما می‌توانید به ترجمه‌ی قدیم یا هزاره‌ی نو نیز مراجعه کنید ولی در این بخش با توجه به نوع کلمات منتخب، ترجمه‌ی تفسیری را برای این متن مناسب دانستیم—ویراستار) با استفاده از ابزار «ساختار» مزمور را در آیه ۹ به دو قسمت تقسیم می‌کنیم. به خاطر کمبود جا فقط به نیمه‌ی اول این آیات نگاهی خواهیم انداخت. ابزار «لحن و احساس» باید به شما کمک کند یک دایره زنگی پیدا کنید! این متن بخشی از سرودی پرستشی است و نشان‌دهنده‌ی شادی (آیات ۱-۳).

ابزار «نوع ادبی» به ما می‌گوید که این متن شعر است. در عمل هیچ «مخزن» واقعی وجود ندارد (آیه‌ی ۷) که خدا بخواهد آبهای عمیق را در آنها بریزد. این ابزاری است که می‌خواهد بگوید که خدا همه‌ی امور را در دست گرفته است. این خداست که تصمیم می‌گیرد چه وقت باران بیارد و چه وقت باران نیارد. درست مثل این است که او آبها را برای این کار در زمان مناسب انبار کرده باشد.

بیباید به ابزار «اشاره و استعاره» بپردازیم. اشاره به آفرینش جهان به وسیله‌ی خدا با یک کلمه (آیه‌ی ۶) به پیدایش ۱: ۳ اشاره می‌کند که خدا فقط می‌گوید: «روشنایی بشود» و روشنایی شد. این از قدرت کلام خدا به شما می‌گوید، این‌طور نیست؟ اگر من بگویم: «حالا موشکی به طرف چین

پرتاب کنید.» هیچ اتفاقی نمی‌افتاد جز اینکه به من برچسب افراطی بودن می‌زنند ولی وقتی رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید: «حالا موشکی به سمت چین پرتاب کنید.» جنگ جهانی سوم شروع می‌شود. اما حتی رئیس‌جمهور آمریکا می‌تواند به دفتر کارش برود و هر چقدر هم دلش می‌خواهد بگوید: «روشنایی بشود.» ولی تا وقتی سنسور صدای کلید چراغ، صدای او را تشخیص ندهد، صد بار هم که این جمله را تکرار کند، هیچ اتفاقی نمی‌افتد. اینجاست که نشان می‌دهد قدرت خدا چقدر بی‌همتاست.

در مورد ابزار «ترجمه» چطور؟ به جای اشاره به آیهایی که در یک جا جمع شدند (آیه ۷)، ترجمه‌ی مژده این اصطلاح نادر را به کار می‌برد: «او آبهای دریاها و اقیانوسهای عمیق را در یک جا جمع نمود و در دریاها ذخیره کرد» (مزمور ۳۳: ۷). عجیب نیست که این اصطلاح را انتخاب می‌کند چون آبهها واقعاً به شکل «توده» در نمی‌آیند چون آب باید سرازیر شود! با این حال کلمه‌ی «توده» در ترجمه‌ی اصلی عبری وجود دارد. اگر دوباره از ابزار «اشاره یا استعاره» استفاده کنیم، شاید بتوانیم بفهمیم چرا. برای توده‌ی آبهها در عهد عتیق دو مرجع وجود دارد. هر دوتای این اشارات در متنی از ساختن گذرگاه امنی برای قوم در سفرشان از اسارت مصر به سمت سرزمین وعده توسط خدا آمده‌اند.

به نفخه‌ی بینی تو آبهها فراهم گردید
و موجها مثل توده بایستاد...
(خروج ۱۵: ۸)

و برداردگان تابوت به اردن رسیدند و پایهای کاهنانی که تابوت را برداشته بودند به کنار آب فرورفت (و اردن، تمام موسم حصاد، بر همه‌ی کناره‌هایش سیلاب می‌شود) واقع شد که آبهایی که از بالا می‌آمد بایستاد (در ترجمه‌ی تفسیری توده آمده است) و به مسافتی بسیار دور ... و قوم در مقابل اریحا عبور کردند.

(یوشع ۳: ۱۵-۱۶)

اگر خودتان نتوانستید به این نکته پی ببرید زیاد نگران نباشید! دلیل اینکه ما به این نکته رسیدیم این بود که از یک نرم افزار کتاب مقدس در کامپیوترمان استفاده کردیم و دنبال کلمه‌ی عبری «توده» گشتیم. بله تقلب کردیم! قطعاً این نکته هم می‌تواند به ما کمک کند و دانستن آن ضروری نیست.

ابزار «جملات متناظر» واقعاً در این مزمور خیلی به درد ما می‌خورد. این جملات متناظر در همه جای مزامیر وجود دارند. ما به سه مورد که تا حدی در درک آن به ما کمک می‌کنند نگاهی خواهیم انداخت.

زیرا کلام خداوند مستقیم است
و جمیع کارهای او با امانت است.
(مزمور ۳۳: ۴)

شاید شما منتظر بودید که سطر دوم بگوید که خدا در جمیع گفته‌های خود امین است. اما در عوض، نویسنده یک عبارت درباره‌ی کلام خدا را با عبارتی درباره‌ی عمل او متناظر می‌کند. این به این دلیل است که خدا با سخن عمل می‌کند، همانطور که قبلاً اشاره کردیم.

به کلام خداوند آسمانها ساخته شد
و کل جنود آنها به نفخه‌ی دهان او.
(آیه ۶)

در اینجا «کلام» خدا با «نفخه یا همان نَفَس» دهان او متناظر است. درسته، چون حرف یا کلام ما روی نَفَس ما جاری می‌شود. در اوایل این کتاب هم به این مورد اشاره کردیم. اما می‌توانیم کمی هم جلوتر برویم. در زبان عبری، کلمه‌ی «نفخه یا نفس» همان کلمه‌ای است که برای «روح» استفاده می‌شود. جمله‌ی متناظر به ما می‌گوید که آنچه خدا با روحش انجام می‌دهد با آنچه با کلامش انجام می‌دهد یکسان است. یک مورد دیگر هم وجود دارد که ابزار جملات متناظر می‌تواند به کمک ما

بیاید. در اصل، به کمک ابزار واژگان یا کلمات می‌آید. شاید بخواهید بدانید که معنی «از خدا بترسید» در آیه‌ی ۹ چیست. آیا معنی آن نوعی ترس مثل ترس از یک فیلم ترسناک است؟ یا اشتیاقی برای فهمیدن اینکه «قرار است چه اتفاقی بیفتد؟» یا ترس پسرچهای که پشت در دفتر مدیر مدرسه ایستاده و انتظار می‌کشد؟ البته هیچکدام از اینها نیست.

تمامی اهل زمین از خداوند بترسند؛

جميع سکنه‌ی ربع مسکون از او بترسند.

(ترجمه‌ی تفسیری: خداوند را حرمت بدارید و در برابر او سر تعظیم فرود

آورید)

(آیه‌ی ۸)

«ترس» با حرمت متناظر شده است. خداترسی ترس آمیخته با احترام به اوست.

ابزار تکرار چطور؟ توجه کنید که کلام خدا یا اینکه خدا سخن می‌گوید در سه آیه‌ی مجزا ذکر شده است (آیات ۴، ۶، ۸). به طور مشابهی، به عمل خلقت او نیز تا اندازه‌ای پرداخته شده است. اینها دو موضوعی هستند که ما باید به اندازه‌ی لازم به آنها اهمیت بدهیم.

ابزار بعدی، ابزار «کلمات ربطی» است. دو بار در ترجمه‌ی تفسیری و هزاره‌ی نو و سه بار در ترجمه‌ی قدیم به کلمه‌ی «زیرا» برخورد می‌کنیم که دستور پرستش یا ترس از خدا را با بیان علتی برای انجام آن کار ارائه می‌دهد، مثلاً اینکه خدا همه چیز را با کلامش ساخته است. این هم مورد دوم:

تمامی اهل زمین از خداوند بترسند

جميع ربع مسکون از او بترسند

زیرا ← که او گفت و شد.

او امر فرمود و قائم گردید.

(آیات ۸-۹)

توجه داشته باشید که این رابطه‌ی منطقی در واقع به ما کمک می‌کند تا ساختار کل این بخش را تحلیل کنیم:

آیات ۱-۳	آموزش پرستش خدا
آیات ۴-۷	علت: او خالق است
آیه‌ی ۸	آموزش حرمت کردن خدا
آیه‌ی ۹	علت: او خالق است

آیا باید به ابزار جدول زمانی کتاب مقدس توجه نشان بدهیم؟ واقعاً نه. به ما گفته شده که همیشه درباره‌ی خدا صدق می‌کند چون او عوض نمی‌شود. به همین شکل، این ابزار «که هستیم؟» زیاد مایه‌ی دردسر ما نخواهد شد. در آیه‌ی ۸ شنوندگان با «تمامی اهل زمین» یکی شده‌اند و ما می‌توانیم نسبتاً با اطمینان خود را به جای آن دسته قرار بدهیم!

همه‌ی کار ابزار «خب که چی؟» در این مورد، توسط نویسنده برای ما انجام شده است. او دقیقاً به ما می‌گوید که در پی چه واکنشی است: باید خدا را بپرستیم (آیات ۱-۳) و او را احترام کنیم (آیه‌ی ۸). و در مورد همه‌ی «انسانها»ی ساکن این سیاره نیز قضیه به همین منوال است.

خسته نباشید! این همه ابزار! چه احساسی دارید؟ خسته شدید؟ کمی گیج شدید؟ خیلی چیزها یادگرفتید ولی مطمئن نیستید که چطور باید از همه‌ی آنها با هم و یکجا استفاده کنید؟

در این مرحله باید کمی شجاع باشید. کدام یک از دیدگاه‌های ما اصلی هستند و کدام یک از آنها را می‌توانیم کنار بگذاریم؟ «توده‌ی آنها» چیزی است که می‌توان از آن گذشت. به طور حتم، کلام خدا در مرکزیت است که باید باقی بماند، چون با استناد به ابزارهای دیگری این مورد تایید شده است. بعد از کمی تلاش و کلنجار، جمله‌ی خلاصه ما می‌شود این:

خدا جهان را با کلامش آفرید، پس از او بترسید.

شاید جمله‌ی شما بهتر از این باشد ولی حتماً با ما موافقید که هم شما و هم

ما راه را درست رفته‌ایم.

کهکشان «اندرومدا» نزدیکترین کهکشان به ماست، فقط ۲.۲ میلیون سال نوری با ما فاصله دارد و آنقدر عریض هست که اگر شما سوار بر هواپیمای کنکورده بشوید، ۱۲۵ میلیارد سال (حالا کمی کمتر یا بیشتر) طول می‌کشد که از یک طرف آن به طرف دیگر آن پرواز کنید. این کهکشان چیزی حدود ۱۰۰۰۰ میلیون ستاره را در بر می‌گیرد که هر کدام از آنها شبیه خورشید خودمان هستند. خدا همه‌ی آنها را آفریده است. خدا فقط گفته و همه‌ی آنها به وجود آمدند! عجب خدایی!

احترام لایق چنین خدایی است. این همان چیزی است که مزمور ۳۳: ۱-۹ به ما می‌گوید.

کند و کاو

این آخرین بخش کتاب است و ما تمرین دیگری نداریم. البته داریم! کتابی از کتاب مقدس را انتخاب کنید. هر کتابی که می‌خواهید و شروع کنید به استفاده از جعبه‌ابزار. به حرفهای خدا گوش کنید تا زندگی شما تغییر کند. بعد کتاب دیگری را انتخاب کنید و همینطور این کار را ادامه بدهید. هیچ جمله‌ای بهتر از گفته‌ی پولس به مشایخ کلیسای افسس برای پایان این کتاب پیدا نکردیم جز اینکه:

و الحال ای برادران شما را به خدا و به کلام فیض او می‌سپارم که قادر است شما را بنا کند و در میان جمیع مقدسین شما را میراث بخشد.
(اعمال رسولان ۲۰: ۳۲)

کتابهای پیشنهادی

شاید لازم به گفتن نباشد اما کتابی که بیشتر از همه‌ی کتاب‌ها به شما پیشنهاد می‌کنیم که بعد از این کتاب بخوانید، خود کتاب مقدس است. شوخی هم نداریم. اما فکر کردیم کتابهای دیگری را هم برای مطالعه به شما پیشنهاد کنیم. آنهایی که با (*) مشخص شدند سختتر یا آکادمیک هستند که این به خودی خود به این معنی نیست که این کتابها بهتر باشند. شاید در حین مطالعه‌ی این کتاب متوجه شده باشید که مسیحی نیستید، یا حداقل مسیحی واقعی نیستید؛ منظورمان این است که هنوز عیسای مسیح را به عنوان خدا و نجات‌دهنده‌تان نشناختید. گرچه سعی کردیم به بعضی از حقایق انجیل مسیح اشاره‌ی کوچکی داشته باشیم ولی کتابهای دیگری وجود دارند که ساده‌تر و واضح‌تر به این موضوع پرداخته‌اند. اینها کتابهای پیشنهادی ما هستند:

- Christianity Explored by Rico Tice and Barry Cooper (Carlisle: Authentic Lifestyle, 2002)
- Turning-Points by Vaughan Roberts (Carlisle: Authentic Lifestyle, 2002)
- A Fresh Start by John Chapman (Sydney: Matthias Media, 2003)

کتابهای دیگری وجود دارند که زمینه‌ی مشابهی را پوشش می‌دهند. اگر این کتاب به درد شما نخورد و خواستید به کتابهای دیگری نگاهی بیندازید یا اینکه خواستید از کتابهای مشابهی استفاده کنید، می‌توانید کتابهای زیر را مطالعه کنید:

- Postcard from Palestine by Andrew Reid (Sydney: Mathias Media, 1997)
- Grasping God's Word: A Hands-on Approach to Reading, Interpreting and Applying the Bible by J. Scott Duvall and J. Daniel Hays (Grand Rapids: Zondervan, 2001)
- How to Read the Bible for All Its Worth by Gordon Fee and Douglas Stuart (Grand Rapids: Zondervan, 2003)

اگر بخواهید متنی از کتاب مقدس را بهتر درک کنید و سوالاتی از آن برای کمک و تعلیم به دیگران طرح کنید، حالا یا در کلاسهای گروهی یا انفرادی، این کتابها را امتحان کنید:

- Growth Groups by Colin Marshall (Sydney: Matthias Media, 1995)
- One to One: A Discipleship Handbook by Sophie DeWitt (Carlisle: Authentic Lifestyle, 2003)

برای نقد کاملتری از اندیشه‌ی پست‌مدرن که معتقد است هیچ معنای مطلقى در متن وجود ندارد و فقط برداشت «من» از متن مهم است (مقوله‌ای که در ابتدای کتاب به آن پرداختیم)، موارد زیر را بخوانید:

- Meltdown by Marcus Honeysett (Leicester: IVP, 2002)
- *The Gagging of God by Don Carson (Grand Rapids: Zondervan, 1995)

برای توضیح با جزئیات بیشتر درباره‌ی «الهامی بودن» و «مرجعیت» کتاب مقدس (فصل ۲)، به کتاب زیر مراجعه کنید:

- Bible Doctrine by Wayne Grudem (Leicester: IVP, 1999).

ابزار جدول زمانی کتاب مقدس طرحی کلی و تصویری بزرگ از روایت کتاب مقدس و ارتباط بخشهای این روایت را ارائه می‌دهد. توصیه می‌کنیم حتما در این مورد بیشتر مطالعه کنید:

- God's Big Picture by Vaughan Roberts (Leicester: IVP, 2003)
- *According to Plan: The Unfolding Revelation of God in the Bible by Graeme Goldsworthy (Leicester: IVP, 2002)

در ابزار واژگان پیشنهاد کردیم که یک فرهنگ کتاب مقدس به عنوان کتاب مرجع تهیه کنید. کتاب پیشنهادی زیر یکی از بهترین فرهنگهای موجود است.

- New Bible Dictionary edited by Howard Marshall et al. (Leicester: IVP, 1996)

بالاخره، مجموعه‌ای از کتاب‌های تفسیری نیز در بازار موجودند. اگر بدون اینکه خودتان روی متن کار کنید، از این کتاب‌های تفسیری به عنوان میانبری برای رسیدن به «جواب درست» استفاده کنید، همه‌ی وقتی را که برای یادگیری ابزارها در این کتاب صرف کردید به باد هوا می‌رود. منظم عمل کنید. اول یک بخش را در حدود یک ساعت، حالا کم و زیاد، مطالعه کنید و بعد از آن برای درک بهتر به کتاب تفسیر مراجعه کنید. یک چیز را هم به خاطر داشته باشید که تفسیرها در همه‌ی اوقات درست نیستند!

ما نمی‌خواهیم «بهترین» تفسیر هر کتاب از کتاب مقدس را به شما معرفی کنیم چون صلاحیت این کار را نداریم. بلکه تفسیرهایی را که فکر می‌کنیم به درد شما خواهند خورد را ارائه کردیم. بعضی از این تفسیرها بخشی از مجموعه‌ی بسیار خوبی هستند که در داخل پرانتز آوردیم:

- *Genesis by Bruce Waltke with Cathi Fredricks (Grand Rapids: Zondervan, 2001)
- 2 Samuel (Focus on the Bible) by Dale Ralph Davis (Fearn: Christian Focus, 1999)
- Psalms (Tyndale Old Testament Commentary) by Derek Kidner (Leicester: IVP, 1973), 2 volumes
- The Message of Zechariah (The Bible Speaks Today) by Barry Webb (Leicester: IVP, 2003)
- *The Gospel According to John (Pillar Commentary) by D. A. Carson (Leicester: Apollos, 1991)
- *Romans (New International Commentary on the New Testament) by Douglas Moo (Grand Rapids: Eerdmans, 1996)
- The Message of 2 Timothy (The Bible Speaks Today) by John Stott (Leicester: IVP, 1973)
- 1 Peter (Tyndale New Testament Commentary) by Wayne Grudem (Leicester: IVP, 1988)
- Revelation Unwrapped by John Richardson (Baulkham Hills: MPA Books, 1996)

** از میان کتابهای پیشنهادی، کتاب «چگونه کتابمقدس را درست درک کنیم؟» نوشته‌ی گوردن فی و داگلاس استیوارت؛ «کندو کاوی در مسیحیت» (کتابچه راهنما) نوشته‌ی ریکو تائیس؛ و «مکاشفهی پیش‌رونده‌ی خدا در کتابمقدس» نوشته‌ی گریم گلدزورثی توسط انتشارات ایلام به چاپ رسیده‌اند.

ضمیمه این کتاب واقعاً جواب داده!

اِدِ شاو، بین دانشجویان کلیسای مسیح شهر کلیفتون بریستول خدمت می‌کند. آنها از ایده‌ی جعبه‌ابزار ما در گروه مطالعه‌ی کتاب مقدسشان استفاده کردند. ما از او خواستیم که درباره‌ی این خدمت توضیحاتی بدهد:

چون می‌خواهیم دانشجویانی که به کلیسای ما می‌آیند را برای یک خدمت مادام‌العمر آماده کنیم، تمرکز را هم بر تعلیم کلام خدا و هم بر چگونگی درک و کاربرد عملی آن برای خودشان قرار دادیم. با در نظر داشتن این اهداف، جعبه‌ابزاری که در این کتاب تعبیه شده بود را بسیار مفید دیدیم.

در ابتدای سال تحصیلی سرگروه‌ها را آموزش دادیم تا طرز استفاده از این جعبه‌ابزار را یاد بگیرند. همه‌ی مثالهای عملی توضیح داده شده را از انجیل یوحنا گرفتیم چون قرار بود روی این انجیل در کلاسهایمان کار کنیم. هدف این بود که آنها ابزارهای مختلف را به دانشجویان آموزش بدهند تا وقتی که متن مناسبی در طول دوره‌ی آموزشی پیش آمد، بتوانند از ابزارها استفاده کنند. هر کدام از گروههای کوچک ما یک سری ابزار مقوایی بزرگ داشتند مثل چکش، پیچ‌گوشتی و غیره که هر کدام از آنها نقش یکی از ابزارها را بازی می‌کرد و به نوعی از آن به عنوان ابزار کمک‌آموزشی در طول کلاسها استفاده می‌کردند. ما به هر یک از دانشجویان هم یک کیف ابزار کوچک داده بودیم که شامل همه‌ی ابزارها بوده و توضیحات مختصری مرتبط به آنها نیز روی آنها نوشته شده بود.

هر یک از معلمین از روش خودش برای آموزش استفاده می‌کرد. بعضی ابزار مربوط را در ابتدای جلسه توضیح می‌دادند و به اعضای گروه می‌گفتند که گوش به زنگ باشند و در کلاس عصر این ابزار را روی متن مورد نظر پیدا کنند. عده‌ای دیگر در حین مطالعه و زمانی که به آیه یا پاراگرافی می‌رسیدند که ابزاری می‌توانست مفید باشد، آن را معرفی کردند. گاهی بعضی گروههای کوچک به دو گروه کوچکتر تقسیم می‌شدند و هر کدام به ابزاری مجهز می‌شدند تا ببینند که کدام یکی در فهم متن مورد نظر بیشتر

کمک می‌کند. در طول ترم تحصیلی از دانشجویان می‌خواستیم که از همان ابتدا ابزارها را به کار بگیرند و آنها باید تصمیم می‌گرفتند که کدام یک از این ابزارها برای گره‌گشایی متن مورد مطالعه مفیدتر است. با این روش می‌خواستیم اعتماد به نفس دانشجویان را در بکارگیری ابزارها تقویت کنیم. این روش بصری تعلیم مهارت‌های مطالعه‌ی کتاب‌مقدس بسیار مهم و در به خاطر سپردن ابزارها بسیار کارآمد بود. مشاهده‌ی دانشجویانی که از جعبه‌ابزار در مطالعه‌ی کتاب‌مقدس استفاده می‌کنند بسیار دلگرم‌کننده است. نتیجه این بود که دانشجویان کلام خدا را با اطمینان و وفاداری بیشتر بررسی می‌کنند؛ بعضی هم حقایق مهمی را برای اولین بار کشف کردند که زندگی آنها را کاملاً زیر و رو کرد.

ما در نظر داریم ایده‌ی جعبه ابزار را با هر دانشجوی تازه‌واردی که به گروه می‌پیوندد به کار بگیریم. امروزه توانایی بررسی کتاب‌مقدس بزرگترین نیاز کلیساست و بنابراین، این جعبه‌ابزار می‌تواند بسیار مفید باشد. از شما می‌خواهم که حتماً با این جعبه کار کنید و خودتان نیز از آن استفاده کنید و به دیگران نیز یاد بدهید چون این خدمت تعلیمی ثمرات بسیار زیادی به همراه خواهد داشت.

فهرست راهنمای کتاب مقدس

۱۷:۲۷	۴-۳:۲۶	پیدایش
تثنیه	۱۴-۱۳:۲۸	باب ۱
۲۷:۹	۱:۳۶	۱:۱
۱۳:۲۸	۱۲-۱:۳۷	۳۱:۱
۱۵:۲۸	۲:۳۷	۴:۲
	۴۱	۱۸:۲
یوشع		۲۴:۲
۹-۱:۱	خروج	۱:۴
۶:۱	۲۴:۲	۱:۵
۱۶-۱۵:۳	۳-۱:۳	۵:۶
	۸-۱:۶	۹:۶
داوود	۱۱ تا ۸	۱:۷
۴۰-۳۶:۶	۲۴-۲۲:۹	۱:۱۰
۲۳-۲۲:۸	۴۶:۱۲	۱۱
۱۵-۸:۹	۱۴	۱۰:۱۱
۱۶-۱۵:۱۵	۸:۱۵	۲۷:۱۱
۶-۱:۱۷	۱۱:۱۵	۳-۲:۱۲
۱:۱۸	۱۷	۱۵-۱۴:۱۳
۱:۱۹	۳-۲:۲۰	۱۷-۱۴:۱۳
۲۵:۲۱	۳:۲۰	۱۶:۱۳
		۵:۱۵
اول سموئیل	لاویان	۲۴:۱۹
۱	۳۱-۲۷:۴	۱۲:۲۵
۳		۱۹:۲۵
۲۱:۴	اعداد	۳۴-۲۹:۲۵
۷-۶:۸	۳۶-۲۷	۳۴:۲۵

۱۰:۴۲	نحمیا	۹
۱:۵۳	۸ و ۹	
۸:۷۵		دوم سموئیل
۹۵	ایوب	۱۱
۱۱-۷:۹۵	۳۸	۶-۱:۱۲
۶-۴:۹۸		۱۰-۹:۱۲
۵-۴:۱۲۴	مزامیر	۱۹:۱۳
	۱:۱۴	۳۶:۱۳
امثال	۱۵:۱۶	۱۵
۷:۱	۲۲	۳۳:۱۵
۱۱:۲۹	۱۴:۲۲	۳۰:۱۵
	۲۳	۴:۱۹-۳۳:۱۸
جامعه	۵:۲۳	۲۲
۱:۱	۲-۱:۲۴	
۵:۱	۳۲	اول پادشاهان
اشعیا	۳-۱:۳۳	۱۶-۸:۱۷
۳۹-۱	۴:۳۳	
۱:۸	۷-۴:۳۳	دوم پادشاهان
۵۵-۴۰:۴۰	۶:۳۳	۲۵
۲-۱:۴۰	۷:۳۳	
۵-۳:۴۰	۸:۳۳	اول تواریخ
۱۱-۳:۴۰	۹-۸:۳۳	۲۳:۲۷
۸-۶:۴۰	۹:۳۳	
۸:۴۰	۷:۳۴	دوم تواریخ
۱۱-۹:۴۰	۹:۳۴	۱۴-۱۳:۵
۱۷:۵۱	۲-۱:۴۲	
۶-۴:۵۳	۳:۴۲	عزرا
۶:۵۵	۷:۴۲	۱۳-۱۰:۳

یونس	۳۱	۱۲:۵۵
۱	۲۶:۳۶	باب ۵۵-۵۶
۲-۱:۱	۲۴-۱۹:۴۶	۶:۵۵
۵:۱	۴۷	۱۲:۵۵
۵:۱		باب ۵۶-۶۶
۹:۱	دانیال	۲-۱:۶۱
۱۰:۱	۷-۲	۴:۶۳
۱۶:۱	۷-۱:۳	
	۲:۳	ارمیا
حقوق	۳:۳	۱۳:۲
۱۶:۲	۵:۳	۱۸:۲
	۷:۳	۷:۶
زکریا	۱۰:۳	۱:۹
۹:۹	۱۵:۳	۸-۷:۱۷
۱۰:۱۲	۲۷:۳	۱۶-۱۵:۲۵
۱:۱۳	۴	۹:۳۱
	۵	
ملاکی	۶	مراثی ارمیا
۶:۳	۲۷:۸	۱
		۲۱:۴
متی	هوشع	
۲۱:۱	۲:۱	حزقیال
۱۵-۱۳:۲	۲۳:۲	۱
۱۰-۳:۵	۱:۳	۱۱:۳-۱:۲
۳۰-۲۹:۵	۲-۱:۳	۱۳-۱۲:۳
۳:۷	۱:۱۱	۱۲-۵:۷
۱۶:۱۰		۳۴-۳۱:۲۳
۳۲:۱۳		

۳۳-۳۲:۱۲	لوقا	۱۱-۶:۱۴
۳۴:۱۳	۴-۱:۱	۵-۴:۱۹
۲۶:۱۴	۲۱-۱۶:۴	۱۴:۲۲
۲۷:۱۵	۲۶:۹	
۱۴-۱۲:۱۶	۱:۱۲	مرقس
۱۷:۱۷	۲۷:۲۴	۲۰-۱:۴
۲۰:۱۷		۱۴:۴
۲۷-۱۲:۱۸	یوحنا	۴۱-۳۵:۴
۳۷-۳۱:۱۹	۲-۱:۱	۴۳-۳۵:۴
۳۵:۱۹	۱۴:۱	۳۴:۶
۳۱-۳۰:۳۰	۵۱-۱۹:۱	۸
۱۱:۳۱	۲۹:۱	۲۱-۱۴:۸
	۳۵:۱	۱۸:۸
اعمال رسولان	۴۳:۱	۲۶-۲۲:۸
۸:۱	۲	۳۰-۲۷:۸
۳۸:۲	۲۲-۱۸:۲	۱۴-۱۲:۱۱
۴۵-۴۴:۲	۳۶-۳۵:۳	۱۹-۱۵:۱۱
۳۷-۳۲:۴	۴۰:۶	۲۱-۲۰:۱۱
۱۱-۱:۵	۵۹-۴۷:۶	۱:۱۲
۸	۵۴:۶	۳۶:۱۴
۱۷-۱۴:۸	۴-۳:۷	۱۵
۳۵-۲۶:۸	۵:۷	۳۷:۱۵
۲۳-۲۰:۱۳	۲۷:۱۰	۳۹:۱۵
۱۱:۱۷	۲۹-۲۸:۱۰	۴۴:۱۵
۱۹	۶-۵:۱۱	۴۵:۱۵
۳۱-۲۹:۲۰	۱۵-۱۴:۱۱	۴۶:۱۵
۳۲:۲۰	۱۴:۱۲	
	۳۲:۱۲	

۶:۱	۶:۱۰	رومیان
۱۱-۵:۲	۱۱:۱۰	۵:۱
۱۵:۳	۱۸-۱۷:۱۱	۱۸-۱۴:۱
۱۷:۳	۱۳	۱۸:۱
	۳:۱۴	۱۸-۹:۳
کولسیان		۲۸:۳
۱۴-۱۳:۱	دوم قرنیتیان	۸:۴-۲۸:۳
۱۴-۱:۳	۹-۸:۱	۵-۴:۴
۱۲:۳	۷:۴	۸-۶:۴
۱۳:۳	۱۰:۱۰	۸:۵
	۳-۱:۱۱	۹:۸
اول تسالونیکیان	۲۵-۲۴:۱۱	۲۲:۱۱
۴:۱	۳۰:۱۱	۴:۱۵
		۲۶:۱۶
دوم تیموتائوس	غلاطیان	
۱:۱	۲۹:۳	اول قرنیتیان
۷-۱:۱	۷-۴:۴	۱۲-۱۰:۱
۶:۱	۶:۴	۲۴-۲۳:۱
۸:۱	۱۷:۵	۱۲-۹:۲
۱۰-۹:۱		۱۶-۱۱:۲
۱۰:۱	افسیان	۱۴:۲
۱۱:۱	۱	۴-۱:۳
۱۲-۱۱:۱	۳:۱	۱۰-۶:۴
۱۴-۱۳:۱	۱۸:۵	۱:۶
۱۵:۱	۲۱-۱۸:۵	۸-۶:۸
۲:۲		۱۸:۶
۶-۳:۲	فیلیپیان	۲۰-۱۸:۶
۱۳-۳:۳	۱:۱	۱۳-۱:۱۰

دوم پطرس	تیطس	۷:۲
۹-۴:۲	۲:۱	۸:۲
۲-۱:۳	۱۰-۱:۲	۱۰-۹:۲
۱۶:۳	۱۴-۱۱:۲	۱۰:۲
		۱۲-۱۱:۲
اول یوحنا	عبرانیان	۱۳-۱۱:۲
۱:۱	۲-۱:۱	۱۳-۱۲:۲
۹:۱	۸-۷:۳	۱۳:۲
۱:۲	۱۲:۳	۱۴:۲
۱۰:۴	۲-۱:۴	۱۸-۱۴:۲
۱۳:۵	۱۱:۴	۲۶-۱۴:۲
	۱۲:۴	۱۵:۲
یهونا	۱۵-۱۴:۴	۲۶-۲۲:۲
۱	۱:۱۰	۱۰-۱:۳
	۲۶-۲۴:۱۱	۱۱-۱۰:۳
مکاشفه	۸:۱۳	۱۲-۱۰:۳
۹:۱		۱۳:۳
۱۲:۳	یعقوب	۱۷-۱۴:۳
۴:۷	۱۷:۱	۱۵:۳
۷:۱۴	۲۵-۲۲:۱	۱۶:۳
۲۱:۱۶	۲۴-۱۴:۲	۴
۱۱-۹:۱۸	۲۴:۲	۱:۴
۳۰-۱۵:۱۸	۱۰:۵	۴-۳:۴
۹-۷:۱۹		۸-۶:۴
۲۱	اول پطرس	۸:۴
۴-۱:۲۱	۱۷:۱	۱۳:۴
۲:۲۱	۲۵-۲۲:۲	۱۶-۱۴:۴
۱۰:۲۱		

جهت تهیه‌ی این کتاب و یا دسترسی به سایر ادبیات مسیحی چاپ
انتشارات جام (جهان ادبیات مسیحی)، با رایانامه‌ی زیر به فارسی
یا انگلیسی تماس بگیرید.

order@judeproject.org

If you would like more information about The Jude Project or
information about other resources in Farsi, or other languages,
visit *www.judeproject.org* or email us at:

order@judeproject.org

این کتاب اصول اولیه‌ی مطالعه‌ی کتاب مقدس را به زبانی ساده آموزش می‌دهد. این اصول در قالب ابزارهایی مختلف به شما کمک می‌کند تا کلام خدا را بهتر درک کنید.

 JUDE PROJECT

تفسیر • هرمنوتیک عمومی • مطالعه کتاب مقدس

ISBN 978-1-941693-01-8



9 781941 693018



انتشارات چشم
جهان ادبیات مسیحی